

بیست و یک نوشتار

در باره

پایه های دین زرتشتی

نوشته

اردشیر جهانیان

گردآوری

از ماهنامه هوخت

چاپ سوم

بهمن ۱۳۶۸



بشود آموزگار راستینی که راه راستی را بما آموخت در هر دو جهان پاداش نیک یابد
(یسنا - هات ۴۳ بند ۳)

راهنمای نوشتارها

- ۱- زندگانی زرتشت ۳-۲۲
- ۲- چگونه میتوان آفریدگار یکتا را شناخت ۲۳
- ۳- تنها در پرتو هومن میتوان از دلباختگان در گاه اهورا مزدا گردید ۲۵
- ۴- خداشناسی و ایمان در تعالیم اشو زرتشت ۲۷
- ۵- ماه خورداد و حکومت مفهوم راستین آن بر آفرینش جهان ۲۹
- ۶- رسائی یا آرمان آفرینش ۳۱
- ۷- توحید - اخلاق حسنه ۳۳
- ۸- حق و باطل - تضاد یا دوگانگی در نهاد بشر ۳۷
- ۹- نهادهای اجتماعی برای بقای جامعه و میهن ۴۶
- ۱۰- مقام روشنائی و آتش در گاتها ۵۰
- ۱۱- مقام آذر یا آتش در فرهنگ اوستا ۵۴
- ۱۲- مقام دانش و آموزگار و دانش آموز در تعالیم اشو زرتشت ۵۶
- ۱۳- دانش اندوزی ۶۰
- ۱۴- اشوئی پاکی تن و روان ۶۲
- ۱۵- نیکی در دین زرتشت ۶۵
- ۱۶- نوروز جشن آفرینش انسان ۶۷
- ۱۷- نوروز و ویژگیهای آن ۶۸
- ۱۸- روز مهر و ماه مهر و جشن فرخ مهرگان ۷۰
- ۱۹- آیا ما زرتشتی هستیم؟ آیا ما باید زرتشتی باقی بمانیم ۷۱
- ۲۰- برای باقیماندن چه طرح رتدبیری باید اندیشید ۷۵
- ۲۱- کوتاه سخنانی از نویسنده ۷۷-۸۲

بیست و یک نوشتار گردآوری از مجله هوخ
 نوشته اردشیر جهانگیر
 چاپ سوم بهمن ۱۳۶۸
 چاپ و صحافی سازمان چاپ و چاپ
 تیراژ ۳۰۰۰ جلد
 ارزش رایگان

72



پیشگفتار

پس از آنکه در دی ماه ۱۳۶۰ هفت مقالهی انتشار یافته در ماهنامه هوخ ب نام "هفت نوشتار" برای پاسخگویی و آگاه ساختن خورده‌گیران و ناآشنایان به حقیقت تعالیم مذهبی و فرهنگ دینی ما زرتشتیان انتشار یافت مورد توجه خودی و بیگانه قرار گرفت و در اندک زمانی شماره‌های آن نایاب گشت و بار دیگر در سال ۱۳۶۱ تجدید چاپ شد، که در حال حاضر چند شماره‌ای از آن بیش باقی نمانده است، بنابراین به حکم ضرورت و بنا به خواسته اهل مطالعه سومین بار نیز بایستی بچاپ رسد

چون در این دو سال گذشته نوشتارهای دیگری در این زمینه و یا بگونه‌ای آگاه‌کننده در ماهنامه هوخ بچاپ رسانیدم مرا بر آن داشت که آن نوشتارها را هم که تعدادشان به دوازده می‌رسد بر هفت نوشتار افزوده و بنام بیست و یک نوشتار تقدیم دوستان و دوستاناران نمایم. بخصوص که این گفتارها اگر در یک مجموعه گردآوری گردد دسترسی اهل مطالعه را آسان‌تر ساخته و فراآوری از آن بهتر مقدور می‌گردد.

از طرفی هم میدانیم که هنوز این عادت عمومیت نیافته که مجله‌ها سال بسال مجلد و در مواقع لازم از آن بهره‌گیری شود. پس ضرورت وجود چنین مجموعه‌ای مشهود و در خور درک است. بویژه آنکه این گفتار نه تنها مبتنی بر پاسخ‌گویی به خورده‌گیران است بلکه بیشتر ساساننده و آگاه‌کننده فرهنگ دینی ما زرتشتیان می‌باشد بدین منظور در آغاز آن فصلی است بنام زندگانی زرتشت که این نوشتار در سال ۱۳۴۵ برای دانش آموزان نوشته و بچاپ رسید که چکیده‌ای از زندگانی و تعالیم و فرهنگ دینی پیام‌آور باستانی "اشوزرتشت" را در بر داشته و در حال حاضر هم هر خواننده‌ای را بطور کلی آگاهی می‌بخشد و چون این نشریه نیز نایاب شده بود شایسته آندید که در مجموعه جدید آورده شود.

خوشبختانه آنگونه که در نوشتارها بازتاب دارد فرهنگ دینی ما و تعالیم

آن گنجینه‌ی پر باری است که هر دانه از گوهر آن جهانی را درخشان و عنی می‌سازد و می‌تواند هر زمان زینت بخش جهان دانش‌آموزنده هر کس و گروه باشد، بیگمان دارای چنین ویژگی است که پس از چند هزار سال و به هنگامیکه جهان در اوج پیشرفت و ترقی صنعتی است باردیگر برای دانشمندان و پژوهشگران مطرح مطالعه و فراآوری قرار می‌گیرد. بنابراین شایسته است در گامه نخست ما پیروان این دین از فراآوری و آگاهی بدان عفلت نورزیده در خانه به فرزندان خود بیاموزانیم و از این طریق پایه دینداری را استحکام بخشیم و این ارثیه و امانت گرانبها را بدست آیندگان سپرده و دیگران را از آن بهره‌مند سازیم.

اینک اهورا مردا را سپاس می‌برم که باردیگر مرا یاری نمود که چهارمیس نوشتارهای خود را پیشکش فرهنگ دوستان و همکیشان نموده ازین راه خدمت ناچیزی انجام دهم - دی ماه ۱۳۶۲ اردشیر جهانیان
و این پیام "اشوررتشت" را از جان و دل پذیرا شویم

ایدون از سخنانی که از سوی پروردگار من الهام شده است گفتگو خواهم کرد. سخنانی که شنیدید و بکار بستن آن در زندگی برای مردم بهترین است. کسانیکه این آموزشهارا با جان و دل پذیرا شده و فرمان برند از بخشش‌رسانی و جاودانی برخوردار خواهند شد، اندیشه نیک آنها را به انجام کار نیک و شایسته رهنمون خواهد گردید و سرانجام بزیارت اهورامزدا و فروغ راستین خواهند رسید.

(یسنا - هات ۴۵ بند ۵)

"با درود و ستایش قلبی و ایمانی پاک او را (اهورامزدا) بزرگ خواهیم داشت کسیکه در پرتو نیروی خویش هستی بخش دانا و آفریدگاری که در پرتو قانون جاودانی و اندیشه رسا و شهریاری خویش بمردم جهان "رئائی و جاودانی" نوید داده است."

(یسنا - هات ۴۵ بند ۱۰)

"کسیکه در پرتو خرد مقدس و قلبی پاک و اندیشه و گفتار و کردارش نیک و باراستی و درستی هماهنگ باشد مردا اهورا با توانائی و مهر خویش به او "رئائی و جاودانی" خواهد بخشید."

(یسنا - هات ۴۷ بند یک)

زندگانی زرتشت

در زمانی بسیار قدیم که پدران و مادران مادر این سرزمین زندگی می کردند ، کارهای آنها بیشتر گله داری و کشاورزی بود .

اینها بجای آنکه خدای یکتا را بشناسند ، یاد گرفته بودند که هر دسته از آفریده ها دارای خدای جداگانه هستند که آنها را آفریده است و هر گروه از این مردمان یکی از خدایان را می پرستیدند و برای آنکه گرفتار خشم آن خدا نگردند برای آن خدا نذرونیا و مراسم قربانی اجرا می نمودند .

از این رو بود که بیشتر اوقات هر گروهی با هم به جنگ و جدال میگذشت و گاهی هم به کشتارهای دست جمعی می انجامید .

با آنکه هر گروه و هر دسته برای خود رئیسی داشتند با وجود این نمی توانستند از جنگ و خونریزی بر کنار مانند .

همه می دانیم جنگ و ستیز همیشه مانع آسایش و پیشرفت است . بزرگان آن زمان هم نمی دانستند که علت این دشمنی ها از کجاست و این درد اجتماعی را از چه راه باید درمان نمود .

در چنین اوضاعی دوشیزهای پاک سرشت بنام دغدویه از اهالی شهر گهیا . "مه رگه" که می گویند این شهر در آذربایجان واقع بوده و گویا همان مراغه امروزی باشد ، از جنگ و ستمگری ها آزاده خاطر شده بود با پدرش به شهر ری که در اطراف حضرت عبدالعظیم امروزی قرار داشت روی آوردند و از این روست که امروز هم آنجا را شهر ری می نامند . در آنجا نیز اوضاع مردم را بهتر از جاهای دیگر ندیدند "کشت و کشتار و زورگوئی زورمندان بر سر پرستش خدایان گرفتاری مردم بود ."

این دختر پاکدل که دارای روحی حساس بود ، زبان به سرزنش گشود و آنها را ستمروای داشتند اندرز می داد . اما پندهای او سودی نداشت بلکه آنها را در روش

خود سخت ترمی نمود و از سوی دیگر اندک اندک سخنانش در شنوندگان ستم دیده اثر می گذاشت و آنها را به هم نزدیک و پیوند می داد. در چنین حال بود که بزرگان به خطری که در آینده بر آنها پی ریزی می شد اندیشیدند و پدرش را مجبور نمودند که بیدرنگ دخترش را برداشته به شهر خود بازگردد و حتی به او گفتند اگر در این کار درنگ روا دارد، هر دو را خواهند کشت.

از این جهت پدر و دختر شبانه بسوی زادگاه خود روانه و پس از رنج و ناراحتی بسیار به شهر خود بازگشتند.

اما باتمام این دشواریها، این دوشیزه شجاع از احساساتش نکاست و شهرتی بسرا یافت.

از آنجائیکه دختر برازنده بود، پسر عمویش پوروشسب برای همسری خواستار گردید و این وصلت نیکو انجام پذیرفت.

روز ششم فروردین مقارن با آغاز بهار که طبیعت سرسبزی و خرمی را از سر می گرفت و در هنگامیکه شکوفه ها لبخندی بر لب داشتند، کوه ها و چشمه سارها با آهنگ دلنواز خود جهان را نوید زندگی باز یافته می دادند، ندائی از آسمان برخاست "مردمان شادمان گردید - درختان بر خود ببالید - آفریده ها سرافراز باشید که برای شما رهبری دانا از مادر زائید. او قادر است جهان را با آسایش و آرامش بسوی کمال برد و شادی شما را افزونی بخشد."

در چنین روز خوش بهاری بود که از آن مادر دلیر و با فراست نوزادی بجهان پا گذاشت و بنا به نوشته های دانشمندان یونانی، بجای گریه خنده بر لب داشت. نه تنها از جهان و جهانیان بیم نداشت بلکه آنها را دوست و پسند خود می دانست. لب خندانش را چنین تفسیر نموده اند که برجها و زندگانی خوش بین و همه را برای مردم قابل پیشرفت بسوی کمال و جهان را نمایشگر زیبائی و تجلی آفریدگاری دانست. در این باره در فروردین یشت چنین آمده: خوشا بما گیتیای که زرتشت زائیده شد نخستین کسیکه نیک اندیشید،

نخستین کسیکه نیک گفت، نخستین کسیکه نیکی بجای آورد، نخستین پیشوای دین، نخستین کسیکه دین بیا موخت و نخستین کسیکه دین بیا موزانید، نخستین کسیکه پیام اهورامزدا را به جهانیان اعلام فرمود. نخستین کسیکه راز آفرینش را دریافت، نخستین کسیکه کلام مقدس را آموزش داد، نخستین کسیکه همه چیز نیک مزدا آفریده را ارج نهاد و ستایش اهورای یکتا را به جا آورد.

این نوزاد شگفت آور که داستانهای شگفت آوری هم برای دوران کودکیش نوشته اند. چون این داستانها با آموزشهای وی سازگار نیست از این جهت از ذکر آن خودداری و به

زندگانی زرتشت

آنچه حرد پسند است می پردازیم .

این نوزاد در دامن مادری شجاع و خردمند و باسرپرستی پدری هوشیار پرورش یافت - امامیدان موجود برای پروازش بسوی کمال بسیار تنگ و محدود می نمود . اودرباره حال و جهان آینده و زمان نزدیک و بسیار دور می اندیشید .

مبارزه خود را از هفت سالگی آغاز و نخستین بار در برابر پرستش خدایان احساس نفرت و ناراحتی نمود .

از اینجا بود که بزرگان آنزمان بر علیه این کودک به مخالفت برخاستند و هرآن وی را تهدید به قتل می نمودند . اما گوئی این سرو صداها در عزمش بی اثر بود و او رادر هدف خود استوارتر می نمود .

بالاخره این کشمکش ها بجائی رسید که پدر و مادرش از بیم جان کودک خود بهراس افتاده و در صدد پنهان ساختن او برآمدند .

اما خود کودک باین امر راضی نبود و هر چه بر سنش می افزود ، عقل و کمالش بیشتر تجلی می نمود و بر کوشش خود در برابر دشمنان می افزود .

دشمنان وی نیز بیکار ننشسته و نقشه های چند و چون برای از بین بردن این کودک می کشیدند اما کارگر نمی شد .

او در چهارده سالگی که بر بسیاری از رازهای آفرینش آشنا شده بود برای مردم سخنرانی می نمود و آنها را پند و اندرز می داد و راه زندگانی را به آنها گوشزد می نمود . آنچنان که برای شنونده شگفت آور بود . گفتارش چون آب سردی مردمان بخواب رفته را بیدار می ساخت و با این ترتیب از ستم و رنجهایی که تحمل می نمودند در خود احساس درد نمودند .

در این زمان بود که پزشک درمان بخشی را برای خود جستجو می کردند . ایس نوجوان برومند که او زرتشت یا زره تشره یعنی ستاره درخشان می نامیدند روز بروز شکوفاتر و برانده تر می گشت .

اما او خود به آنچه می دانست خورسند نبود بلکه می خواست از رازهای نهانی و آنچه که به چشم نمی آمد نیز آشنا شده و بر نادیدنیها هم دست یابد .

با این ترتیب بر آن شد که زمانی دراز در بالای کوهی در پناه عاری از مردم کنار گرفته رازهای شگفت آور آفرینش را بررسی نماید .

ابتدا به آموزش سیر ستارگان در آسمان پرداخت و سپس آنچنانکه دژ تعالیم خود می گوید ، بوسیله وهوم (اندیشه نیک) به رازهای آفرینش آگاه می گردد و به شناسائی

زندگانی زرتشت

آفریدگار یکتا و بیهمنا کامیاب می‌شود .

این پژوهش و کجکاوی مدت ده سال طول کشید و آنگاه که از دانش و بینش خود در راه آشنائی به رازهای سهرانی آفرینش بدرجه کمال رسید ، از بالای کوه بمیان مردم فرود آمد و آنچه را که بوی الهام شده بود آغاز بیازگونی نمود و آنها راه پرستش خدای یگانه پرمان داد .

اما آندسته‌هایی که هر یک به بهانه پرستش خدایان عده‌ای از مردم را تحت فرمان داشتند ، این سخنان برایشان گران می‌نمود و از آن بیم داشتند که پایه فرمانروائی آنها سست و رمانی سرنگون گردد .

از این جهت یر علیه او به مخالفت برخاسته سمتهای ناروائی به وی داده و مردم را به شورش و امیاداشتند .

زرتشت که برای خود هدف و مقصدی عالی برگزیده بود از این جار و جنجالها بیم و هراسی نداشت و همواره مردم را به پیروی از حکومت خرد دعوت می‌نمود و به آنها می‌گفت: "به سخنان دانایان از خود گوش فرا دهید و با خرد خود بسنجید و آنگاه اگر یک تشخیص دادید پیروی کنید زیرا خداوند در نهاد هر یک از شما نیروئی نهاده است که شما بتوانید با آن نیروی درونی بیاندهید و راه پیروزی در زندگانی که راه پیشرفت و رسیدن بسوی خوشحالی است و یاراه شکست که تحمل رنج و بدبختی است برگزینید ."

این نخستین بار بود که مردم دانستند دارای خرد و اندیشه و اراده هستند زیرا پیش از آن آنها خود را فرمانبردار افراد و فرمانروایان می‌دانستند و چنین می‌پنداشتند که از خود اندیشه و اختیاری ندارند و گوسفندوار باید دنبال چوپان راه پیمایند و حق آنرا ندارند که به آزادی راهی برای خود برگزینند .

این گفتارها و دستورها برای دشمنان زرتشت بسیار ناگوار می‌آمد زیرا بنابه تعالیم این پیامبر ، میزان بزرگی هر فرد بر پایه اندیشه نیک و کردار نیک و آنگاه بر اصل پاکی درونی و برونی که آنرا آئین اشوئی یعنی پرهیزگاری می‌نامند استوار است و هرکس آئین اشوئی را که پاکی تمام نیروهای درونی و برونی است بجای آورد به مقام ارجمند اشوئی یعنی پارسائی می‌رسد . این گفتار شگفت آور آنچنان دشمنان پیامبر را به جنب و جوش انداخت که میدان را بروی تنگ و سخت ساخته و آمد و رفت و گفتگو را با وی منع نمودند و هرآنکه باین پرمان سر نمی‌نهاد او را می‌کشتند .

اندک اندک دامنه این دشمنی بالا کشید و ماندن پیامبر در زادگاه خود برای وی خطری جانی داشت .

زندگانی زرتشت

درست است که او از مرگ هراسی نداشت اما بیم آن داشت که پس از وی دیگری نتواند ماموریت او را به انجام برساند. از این جهت تصمیم به خروج از دیار خود گرفت و با چهار نفر از فرزندان و همسر خود شبانه بسوی (بلخ) پایتخت روانه گشتند.

چون این سفر در زمستان انجام می یافت خالی از رنج و خطر نبود — بخصوص که مردم هم با چشم دشمنی بر آنها میگریستند و کسی حاضر نبود آنها را پناه دهد. در این حال بود که زبان شکوه به درگاه خداوند گشوده چنین گفت:

در این هوای سرد به کجاری آورم و به چه کسی پناه برم — ای اهورا (خداوند)

جز تو کسی مرا پشتیبانی نیست.

در این عبارات چنین معلوم است که پیامبر و همراهان در هوای سرد زمستان پاسختی و رنج راه خود را پیموده و چنانکه می گویند، همسر خود را اورویج در این مسافرت از دست داد و با عم و اندوهی فراوان به بلخ وارد شد.

در آن زمان پادشاهی کشور با کسی بود که در گاتاها کتاب آسمانی زرتشت او را ویشاسب خوانده است و ما امروزه شاه گشناسب می نامیم.

شاه گشناسب که پادشاهی باهوش و فراست بود وزیری بنام جاماسب داشت که او هم شخص باتدبیر و دانا بود. چنانچه در تاریخ هم وی را دانشمند و خردمند خوانده اند.

زرتشت پس از ورود به پایتخت به حضور پادشاه رسید و پیام آسمانی خود را اعلام نموده گفت: اهورا مزدا آفریدگاری است یکتا و بیهمتا که جهان و آسمان و آنچه هست

آفریده اوست. او دانا و تواناست. باید فتاو او را پرستش کنیم و از ستایش دیگر خدایان

که همه آفریده و ساخته بندگان اهورا مزدا هستند بپرهیزیم و به این جنگ و جدالها پایان

بخشیم و جنگ خود را بر علیه دروغگوئی و دروغگویان و فریب دهندگان آغاز کنیم — زیرا

آنچه که جهان و جهانیان را تنه می کند دروغ و نادرستی است. همچنین فرمود در اندیشه

انسان دو نیرو در کشش و کوشش است که یکی را نیکی و دیگری را بدی می نامند وظیفه

همگی آنست که کوشش خود را در راه نیکی بکار بندند و با نیروی نیک اندیشی و نیک گفتاری

و نیک کرداری بر دشمن بدکار نادرستی و دروغ پرور فاتح آیند تا آبادی و خوشی توام با

آرامش و آسایش که نتیجه حاصل نیک اندیشی است در جهان برقرار گردد.

او می فرمود مردم از زمان زایش با هم برابر آفریده شده اند و همه می توانند با پیروی از دستورهای آسمانی به سوی پیشرفت و رسائی راه پیموده به خوشبختی رسند.

آن دو نیروئی که در اندیشه انسان فعالیت دارد بطور همزاد در تمام آفریده ها به شکل گوناگون پدیدارند.

اهورامزدا یعنی بزرگ دانای هستی بخش به هیچ وجه کردار بد ما را با فدی و قربانی یا با نماز و نیاز نخواهد بخشید بلکه کردار نیک که بهترین سپاس و ستایش عملی است ، برای انسان وسیله نجات خواهد بود پس باید همه اخلاق خود را با نیکی و پاکی بیارائیم و از بدی و بداندیشی دوری جوئیم .

این سخنان برای شویدگان آنروز تازه و شگفت آور بود . و این دستورهای عملی زندگانی ، درکش برای هر کس دشوار می نمود . در اینجا نیز اندک اندک زمزمه هایی بر غلبه پیامبر از گوشه و کنار بلند شد و دامنه آن بالا گرفت تا آنجائیکه شاه گشتاسب مجبور شد برای اثبات این تعالیم ، انجمنی از دانایان و مخالفین ترتیب دهد تا با بحث و گفتگو با پیامبر ، حقیقت امر روشن گردد . آنچنانکه نوشته اند در آن انجمن که گروه زیادی از دانایان و سران آنزمان گرد آمده بودند پیام آسمانی خود را بزیان راند و راه حقیقی زندگانی را برای حضار بیان داشت و راه بدو نیک را به آنها تعلیم فرمود .

دامنه بحث و گفتگو بالا گرفت . اما در تمام موارد پیروزی با پیامبر بود و همه به یکتائی اهورامزدا ، آفریدگار کل و بی همتا ایمان آوردند . گویند نخستین کسانی که به زرتشت گرویدند شاه گشتاسب - شهبانو کتایون و جاماسب و وزیر دانشمند بود - سپس اسفندیار روئین تن پسر شاه گشتاسب و دیگر سران و نامداران هم از پیامبر پیروی نمودند و همه بر آن شدند که پیام آسمانی زرتشت را که بهترین چراغ راه زندگانی است به سراسر کشور و جهان برسانند و مردم را در جاده روشن رستگاری ، روانه سر منزل آزادی و آبادی نمایند .

خوشبختانه در اندک زمانی این پیام نجات بخش و این دستورهای آسمانی که خوشی و سعادت بر آن استوار بود ، بگوش مردم کشور ایران و خارج از ایران رسید . در ایران هم با جان و دل پذیرفتند و دستورش را چراغ راه زندگانی خود قرار داده به ارجو مقام سرستی خود آشناسدند و بخارج از دایره ضعف و ناتوانی پای نهادند . دروغ و نادرستی را دشمن زورمند خود دانستند و جنگ و جدال و خونریزی را امر اهریمنی شناختند .

اهورامزدا خدای یگانه را آفریدگار دانا و بی همتا پذیرفتند . از فدی و قربانی حیوانات در راه خدایان پیشین دوری جستند و با این ترتیب راهی درست بسوی ترقی و سعادت باز یافتند .

در شاهنامه چکامه سرای بلند آواز توس (فردوسی) چنین آورده است :

چو یکچند گاهی برآمد بریں درختی پدید آمد اندر زمیں

زندگانی زرتشت

درختی گشای بیح و بیسار شاح
کسی کو چنان بر خورد کی مُرد
که اهریمن بد کنش را بکشت
ترا سوی یزدان همی رهبرم
بگفت از بهشت آوریدم فراز
نگه کن بدین آسمان و زمین
نگه کن بدو تاش چون کرده ام
مگر من که هستم جهاندارو بس
مرا خواند باید جهان آفرین
بیاموز از او راه و آئین او
خرد برگزین این جهان خوارکن
که بیدین نه خوبست شاهشهی
پذیرفت ازو دین و آئین به
پزشکان دانا و کنده آوران
به بستند کشتی^۱ به دین آمدند
برفت از دل بد سگالان بدی
وز آلودگی پاک شد تخمه ها
فرستاد هر سو بکشور سپاه
نهاد از برآذران گنبدان
بکشور نگر تا چه آئین نهاد

با چنین کامیابی پیامبر به گسترش تعلیم خود در جهان پرداخت. در تاریخ
نوشته شده است که زرتشت در روز ورود به کاح شاهی در بلخ، درخت سروی را کاشت که
در سبزی و خرمی همانند نداشت و آنچنان این درخت رسا و سر سبز شد که زمانه آنرا
بیاد ندارد و درباره این درخت مقدس در تاریخها مطالب بسیاری ثبت شده منجمله فردوسی
شاعر نامدار چنین سروده است:

به پیش در آذر اندر به کشت
که پذیرفت گشتاسب دین بهی
چنین گستر اند خرد داد را
به بد سرو بالا ستبرش میان

از ایوان گشتاسب تا پیش کاح
همه برگ او پند و بارش خرد
خجسته پی و نام او زردهشت
بشاه جهان گفت پیغمبرم
یکی مجمر آتش آورد باز
جهان آفرین گفت بپذیر این
که بی خاک و آتش بر آورده ام
نگر تا تواند چنین کرد کس؟
گرایدون که دانی که من کردم ای
ز گوینده بپذیر به دین او
نگر تا چه گوید بر آن کارکن
بیاموز آئین دین بهی
چو بشنید ازو شاه به دین به
سرا بزرگ از همه کشوران
همه سوی شاه زمین آمدند
پدید آمد آن فره ایزدی
پراز نور ایزد به بددخمه ها
پس آزاده گشتاسب بر شد بگاه
پراکند گرد جهان موبدان
نخست آذر مهر بر زمین نهاد

یکی سرو آزاده را زردهشت
نیشش بر آن راد سرو سهی
گوا کرد مر سرو آزاد را
چو چندی بر آمد براین سالیان

چنان گشت آزاد سـرو بلند
که برگرد او بیرنگشتی کمند
چو بالا برآورد بسیار شاج
بکرد از بر او یکی خوب کاج
چهل رش به بالا و پهنای چهل
نکرد از بنه اندر و آب و گل
چو ایوان بر آوردش از زریاک
زمینش همه سیم و عنبرش خاک

در تاریخ‌های مختلف راجع به سرنوشت این درخت نوشته‌اند که تا زمان متوکل عباسی سر به آسمان داشت و در آن هنگام به امر نامبرده که برای پوشش سقف کاخ جعفریه در بغداد لازم تشخیص داد، آنرا قطع و به بغداد حمل کردند - اهالی کاشمیر برای جلوگیری از قطع این درخت مبلغ زیادی جمع‌آوری و به طاهر ابن عبدالله حاکم خراسان دادند اما موثر نیفتاد و بالاخره آنرا قطع کردند و قطعاتش را بر قطار شتری حمل به بغداد نمودند اما روزی که به نزدیکی شهر رسید و بنا بدستور متوکل عده زیادی به استقبال این کاروان شتافتند، قبل از آنکه کاروان وارد شهر شود متوکل بدست مستخدم خود بقتل رسید و آرزوی دیدار قطعات این درخت را با خود به گور برد.

دانشمندان موضوع عرس درخت بدست پیامبر را، نشانه پیشقدمی وی در آبادانی جهان دانسته‌اند که بدین نحو پیامبر خواسته است که پیام‌وزان که هرکس باید عملاً به آبادی بکوشد و خود پایه‌گذار سعادت خود باشد.

روشنائی و اهمیت آن

یکی از مسائلی که این پیامبر بدان اهمیت می‌دهد، موضوع نور و روشنائی است. روشنائی را قبله‌پيروان خود قرار داده و فرموده است: هنگام سپاس و نیایش بدرگاه خداوند بسوی نور و روشنائی توجه نمائید چه آن روشنائی از خورشید در روز باشد و چه آن نور از چراغ و آتش فروزان در شب باشد.

این دستور از این جهت قابل اهمیت است که روشنائی دلها را صفا می‌بخشد و جان و روان را شاد و خرم می‌سازد و از طرف دیگر چون اکثر خلاف‌کاریها و جنایات در پناه تاریکی بوقوع می‌پیوندد، باید از آن دوری جست و بسوی روشنائی که مظهر اهورامزدا است روی آورد.

آنچنانکه می‌دانیم امروز هم نور و روشنائی در زندگانی بشر در درجه اول اهمیت قرار دارد و ترقیات صنعت بشر مدیون نیروی حرارت و روشنائی است.

نور و حرارت مایه حیات است - موجب رشد و نمو موجودات است.

تمام پلیدیها و میکروبها بوسیله نور و حرارت و آفتاب از بین می‌روند.

میکربها که دشمن سلامتی بشرند بسیاری از آنها در تاریکی پرورش می‌یابند از

زندگانی زرتشت

این جهت می‌توانیم به اهمیت این دستور که پیامبر باستانی ایران به پیروانش برای هنگام ستایش خداوند داده و آنها را مکلف نموده است که بسوی نور و روشنائی ایستاده و نماز و نیایش بجای آورند پی ببریم .

شعار سه گانه

اصل دیگری که این پیامبر آموخته و پس از گذشت هزاران سال هنوز برای اصلاح اخلاق جامعه دستوری باین جامعی به بشر آموخته نشده : همان شعار سه‌گانه اندیشه نیک - گفتار نیک و کردار نیک است .

پیامبر در این شعار اندیشه را در مقام نخست قرار داده است زیرا اندیشه که از مرکز مغز انسانی سرچشمه می‌گیرد ، فرمانده تمام اعمال پیکر انسانی است . امروزه دیگر درک این مطلب دشوار نیست . ما همه می‌دانیم که تا امری اندیشیده نشود بر زبان نیامده و آنگاه بصورت عمل در نمی‌آید پس حکومت بر اعمال انسانی بدست اندیشه است که مرکز فعالیتش مغز است و پس از آنکه اندیشه بکار افتاد زبان دل و یازبان جسم به نجوا و گفتگو پرداخته و سپس بمرحله عمل درمی‌آورد . بنابراین باید سرچشمه نخستین که همان اندیشه است به نیکی گراید تا گفتار و کردار راست و درست باشد . در بیل به این آرمان خود زرتشت طریقه و روش انسان را در زندگانی چنین آموخته و آنرا شاهراه بشر قرار داده است .

- | | |
|--------------------------|------------------------------|
| از برای اندیشه زشت نیستم | ۱) از برای اندیشه نیک هستم |
| از برای گفتار زشت نیستم | ۲) از برای گفتار نیک هستم |
| از برای کردار زشت نیستم | ۳) از برای کردار نیک هستم |
| از برای نافرمانی نیستم | ۴) از برای فرمان برداری هستم |
| از برای دروغ نیستم | ۵) از برای راستی هستم |

مترلینگ فیلسوف شهیر راجع بدستورات اخلاقی چنین می‌نویسد :

قوانین اخلاقی که زرتشت تعلیم داده یکی از عالیترین و ساده‌ترین مقررات اخلاقی جهان است .

پروفسور ویتنی نیز در این باره چنین اظهار عقیده نموده است :

کاحی که زرتشت بر روی سدهستون بلند و زیبای اندیشه نیک - گفتار نیک و کردار نیک استوار داشته هیچگاه ویران نخواهد شد .

شاعر نامی ایران جلال‌الدین رومی راجع به اهمیت اندیشه چنین سروده است :

ای برادر تو همی اندیشه‌ای ما بقی استخوان وریشه‌ای

گر بود اندیشه‌ات کل، گلشنی
ور بود خاری، سو همچو گلشنی
زرتشت در تعلیم خود بزرگترین راز آفرینش را که مایه ترقی و پیشرفت جهان
است برای مردم جهان آشکار ساخت.

این راز بزرگ همان اندیشه و نیروی تغزل است او به بشر آموخت که حل تمام
دشواریها و بازبایی راه پیشرفته‌ها از طریق اندیشیدن میسر است و با این ترتیب جاده
ترقی را بمردم جهان نشان داد و آنانرا متوجه نمود که با نیروی شگرف اندیشه و خردمیتوان
در زندگانی تحول بوجود آورد و بر عوامل طبیعت فائق گشت.

نه تنها با این تعلیم تسواست از بیابانگردی به شهرنشینی گراید بلکه توانائی یافت
تا بر بسیاری از مشکلات جهان فائق آید و زندگانی آسوده برای خود پی‌ریزی نماید تا
آنجائیکه حکومت بر زمین را برای خود تنگ پنداشته دست‌یابی بر آسمان را وجهه همت
خود قرار دهد.

اینکه دانشمندان گفته‌اند: یک لحظه درست اندیشیدن بهتر از صد سال طاعت
است " درست گفته‌اند.

(کار و کوشش در تعالیم زرتشت)

زرتشت کار و کوشش را پایه‌گذار سعادت انسان دانسته و در این باره چنین فرموده
است "بهره ایزدی (سعادت) از آن کسیست که در کار و کوشش است." برآستی هم چنین
است - کار و کوشش مایه سعادت است و آنکه روزگار را به تنبلی و بیکارگی بگذراند نباید
انتظار سعادت و رفاه داشته باشد. اوست که یقیناً در زندگانی روزانه خود درمانده و ناتوان
خواهد ماند. زرتشت کار و کوشش را در راه کشاورزی بیشتر به پیروان خود سفارش نموده
و از کارهای دیگر فزون‌تر ستوده است.

در سرودهای آسمانی خود زرتشت چنین فرموده "بشود که مزدا اهورا از قدرت
خویش مارا به کشت و کار یاری کند. تا آنکه بزرگران و ستورپروان را نمو و ترقی دهیم.
در این ستایش و نیایش از اهورامزدا یاری می‌جوید که در کشت و کار که مایه نمو
و ترقی بزرگران و ستورپروان است همه را کامروا دارد.

امر کشاورزی در تعلیم زرتشت به پایه عبادت و ستایش قرار یافته و آنرا امر ترویج
خداشناسی خوانده است: "کسیکه تخم زراعت می‌پاشد اشوئی می‌گارد و از هزار بار ادای
مراسم مذهبی و صد هزار فدیّه و نیاز نیکوتر خواهد بود."

در حقیقت کشاورزی بزرگترین خدمت است. کاری است که جز بادرستی و راستی
انجام پذیر نیست. در آن تنبلی و بیکارگی راه ندارد. تا برزگر تخم نکارد، زمین را کند

رندگانی زرتشت

و کاو نکند، آبیاری انجام ندهد، عامل آن یعنی کشاورز سعادت برداشت محصول خوب نخواهد داشت.

مقام راستی در تعالیم زرتشت

تعالیم زرتشت بر اصل راستی قرار دارد و راستی را رستگاری و سعادت‌مندی دانسته و در سرودهای خود مکرر فرموده است: راه در جهان یکیست و آن راه راستیست و دیگر راه‌ها بی‌راه‌اند. "و آئین راستی را اشوئی نامیده است.

برای این واژه دارای معنای جامعی است که میتوان چنین توصیف نمود.

"راستی و پرهیزگاری اخلاقی و معنوی - پاکی طاهری و جسمانی."

امروز عرفا به آن‌ها تیکه واجد چنین شرایطی باشند (پارسا) می‌نامند و بسیاری را عقیده بر اینست که چون تیره‌پاری که از قدیم در جنوب ایران ساکن و قرن‌ها فرمانروائی داشته‌اند و حتی سلسله بزرگ و با عظمت هخامنشیان از این تیره و نژاد بوده‌اند بعزت خصال و سجایای نیکی که داشته‌اند یعنی بر راستی و پاکی و پرهیزگاری آراسته بودند به پاری که همان پارسا باشد عنوان یافته‌اند.

اینک چند بحث از آنچه که زرتشت درباره راستی سروده بدین‌قرار است.

"ای اهورامزدا (خداوند) بتوسط (اشا) راستی ما را در پناه خود گیر تا نهاد

پاک و منش نیک بسوی ما روی آورد."

ای اهورامزدا کسیکه با اندیشه و گفتار و کردار بر علیه دروغ و بیروا نش‌جنگد و کسیکه مردم را به راه راست راهنمایی کند بهترین نیایش را از عشق پاک خویش به تو بیازمی‌کند."

"تا مرا تاب و توانائی هست تعلیم خواهم داد که مردم بسوی راستی روند."

"ای راستی - شکوه منش پاک را از آن می‌ساز."

"ای راستی کی بنو خواهم رسید - کی مانند دانائی از دیدن منش پاک خوشنود خواهم شد."

"ما خواستاریم مانند کسانی سربریم که مردم را بسوی راستی راهنمایند، بشود

روزگان اهورائی بسوی ما آیند و بهماراستی و یاری خویش بخشد تا اندیشه ما به آنجائیکه سرچشمه دانائی است پی برد."

"ای مزدا پایه آئین ما بر روی راستی نهاده شده از این جهت سودبخش است."

"چون پایه مذهب علط بر روی دروغ قرار گرفت از این جهت زیان‌آور است."

برای این است که می‌خواهم مردم به منش پاک بپیوندند و از دروغ و دروغ‌پرست

دوری جویند.

زندگانی زرتشت

راستی یگانه فضیلت است . راستی شادمانی و سعادت است . شادمانی و سعادت از آن کیست که همیشه راستگو و درست‌کردار باشد ."

اینها اندکی بودند از آنچه که درباره راستی به بشر آموخته است و آنچنان برای اشوئی (راستی و پرهیزکاری) مقام ارجمند قائل بوده که اشورا عنوان خود قرار داده و اشو زرتشت خوانده شده است .

پروفسور سمونیل لنگ دانشمند شهیر انگلیسی در کتاب مطالعه در مذاهب خود راجع به تعالیم زرتشت به تفصیل سخن گفته قسمتی از آنچه که پیرامون راستی نوشته بدین‌قرار است (بطور کلی باید گفت آئین زرتشت مجموعه کاملی است از جمیع تعالیم نیک و حسدای که در همه مذاهب وجود دارد . آنچه تعالیم نیک در ادیان سامی نژاد دیده می‌شود بطور بهتر و کامل‌تر در این آئین مقدس گنجانیده شده حتی بعضی تعالیم نیز در مزیسنای وجود دارد از فیصل‌منع و مخالف با تبلی و گوشه‌نشینی و نهی ریاضت و اعمال شاقه و انزو و اورهانیت که در دیانت عیسی از آن نام برده نشده)

در اشعار امروزی شعری است معروف که غالباً بر سر زبان‌هاست :

راستی آور که شوی رستگار راستی از تو ظفر از کردگار
(آزادی اراده و اختیار)

زرتشت به اصل آزادی اراده و اختیار راه و روش در زندگانی معنقد و پای‌بند بوده و در یکی از سرودهای خود چنین می‌فرماید .

"به سحان دانان از همه گوش‌فرا دهید و با اندیشه روش به آن سگرید میان دو آئین (راست و دروغ) را تمیز دهید و پیش از آنکه روز واپسین فرارسد هر کسی به‌سخصد دیں خود را اختیار کند بسود که سرانجام گامروا گردیم ." در این دستور کاملاً "انسان‌راسته" انتخاب راه آزاد گذاشته و گریختن از بردست اندیشه سیرده است و با این دستور آزادی عمل را تعلیم فرموده است نه آنکه انسان را در میدان بازی چون گوئی بی‌اراده در میدان بازی زندگانی بدست چوگان بازیان دهد دانسته باشد بلکه در سراسر تعالیمش بر دیان ترقی را اندیشه و گفتار و کردار نیک قرار داده و نیروی خرد را چراغ راه سربوشت آموخته است .

زرتشت نه تنها بشر را از حصار قضا و قدر آزاد ساخته بلکه بافت تار و پود زندگانی هر کس را بعد از خودش سپرده است این بهترین طریقی است که راه کمال و ترقی بر روی بشر امکان‌گشایش دارد .

تشکیلات نیروی معنوی و روانی

زرتشت تشکیلات روانی بشر را به پنج نیرو تقسیم و تعلیم فرموده است .

زندگانی زرتشت

(۱) نخستین نیروی معنوی انسان فره وهر است که آنرا میتوان پرتوی از فروغ جاودانی خدا دانست. وظیفه فره وهر رهبری انسان بسوی کمال است و از این جهت بل از نیروی دیگر آفریده و در نهاد بشر قرار میگیرد و چنین تعلیم فرموده که قبل از خلقت جهان مادی فروهر آفریده شد.

(۲) دومین نیرو - جوهر هستی یا حرارت غریزی است که آنرا جان می نامند وظیفه این نیرو محافظت بدن است.

(۳) سومین نیرو - وجدان است که وظیفه تشخیص نیک و بد و ارائه طریق به آن واگذار شده و از این جهت است که غالباً "می گویند به ندای وجدان گوش دهید."

(۴) چهارمین نیرو - هوش و حافظه است و همین نیروست که بوسیله آن میتوان درک مطلب نمود و در گنجینه درونی و نهانی حفظ کرد.

(۵) پنجمین نیرو - روح و یا روان است و این نیروست که همانند مدیر عاملی مسئولیت کردار انسانی را بر عهده دارد.

با اندک مطالعه در این نیروی پنجگانه درمی یابیم که انسان آنطور آفریده شده که همواره مهبای پذیرش ترقی است و نیروهائی که برای پیشرفت بسوی کمال لازم است واجد آنست.

راز دیگری که در این تعلیم آشکار می شود آنست که آفریدگار همه را باهم برابر آفریده است و این مائیم که باید با سعی و کوشش عنان سرنوشت خود را بدست گرفته بوسیله خرد پاک بسوی کمال راه بیمائیم و سعادت را برای خود تamin نمائیم.

شادی و شادمانی

همانگونه که این پیامبر روشنائی را فرا راه زندگی قرار داده و راستی را تنها راه بسر منزل مقصود تعلیم فرموده بهمان پایه شادی و شادمانی را هم ستوده است و همانگونه که تاریکی و دروغ را زشت شمرده غم و غمگینی را هم ناپسند دانسته است.

ما همه می دانیم که با روحی شاد بهتر میتوان به تحصیل پرداخت و آسانتر میتوان درک مطلب نمود و در حافظه سپرد و بالعکس در حال اندوهگینی و افسردگی آنچنان که باید تحصیل و مطالعه مقدور نخواهد بود.

بنا بر این تعلیم بود که نیاکان ما روزهای بسیاری برای جش و شادی داشتند و دست کم هر ماه که نام روز با نام ماه برابر می شد جشن می گرفتند و در این روز به شادی و سرور می پرداختند.

زندگانی زرتشت

برای آنکه به چگونگی این جشنها آشنا شویم در اینجا به توضیح آن می پردازیم در دوران باستان سال به دوازده ماه سی روزه تقسیم می شده است و برای هر روز نام ویژه ای داشتند یعنی برای سی روز نام مقرر بوده است بدین ترتیب :

۱- اورمزد ۲- وهم ۳- اردیبهشت ۴- شهریور ۵- سپندارمز ۶- خرداد ۷- امرداد ۸- دادار (دی) ۹- آذر ۱۰- آبان ۱۱- خور ۱۲- ماه ۱۳- تیر ۱۴- گوش ۱۵- دادار (دی) ۱۶- مهر ۱۷- سروش ۱۸- رشن ۱۹- فروردین ۲۰- وهرام (بهرام) ۲۱- رام ۲۲- باد ۲۳- دادار (دی) ۲۴- دین ۲۵- ارد ۲۶- اشناد ۲۷- آسمان ۲۸- زامیاد ۲۹- مانتره سپند ۳۰- انارام - نام دوازده ماه هم بین نامهای ۳۰ روز ماه انتخاب شده بدین قرارند :

۱- فروردین ۲- اردیبهشت ۳- خرداد ۴- تیر ۵- امرداد ۶- شهریور ۷- مهر ۸- آبان ۹- آذر ۱۰- دی (دادار) ۱۱- بهمن ۱۲- اسفند (از سپندارمز گرفته شده) .
جشنهای ماهانه که با برابر شدن نام روز و ماه بر پا می گشته چنین بوده اند .
فروردینگان - اردیبهشتگان - خردادگان - تیرگان - شهریورگان - مهرگان - آذرگان یا آذرچش - دیگان - بهمنگان یا بهمنجنه - اسفندگان یا اسفنجنه " گذشته از جشنهای ماهانه روزهای دیگری هم برای جشن و شادی داشته اند همانند نوروز یعنی نخستین روز سال - ششم فروردین (زاد روز زرتشت) و جشن سده که در دهم بهمن برگزار می شده .
همچنین در هر سال شش بار بنام جشن گاهنبار که بمدت پنج روز ادامه داشته است به میمنت و سپاسداری از آفرینشش گانه ۱- آسمان ۲- آب ۳- زمین ۴- رستنیها ۵- جانوران ۶- انسان - جشن برپا می شده و بداد و دهش و شادمانی می پرداختند .
این مراتب می رساند که افزایش روزهای جشن و شادمانی مردم را به شادی گرائی تشویق می نموده اند .

در تاریخ یاد شده است که فرمانروایان نه تنها جشن و شادمانی برپا می داشته اند بلکه خود نیز در آئین شادمانی مردم شرکت می جستند و همچنین مردم را هم در جشن خود می پذیرفتند .

اما افسردگی و غمناکی و گریه و زاری آنچنان نکوهیده شده که آنرا از حالات اهریمنی خوانده اند و حتی گریه و اشک ریزی در پس مرگ منع شده و چنین توصیف شده است که قطره های اشک چون دریائی در پیش پای روان در گذشته راه عبور به بهشت را بر وی خواهد بست .

زرتشت برای عمل انسان دوگونه پاداش و کیفر تعلیم فرموده است .
 نخست نتایجی که از عمل انسان در این جهان عاید عامل آن می‌گردد و از نیک
 و بد آن خود برخوردار می‌شود .

گونه دوم در جهان دیگر یا جهان روان بهره‌گیری می‌گردد .
 برای کردار نیک پاداشهای گرانبها آموخته و فرموده است .
 "درمیان گروه انبوه آسانی که بر طبق آئین مقدس اهورائی رفتار کنند و خورشید
 راستی به آنان پرتوافکند است - روزیکه در پای حساب واپسین ایستند آنان در کشور جاودانی
 بهشت جای خواهند گرفت ."

در جای دیگر نیز چنین فرموده است "کسیکه دوستدار راستی را خرم خواهدچه
 از پیشوایان - چهار بزرگان و بزرگزان - کسیکه با پی‌گیری از موجودات پرستاری کند چنین
 کسی در فردوس اشا (راستی و پرهیزکاری) و وهوس (بیک‌اندیشی) بسر می‌برد ."
 راجع به اندیشه و گفتار و کردارید نیز کیفرهایی در دو جهان مقرر داشته و فرموده
 است در جهان مادی از نتیجه عمل بد بی‌نصیب نمانده و در جهان دیگر نیز کیفر زشت
 در انتظار او خواهد بود در این باره نیز چنین فرموده است .

"کریانها و کاویها (آنها نیکه بر خلاف آئین اهورائی رفتار می‌کنند) بواسطه
 تسلط حویث مردم با بسوی کارهای زشت رهبری می‌کنند تا زندگانی جاودانی جهان دیگر
 آنانرا تباہ سازد - روان و وجدان آنان وقتی که نزدیک پل چنوات (پل صراط) رسد در
 بیم و هراس خواهد افتاد - چنین کسانی در دوزخ (خانه دروغ) ساکن خواهند شد ."
 برای آنکه وجدان نیکوکار و نتیجه عمل نیک انسانی جسم گردد چنین آمده
 است :

صبح روز چهارم در گذشت ، روان نیکوکار از بدن جدا گشته چون به پل
 چنوات رسد دختری ربیبا و آراسته و خوش اندام به پیسبازش آمده روان نیکوکار را بسوی
 بهشت راهمائی می‌نماید . در اینجا است که روان نیکوکار از آن دختر ربیبا با شگفتی
 می‌پرسد "تو کیستی که بدین آراستگی به استقبال آمده‌ای؟" آنگاه پاسخ می‌شود "من وجدان
 نیکوکار و آراسته تو هستم . زیبایی‌های من از اندیشه و گفتار و کردارهای نیک تست ."
 همچنین درباره تجسم روان بدکاران آمده است که بد چهره و زشت اندامی به
 استقبال گناهکار می‌آید و آن روان را با هراس و وحشت به دوزخ هدایت می‌کند .
 و در جواب می‌شود که زشتی و بد منظری من نتیجه اعمال بد و گناهان تست .
 در این تعالیم محسوس است که نتیجه عمل انسانی گذشته از آنکه در جهان خاکی عاید

شخص می‌گردد ، در جهان مینوی نیز از آن برخوردار خواهد بود . مطلب دیگری که زرتشت تعلیم فرموده آنست که هر کس مسئول عمل خود است و تا کیفر نبیند آزاد نخواهد شد یعنی کیفر گناهکاران ابدی نیست بلکه هرگناهی بفرخور خود مجازاتی دارد که باید گناهکار تحمل نماید و ضمناً "شفاعت و دعا و نیازهای بعد از گناه در عفو گناهکاری اثر است بلکه اصل حساب مربوط به عمل وی است .

مقام دانش در نظر زرتشت

این پیامبر درباره دانش و علم چنین فرموده است "راست‌ترین دانش مزدآفریده مقدس را می‌ستایم که راه نیک نماید - بسر منزل نیک کشاند و سعادت ببار آورد ."

در این جمله کیفیت علم و دانش بطور موجه نشان داده شده و فرهنگ و دانشی را آفریده خداوند دانسته و ستوده است که راه نیک به‌بشر نشان دهد و سرمنزل و مقصودی داشته باشد که نیکی و سعادت را تضمین نماید .

برای تحصیل دانش هم حدودی قائل نشده و چنانکه می‌فرماید "ما خواستاریم مانند کسانی برویم که مردم را بسوی راستی راهنمایند . بشود مزد و فروزگانش بسوی ما آیند بهماراستی و یاری بخشند . تا اندیشه ما به آنجائی رسد که سرچشمه کمال دانائی است پی برد ."

باز در جای دیگر راجع به پیوستگی با علم و تحصیل آن چنین آمده است .

"ای دانش مقدس خدا آفریده اگرتو درپیش باشی منتظر من بمان و اگر دردنبال باشی به من برس" این جمله منعکس آنست که نباید لحظه‌ای علم را ترک نمود و چراغ دانش را باید همواره فرا راه خود قرار داد و بسوی کمال گرائید .

این تعالیم مردم این کشور را آنچنان سودمند افتاد که با اندک زمانی توانستند بر علوم و فنون بسیاری دست یابند و ایران را مرکز کسب دانش سازند و درپرتو آن سرزمینی آباد و پراز نعمت و آسایش بوجود آوردند و بر کشوری وسیع یعنی بر قسمت اعظمی از جهان فرمانروائی کنند .

پایه‌های هفتگانه کمال و خوشبختی

برای رسیدن به خوشبختی واقعی زرتشت آموخته است که انسان باید خود را به خصلت خوشبختی بخش هفتگانه بیاراید و بدان وسیله به کامیابی جاودانی رسد . این خصائل خوشبختی بخش که مظاهر خداوند یا فروزگان اهورائی دانسته شده بزبان اوستائی امشاسپید (امشه سپننه) یعنی خوشبختی بخش جاودانی یا پاکان بیمارگ می‌نامند .

رزدگانی زرتشت

خستین پایه خوشبختی باورداشت (ایمان) به یکتائی خداوند (اهورامزدا) است .
دومین پایه خوشبختی نیک اندیشی و پیروی از خرد و منش نیک است .
سومین پایه خوشبختی پیروی از اصول راستی و نظم در زندگانی است یعنی همانگونه
که آفریدگار بی همتا در سراسر آفرینش نظم و قانونی ازلی برقرار داشته ما هم باید خود
را بدان مقید سازیم .

چهارمین پایه خوشبختی نیروی شگرف نیرومندی و تاب و توان است که در نهاد
بشر سپرده شده و قدرتی است که موجودات و جهان آفرینش برای حفظ بقا و ادامه حیات
بدان متکی هستند و از این طریق باید بر هوای نفسانی مسلط و خود گذشتگی
را پرورش داد .

پنجمین پایه خوشبختی عشق و امید به زندگانی و مهرورزی و فروتنی نسبت به
یکدیگر است .

ششمین پایه خوشبختی تندرستی تن و روان است از این جهت هرکس باید بکوشد
که جسمی تندرست و روحی سالم داشته باشد .

هفتمین و آخرین پایه خوشبختی رسیدن به کمال و شناخت حقیقت است و در
چنین مقامی است که انسان می تواند خود را خوشبخت واقعی شمرده بر پله کان بیمرگی و
جاودانی فرار گیرد .

بهداشت در آئین زرتشت

این مذهب اصولاً "پایه اش بر پاکی و راستی قرار دارد . حفظ بهداشت و تأمین
آن هم بی شک بر پایه پاکی نهاده شده است با پاکی و کثافات است که آلودگیها بوجود
آورده و موجب پرورش انگلها و گسترش بیماری می گردد و از این جهت است که تأمین بهداشت
و تندرستی در آئین زرتشت بر پایه پاکی چهار آخشیج یعنی عناصر اربعه (آب - هوا -
خاک - آتش) استوار گشته و پیوسته سفارش شده است که این چهار آخشیج باید
پاک و از هر آلاشی بدور باشند مخصوصاً درباره حفظ آب از آلودگی دستورات
اصولی زیادی تعلیم رفته و برای آنها تئیکه آب را آلوده سازند مجازاتهای سخت مقرر
داشته اند تا آنجائیکه در بعضی موارد آئین "مرگ ارزانی" یعنی اعدام هم اجرا می شده
است .

درباره هوا و خاک و آتش نیز سفارشهای بسیار شده و مردم را از آلودگی این
آخشیجها بر حذر داشته اند .

شک نیست که زندگانی برای این چهار آخشیج استوار است و همینها هستند که برای

رندگانی زرتشت

ادامه حیات خدمتگذار واقعی جهانند و پاکی و ناپاکی آنها در سراسر زندگانی تاثیر بسزایی خواهد داشت .

کتاب مذهب زرتشتی

از آنجائیکه کتاب الهامی و مذهبی زرتشت بزبان اوستائی سروده و نوشته شده است از این جهت معروف به اوستاست .

مجموعه کتاب اوستا به دو بخش شناخته شده نخستین بخش را یسا خوانده‌اند که گاناها یعنی سرودهای سروده خود زرتشت در میان آن قرار دارد و بخش دوم یشتهاست که آنهم بصورت شعرو نظم و معروف به ادبیات مزد یساناست . یشتها بوسیله پیروان زرتشت سروده شده است .

آنچنانکه مورخین نوشته‌اند مجموعه اوستا بیست و یک نسک یعنی بیست و یک جلد بوده که به سه بخش هفت جلدی بخش بندی شده است و زمانی بر روی دوازده هزار جلد پوست گاو با خط زرین نگاشته بودند و تعداد شعر آن هم به دو میلیون ذکر نموده‌اند . اوستا با خط ویژه‌ای نگارش یافته که به دین دبیره معروف است و هنوز هم از کاملترین الفبای جهان می باشد .

همسر و فرزندان زرتشت

آنطور که در تاریخ ذکر شده زرتشت سه پسر و سه دختر داشته است .
پسر ها عبارتند از : ۱- ايسد واستر ۲- اوروه تدنر ۳- خورشید چهر .
دختر ها عبارتند : ۱- فرن ۲- تهرت ۳- پوروچیست .
نخستین همسر زرتشت اورویچ نام دارد که بین راه نخستین مسافرت زرتشت در گذشت و دومین همسر ، هووی دختر فره‌شوشتر است .

پایان زندگی زرتشت

در آن هنگام که تعالیم زرتشت به قسمت اعظمی از جهان آنروز و سراسر کشور ایران در گسترش بود و در خارج از ایران یعنی کشور هم جوار ایران "توران" از این پیش آمد سخت خشمگین و تعالیم زرتشت را بزبان خود می دانستند . ارجاسب پادشاه توران سپاهی بسرکردگی پسرش کهرم آراست و دستور یورش به ایران داد و در هنگامیکه زرتشت و هشتاد نفر از پیشوایان و پیروان در آتشکده بلخ به نماز و نیایش سرگرم بودند همگی را به قتل رسانیدند ، زرتشت نیز در سن ۷۷ سالگی بدست یکی از سربازان تورانی بنام برات رو کرش که او را توربراتورهم خوانده‌اند به شهادت رسید و قاتل نابکار یعنی توربراتور نیز در میان آتش سوخت .

این حادثه را در روز خیر از دی ماه برابر پنجم دی ماه دانسته‌اند .

عقیده فیلسوف شهیر هند رابیندرانات تاگور درباره تعالیم زرتشت :

زرتشت بزرگترین پیامبری است که در بدو تاریخ بشر ظهور نموده و بوسیله فلسفه خود بشر را از بار سنگین مراسم ظاهری آزاد ساخت و اساس مذهب خود را بر پایه اخلاق قرار داد . اگر چه امروز ما همه می دانیم که کردار نیک موقعی نیک است که فقط از برای خود نیکی انجام شود (نه به امید پاداش یا بیم عذاب) ولی باید در نظر داشت که این حقیقت درخشان هنگامی از زبان زرتشت گویاشد که مردم گرفتار نادانی و ناآگاهی بودند . ناگفته نماند که پس از گذشت سده های بسیار هنوز هم کسانی را می بینیم که از این حقیقت بی خبرند و به امید پاداش و یا بیم عذاب کورکورانه آئین های بی فایده ظاهری را پیروی می نمایند زرتشت در زمانی که مردم پروردگاران متعدد را می پرستیدند پایه مذهب خود را بر یکتاپرستی و اخلاق استوار داشت و به بشر فهماند که مقصود از مذهب پیروی اخلاق نیک و معرفت برستی و درستی است . این بود که اندیشه و گفتار و کردار نیک را اصول دین قرارداد و تنه راه سعادت و نجات را با پیروی از این سه اصل تعلیم فرمود ، حقیقتی که زرتشت بدان دست یافته بود چیزی نبود که از مطالعه کتاب یا بوسیله روایات کسب نموده و یا آنکه از استادان و دانشمندان آموخته باشد بلکه آن راستی و حقیقت پرتوی از انوار خداوندی بوده که سراسر وجودش را فراگرفته بود و با این طریق توفیق یافت که حقیقت را دریابد و بسر چشمه دانش حقیقی نایل آید در این باره خود چنین فرموده است :

"ای مرزا همانکه ترا با دیده دل نگریسته با نیروی اندیشه خود دریافتم که توئی

سرآغاز — که توئی سرانجام — که توئی سرچشمه منش پاک — که توئی آفریننده راستی — که توئی داور دادگر اعمال جهانی ."

"حقیقتی که در اثر مطالعه و تحصیل به شخص ظاهر نشده و بر هیچ چیز ظاهری تکیه ندارد و مبنای آن بر عقاید و اعمال بشر قرار نداشته باشد چنین حقیقت را باید از سرچشمه الهام دانست . آنکس که توانائی پذیرش چنین حقیقتی را داشته باشد او را پیامبر می نامند و راهنمائی بشر را بعهده او می سپارند ."

زرتشت با چنین مقامی وظیفه خود را بخوبی دریافت و یقین نمود که الهام راستی به او رسیده و باید دیگران را از آن آگاه سازد این وظیفه را باکمال شجاعت و فداکاری برای بشر و جهان انجام داد تا آنجائیکه جان خود را بر سر آن از دست داد .

"ولی اثرات تعالیم مقدس این پیامبر بود که به ایرانیان درس شجاعت و مردانگی آموخت بطوریکه توانستند در پرتو راستی و دلآوری درفش خود را بر کشورهای دور دست افراشته و با تشکیل شاهنشاهی بزرگی بر قسمت اعظمی از جهان آنروز فرمانروائی کنند و

زندگانی زرتشت

بانبروی منش پاک و اعتماد به نفس جهان را آباد و از نعمت آسایش بهره‌مند سازند و با این تدبیر بزندگانی جاودانی دست یابند . "

فرزندان عزیز امید است شما هم در پرتو اخلاق نیک و تحصیل دانش و بهمتگای کار و کوشش مقامیکه پیشینیان ما در جهان داشته و کشور ما را مشعلدار دانش معرفی نموده‌اند بار دیگر باریابید .

ایک شایسته است از پیام‌آور باستانی "اشوزرتشت" پند آموزیم و مسر راه دانش زندگانی خود قرار دهیم .

چیرگی بر هوا و هوس (خسترا وئیریه یا شهریور) نیروی مینوی و بخشی است بسیار ارجمند که چون باران رحمت از عرش بر می‌می‌بارد و خواسته‌های درون جان باختگان راه حق را در پرتو "اشا" بخدمتگزاری مردم بر خواهد انگیخت .

ای مردا "بهشت" با بیکوکاری بدست آید . پس برای همیشه در انجام کار نیک کوشا خواهیم بود .
(یسنا - هات ۵۱ بند ۱)

ای خداوند خرد و مظهر راستی : در پرتو کارهائی که از خرد پاک و نیک‌منشی سرچشمه گرفته و با سرودهای مقدس ستایش کنان بسوی تو باز خواهیم گشت ، پروردگارا با آگاهی از سربوست خویش با شوق بسیار آرزو می‌دیم تا از دانش و حکمت مینوی برخوردار گردیم
(یسنا - هات ۵۰ بند ۹)

پروردگارا بشود کارهائی که در گذشته انجام شده و آنچه در آینده از روی خرد و اندیشه پاک انجام خواهیم داد از دیدگاه تو شایسته بوده و مورد پسند درگاهت باشد ، ای خداوند جان و خرد تابش خورشید و روشنائی سپیده دم بامداد برابر هنجار هستی نمایانگر فر و شکوه توست .
(یسنا - هات ۵۰ بند ۱۰)



چگونه میتوان آفریدگار یکتا را شناخت؟

این پرسشی است که پس از آفرینش جهان هر بیننده‌ای برای خود پیش آورده است و از اینطریق راه شناخت هستی بخش بیهمتا را گشوده است . با مراجعه به تعالیم پیامبران و بویژه بکتاب آسمانی گاتها می‌بینیم "اشوزرتشت" اینچنین پرسشهایی را مطرح نموده و سپس بدرک راستین آفریدگار یکتا توفیق یافته و نگاه بجهانیان آموخته است زیرا پرسشهاست که در بالا برد سطح دانش و رسیدن به حقیقت رهبر پرسش‌کننده و جوینده‌ی دانش و حقیقت است و اینک پرسشهای مطرح شده ، در گاتها :

"آیا چه کسی در روز ازل آفریدگار و سرچشمه راستی بوده؟ چه کسی راه‌گردش خورشید و ستارگان را تعیین نمود؟" کیست آنکه ماه را گاهی بدرو گاهی هلال ساخت؟
"چه نیروئی زمین را در بایئین و سپهر را در بالا نگهداشته و از فرو افتادنش

جلوگیری میکند؟

کیست آفریننده آب و گیاه و جهان هستی؟ کیست آنکه به باد وزش و به تیره

ابر باران را تند روی آموخت؟

کیست آفریننده روشنائی؟ آیا خواب و بیداری و حالت آرامش و فعالیت را چه

کسی پدید می‌آورد؟

کیست پدید آورنده بامداد و نیمروز و شب که مردم را بانجام وظایف روزانه

خود هشدار دهد؟ پس ازین پرسشها می‌بینیم که چنین الهام می‌یابد .

"اهورامزدا است" نخستین اندیشه گری که با فروغ جاودانی خود افلاک

را درخشان ساخت و با نیروی خرد خویش قانون اشا (نظام جهان هستی) را استوار

داشت و جهان هستی آفرینش یافت تا نیک اندیشان راه نیک را دریابند و آنرا پیارو

پشتیبان خود سازند . ای خداوند جان و خرد ای کسیکه همیشه و در همه حال یکسانی ،

با روح مقدست فروغ ایمان را در قلب ما برافروز ." و باز راه شناخت را چنین دنبال

چگونه میتوان آفریدگار یکتا را شناخت

موده میفرماید "ای هستی بخش بزرگ دانا (اهورا مزدا) نگاه ترا پاک و مقدس شناختم که منش پاک (وهومس) بمن روی آورد و نور حقیقت و معرفت به قلبم راه یافت و با تمام نیرو و توان بر آن شدم که فروغ تابناک ترا ای اهورا مزدا بستانم و باین راستی "اشا" استوار ایستم."

درین بند از فرموده پیامبر شناخت آفریدگار یکتا را از راه اندیشه پساک و پارسائی میسر دانسته و آموخته است. که با آفرینش خرد و اندیشه در نهاد انسان میتوان بدان دست یافت و این راه نیز چنین ارائه میفرماید "ای خدای هستی بخش راهی که بمن نشان دادی راه نیک منشی است؛ و راهیست که انسان را به خرد و دانش راستین و رهبری میکند و سرانجام پاداش آن رسیدن به توست ای خداوند جان و خرد."

در آموزش بالا می بینیم که اهمیتی خاص به خرد و اندیشه و منش پاک داده شده و رهبری و راهنمایی انسان را بدو سپرده و پس از آن ترکیبات وجودی انسان را که همان راه خودشناسی و رسیدن به خداشناسی است اینچنین بیان فرموده.

ای خداوند هستی بخش بیهمتا؛ هنگامیکه در روز نخست جسم و جان آفریدی و از فروغ خویش نیروی اندیشیدن و خرد بخشیدی و زمانیکه بتی خاکی روان دمیدی و بانسان نیروی کار کردن و سخن گفتن و رهبری عنایت فرمودی خواستی تا هر کس بدخواه خود و به آزادی و صلاح، راه زیستی (کیش) خود را برگزیند.

درین بند آنگونه که سازمان وجودی انسان توصیف و آموزش داده شده بیگمان می توان دریافت که انسان همه گونه آمادگی در راه شناخت و انجام وظیفه خود داراست و میتواند بداسوی گام بهد و هر آینه از مقصد اصلی بدور افتاد خود گناهکار است والا ما همه در راه درست پوش و بالندگی قرار گرفته و بدست یاری اندیشه و خرد پاک میتوانیم آفریدگار یکتا را به شناسیم و در راه او و برای رضای او گام برداریم تا در هر دو جهان به سرافرازی و شادی همیشگی دقت یابیم و ایمانی اینچنین در نهاد خود استوار داریم:

"همانکه ترا با دیده دل نگریم با نیروی اندیشه ی خود دریافتیم که تویی سرآغاز تویی سرانجام تویی آفریدگار جهان هستی تویی سرچشمه منش پاک و تویی داور دادگر کردار مردمان جهان". موضوع شناخت (عرفان) دارای انچنان پایگاهی است که حق مطلب را باید با نوشتن کتابها ادا نمود و اینک با در خواست پژوهش باین اختصار اکتفا موده و در فرصت دیگر بحث دنبال خواهد شد.

«تنها در پرتو» وهومن (خرد و اندیشه پاک)

میتوان از دل باختگان درگاه اهورا مزدا گردید

در نوشتار بیش بکوناهی درباره راه شناخت مطالبی باستحضار خوانندگان رسانید
و ایک دیبانه گفتار:

در آن نوشتار چنین از گاتها باز تاب داشت: "ای هستی بخش بزرگدانا (اهورا -
مزدا) آنگاه ترا پاک و مقدس ساختم که منش پاک (وهومن) بمن روی آورد و نور حقیقت
و معرفت به قلبم راه یافت و با تمام نیرو و توان بر آن شدم که فروغ تابناک ترا ای اهورا
بستانیم و بآئین راستی "انا" استوار ایستم."

در تمام دینهای آسمانی چنین آمده است که یکی از ملائک آسمانی رساننده
الهام بوده و آن فرشته یا ملک را جبرئیل نامیده اند. در گاتها نیز می بینیم که رساننده
الهام "وهومن" خوانده شده که "وهو" بمعنی نیک و پاک و "من" بمعنی منش و اندیشه
است برآستی هم باید چنین باشد. زیرا هر مطلبی نخست از اندیشهی انسان تراوش
می نماید و سپس بگفتار و کردار در می آید.

هرآینه دانشمندان بزرگ دین شناس همانند میلز - ویتنی - هاوک - جکسون
و سمنویل لنگ پس از بررسی در تعالیم اشوزرشت اظهار نموده اند که این تعالیم بر منطقی خرد
پسند استوار و در هر دوره و هنگامی می تواند بدورستی توجیه و پذیرا گردد سخنی درست و بسزا
گفته اند.

در گاتها مکرر به "وهومن" اشاره شده که به دستیارش فروغ ایمان پرتوافکن شده و
نور حقیقت و معرفت به قلب پیامبر راه یافته است.

دانش و بیش امروزی نیز این حقیقت را پذیرفته است که سرچشمه و فرمانده
و رهبر تمام کارها اندیشهی انسان است و از سریع السیرترین امواج پرتوهایم فکر و اندیشه
است زیرا در یک لحظه اندیشه قادر است که خود را به هزاران کیلومتر دورتر رساند. مثلاً:
ما میتوانیم در یک آن کشور را بین رادار اندیشه خود تحسم بخشیم حال آنکه هزاران کیلومتر با ما

تنها در پرتو وهومن میتوان از دلباختگان درگاه اهورا گردید

فاصله دارد و پیمودن این راه با هر وسیله‌ی سریع السیری ساعتها طول می‌کشد .

افزون بر آن در بند دیگری از گاتها می‌بینم که پیامبر چنین میفرماید :

" ای خداوند جان و خرد ، آنگاه تو را پاک و مقدس شناختم که منش پاک

(و هومن) بمن روی آورد و در پرتو سخنان الهام بخش تو معرفت و بینش یافتم هر چند

در یافتنم که ایجاد ایمان در دل مردم کاری است بس دشوار ، ولی پروردگارا

من آنچه را که از دیدگاه تو بهترین ساخته شده است با کوشش و از خودگذشتگی

انجام خواهم داد . "

در اینجا بار دیگر پیامبر اعلام میدارد که بوسیله " وهومن " (منش نیک) به

سخنان الهام بخش اهورائی معرفت و بینش یافته و وظیفه ایجاد ایمان در دل مردم

که کاری بس دشوار می‌باشد انجامش را با کوشش و از خودگذشتگی برعهده گرفته است . و

در دنباله‌ی این مطلب میفرماید " با دانش کامل از " اشا (راستی و پارسائی) پیروی

خواهم کرد و این خواست قلبی منست که بکوشم تا سروش (ندای وجدان) را در درون

خود بیدار و قلبم را از پرتو فروغ تو ای هستی بخش بزرگ دانا (اهورا مزدا) روشن

سازم . "

بنابراین آنچه بگونه‌ای گسترده در اینجا آورده شد : منش و اندیشه است که

آماده دریافت الهام و بازتاب دهنده آنست و اندیشه است که رهبر فرمانروای

گفتار و کردار انسان بوده و شالوده ترقی و سعادت و یا بدبختی و بیچارگی رایی

ریزی می‌نماید و راه نیک و بد را نشان میدهد .

بنابراین حق است که " وهومن " اندیشه نیک و منش پارسائی فرشته‌ی رساننده

و بحسنده الهام باشد .

پروردگارا براستی تو سرچشمه خرد مقدس هستی ، این زمین شادی آفرین را آفریدی ،

هنگامیکه مردم به منش پاک روی آورده و با او مشورت کنند ، ای مزداتو بداتها آرامش بخشی

و آرمینی (ایمان) پشتیبان آنها خواهد بود . (یسنا - هات ۴۷ بند - ۴)



خداشناسی و ایمان در تعالیم «اشوزرتشت»

مردم با ایمان و خداشناس: پارسا و پرهیزگار است و اندیشه و گفتار و کردار و وجدانش به افزایش و گسترش راستی گرایش دارد و در پرتو منش پاک و چیرگی بر نفس، هستی بخش دانای بی‌همتا (اهورامزدا) فروغ دانش و بینش راستین ارزانی خواهد داشت (یسنا - هات ۵۱ بند ۲۱)

هر جمله از این بند و سروده ورجاوند بنیادگوی اصول انسانی و نظام راستین دین در جهان است و چنین می‌رساند که ایمان به خدا و شناخت پروردگار بی‌همتا به حرف و ادعای صرف نمی‌باشد بلکه باید نخست به پارسائی و پرهیز - گاری آراسته بود تا ایمان به اهورا مزدا (هستی بخش دانای بی‌همتا) با ثبات رسد زیرا چه بسا اشخاص که بازبان و انجام وظایف ظاهری و اجرای آئینهای دینی خود را دیندار و خدا شناس دانند ولی کردارشان خلاف آنرا نشان دهد بنابراین باید کردار پارسائی و پرهیزگاری داشت تا مومن واقعی و دیندار راستین بشمار آید.

در دنبال این دستور آسمانی می‌بینیم که برای پارسا و پرهیزگار تکلیف و تعهدی مقرر گشته بدین معنی که باید اندیشه و گفتار و کردار و وجدانش به افزایش و گسترش راستی گرایش داشته و در تحقق آن بکوشد فروزه نیکی آنگاه نیک شناخته میشود که کار و کردار و بارو برش نیک باشد بنابراین تنها نیک بودن، بسنده نیست بلکه باید هوده و نتیجه‌ی عمل انسان نیک باشد برای تحقق این آرمان به ما می‌آموزد که فروغ دانش و بینش راستین را باید راهنمای خود ساخته بادیستاری منش پاک بر هوا و هوس و فروزه‌های اهریمنی چیره گشت تا خداشناسی و دینداری محقق و با ثبات رسد نا گفته نماند که تعالیم اشوزرتشت بر عمل استوار است و در همه جا نماز و نیایش و ستایشی راسخ و ایزدپسند برای بارگاه اهورا دانسته که بر اندیشه و گفتار و کردار نیک استوار باشد آنچنانکه در بند یک از هات ۳۴ آمده "ای اهورامزدا، اندیشه و گفتار و کردار نیک و نیایش بی‌ریائی که در پرتو آنها مردم از بخشایش

جاودانی و پارسائی و نیروی معنوی و رسائی برخوردار میگردند همه را به تو ای پروردگار هستی بخش دانا پیشکش مینمائیم .

بنابراین بیاییشی سزاوار پیشکش بارگاه اهورا است که بر اندیشه و گفتار و کردار نیک و پارسائی و نیروی معنوی (چیرگی بر هوا و هوس نفسانی) و رسائی استوار باشد امید آنکه این دستورهای آسمانی و جاودانی همواره سرمشق قرار گرفته بدینوسیله شایسته دینداری و خداشناسی راستین باشیم .

سخنانی از پیام آور آسمانی "اشوزرتشت"

پیش از هر چیزی دانای بزرگ نیکی افزای مینوی ، بادستهای برافراشته ترا نماز برده و خوشبختی کامل را خواستارم . پروردگارا بشود که در پرتو راستی و درستی و برخورداری از خرد و دانش و نهادی پاک ، روان آفرینش را خشنود سازم .

(یسنا - هات ۳۸ بند یک)

ای هستی بخش دانا : آرزوی کسانی که در پرتو راستی و اندیشه پاک از نظر تو روش بین و درستکردار شناخته شده اند برآورده ساز ، چه براستی می دانم ستایش های خانصانه و بی ریای بندگان تو که دارای هدفی عالی و نیکاند بلاثر و بی نتیجه نخواهد ماند .

(یسنا - گات ۲۸ بند ۱۰)

ای خداوند جان و خرد ، کسانی از آن پاداش گرانبها که نوید داده شده بهره مند خواهند شد که کار را از روی خرد و منش پاک انجام دهند ، برای پیشرفت و آبادانی جهان کوشش نمایند و خواست خداوند هستی بخش را برآورده سازند و در پرتو راستی در پیشرفت اراده پروردگار بیهمتا کوشا باشند .

(یسنا - هات ۳۴ بند ۶۴)

اکنون از حقایق و اصول آئین زندگی آنچنانکه هستی بخش دانا بمن آموخت آشکار خواهم ساخت کسانی که کلام مقدس مزدا را بکار نیندند و چنانکه من آموخته ام پیروی نکنند پایان زندگی آنها پشیمانی و آه و افسوس خواهد بود .

(یسنا - هات ۴۵ بند ۳)



ماه خورداد حکومت مفهوم راستین آن بر آفرینش جهان

خورداد از واژه هه اوره تات اوستائی که به معنی رسائی و توانمندی است و ششمین گامه از هفت گامه رسائی و جاودانی می باشد و در این ماه است که نتیجه کار و کوشش دانش آموزان و دانشجویان نیز به گامه کمال رسیده و پس از آزمون مقرر آماده به رفتن کلاس بالاتر گشته و مرحله ای از مراحل کمال را می بینند این یکی از اصول و فلسفه تعلیم دین زرتشتی است زیرا این تعلیم بر پایه تکامل آفرینش قرار دارد و این اصل است که در سراسر آفرینش حکم فرماست و آفرینش انسان نیز پیرو همین اصل است .

همانگونه که در این تعلیم آمده در نهاد انسان نیروهای پیشبرنده به نام فره وهر آفریده شده که با کارگیری از خود و اندیشه انسان را آماده پیشرفت و تکامل نموده است . گامه های هفتگانه امشاسپندان (فرورگان اهورائی) به منزله یله برای پیمودن و رسیدن به پایگاه رسائی و توانمندی و بهره مندی از زندگانی راستین و جاودانی است برای درک این فلسفه میتوان به وجود و تولد انسان نظر افکند و مشاهده نمود که چگونه بچه متولد و خواه با خواه سیر تکاملی خود را از کودکی به نوجوانی و از نوجوانی به جوانی و از جوانی به بلوغ و دوره های کمال و سالخوردگی طی طریق نموده و هر کسی در فراخور دانش آموزی و تجربه اندوزی به گامه رسائی و توانمندی می رسد همچنین این اصل را در رستنیها از درخت و نباتات میتوان بچشم دید بنابراین باید پذیرفت که هدف از آفرینش سیر تکاملی آفریده هاست چنانکه آنچه در قرون گذشته وجود داشته در قرون بعدی کاملتر از آن بوجود آمده است برای مثال زمانی اسب را هوار تندرو شناخته می شده بعدا عرابه جای آنرا گرفته و سپس دو چرخه پائی و آنگاه موتورسیکلت و در کنار آن اتومبیل و بعد هواپیما ساخته شد و بکار گرفته شده است خدا می داند که در آینده نزدیک یا دور چه وسایل سریع السیری بشر آنرا بوجود آورد و در اختیار خود گیرد و این چنین است در بررسی هر رشته از صنایع و وسایلی که بشر بکار گرفته و خواهد گرفت خلاصه آنکه اصل تکامل در تمام شئون آفرینش

ماه خورداد حکومت مفهوم راستین

حکمرماست و سکون حکم مرگ و نیستی دارد .

ما موجبیم که آسودگی ما عدم ماست ما زنده به آنیم که آرام بگیریم
کار و کوشش و تلاش انسان در گاتها آنرا پایه خوشبختی دانسته و برای تحقق تکامل
آفرینش و آفریده‌ها و پایه‌گذار خوشبختی در زندگانی شناخته است بنابراین با قبول
این اصل که هدف از خلقت جهان و آنچه در آنست بر سیر تکامل قرار دارد هر فردی
موظف و محکوم است در این راه گام بردارد و از این حرکت باز نایستد تا خود و
جهان از نتیجه آن به بهره نیک رسد زیرا برای بهره‌ی هر کار دو بازتاب شناخته
شده یکی نخست بهره‌ای که بخود می‌رسد و دوم بهره‌ای که دیگران از آن برخوردار
می‌گردند بنابراین انسان واقعی کسی است که هدف تکامل را طوری دنبال نماید که خود
و دیگران از آن بهره نیک گیرند و جهان به سوی نیکی پیش برند و تکامل را بر پایه نیکی
استوار دارند تا جهان نیک آفریده شده به نیکی آراسته و پیراسته گردد و مردم جهان در
خوشی به سر برند .

در این باره در گاتها هات ۳۴ بند ۳ چنین آمده "ای خدای هستی بخش با کمال

احترام آنچه در خور و سراوار توست بجا می‌آوریم . بشود که همه جهانیان در یرتو منش
پاک "برسائی" رسد ، ای خداوند خرد برآستی مردم دانا و روشن بین هماره از نیروی
معنوی برخوردارند ."

همچنین در بند یک از این هات چنین برمان رفته "ای مزدا ، رفتار و گفتار نیک و

پرستش بی ربائی که در یرتو آنها مردم از بخشایش جاودانی و یارسانی و نیروی معنوی
و "رسانی" برخوردار می‌گردند همه را نخست بتو ای خداوند هستی بخش پیشکش می‌نمائیم ."

آنگونه که در بددهای بالا دیده می‌شود نتیجه نهائی رسیدن به رسانی یعنی

تکامل است و این خود گویای حقیقتی است که منظور از خلقت تکامل یافتن و برسانی
رسیدن آن است و این هدف مقدسی است که انسان باید از زمان تولد تا پایان زندگی
بدان سوی راه سپارد و بدان نایل گردد .

دانائی که آئین راستی را گسترش دهد و مردم را از پیام مقدسی که آنها را برسانی

و جاودانی و حقیقت رهنمون است آگاه سازد از بهترین خوشبختی برخوردار خواهد شد ،
چنین شخصی بیگمان از نیروی اهورائی که در یرتو منش پاک افزایش می‌یابد بهره‌مند
خواهد گردید . (پسنا - هات ۳۱ بند ۶)

رسائی یا آرمان آفرینش

"ای هستی بخش یکتا: پرستی دارم و خواستارم حقیقت را بر من آشکار سازی تا بتوانم ای مزدادرمورد آنچه که از سوی تو الهام شده است بیاندیشم، پروردگارا خواستارم در پرتو منش نیک - آموزشهای ترا درک نمایم و در پرتو راستی و پاکی از رسائی در زندگی برخوردار گردم. پروردگارا چگونه و با انجام چه نیکوئیهای روانم از شادی و آرامش بهره‌مند خواهد شد (گاتها - هات ۴۴ بند ۸) در ماه خرداد گذشته درباره آرمان رسائی بکوتاهی سخنی بمیان آمد و اینک این حستار که دارای ویژگیهای بلند پایه‌ایست و شاید در هیچیک از مکاتیب دینی و فلسفی همانند آن نیامده به پی‌ورزی و پژوهش می‌پردازیم. در یازده بند از گاتها گفتگو از رسائی در زندگانی بمیان آمده و آرزوی رسیدن به آن شده است و این رسائی از جهت تنی و روانی درباره اش گفتگو بمیان آمده و اینک با توجه به مفاد بند یاد شده در بالا دیده می‌شود دست‌یابی به پایگاه رسائی و برخورداری از آن در زندگی آرزو شده و شادی و آرامش روانی را با انجام نیکوئیها امکان پذیر دانسته زیرا آنگونه که هر آفریده‌ای از آغاز حیات، با رویش یا بالندگی در راه رسائی گام برمی‌دارد نیروهای روانی نیز ناخود آگاه در مسیر پرورش و تاثیرپذیری قرار دارد تا برسائی دست یابند شک نیست که رسائی راستین باید تن و روان را فراگیر گردد آنچنانکه تن و روان هر دو با هم سالم و متعادل باشند. زیرا عدم تعادل تن و روان است که هنجار هستی و زندگانی را به نابسامانی می‌کشانند و کفه ترازو را نامیزان می‌سازد. در این باره در بند بالا چنین تعلیم می‌دهد "خواستارم در پرتو منش نیک آموزشهای ترا درک نمایم و در پرتو راستی و پاکی از رسائی (کمال) در زندگی برخوردار گردم.

بنابراین پرورش و تکامل روان را بوسیله منش نیک و راستی و پاکی تعلیم فرموده از این راه تحقق آن را بر شمرده است و برای جهانیان خواستار شده چنانکه در بند سوم از هات ۳۴ نیز آمده "بشود که همه جهانیان در پرتو منش پاک برسائی رسند."

رئائی یا آرمآن آفرینش

ضمنا " برای گسترش این آمال، دانایان را وظیفه و تکلیفی معین فرموده و خواستار شده تا همگان را در این راه رهنمون گردند و بهترین خوشبختی را بهره آنان سازند " دانائی که آئین راستی را گسترش دهد و مردم را از پیام مقدسی که آنها را بررئائی و جاودانی و حقیقت رهنمون است آگاه سازد از بهترین خوشبختی برخوردار و جنبش شخص بیگمان از نیروی اهورائی که در پرتو منش پاک افزایش می یابد بهره مند خواهد گردید . " (هات ۳۱ بند ۶)

بهرانجام در تمام بندهای یادشده گویاست که رئائی روان از طریق خرد و منش پاک و راستی و بررئائی مقدور و این دستوریست که به پرورش روان ویژگی دارد زیرا روان آلوده بکژی و ناراستی و با پاکی آماده رسیدن به رئائی نخواهد بود همانگونه که تن باید با هنجاراشوئی یعنی پاکی خود را سالم و تندرست سازد تا به نیرومندی و توانائی جسمانی دست یابد .

بنا بر آنچه گفته شد آرمآن آفرینش بر پایه رئائی تن و روان استوار بوده و هر انسان راستین باید در این راه با فراگیری آموزشهای اهورائی بدان کامیاب گردد تا جهانی آباد و زندگانی شاد برای همه سامان یابد آنچنانکه در بند یک از هات ۴۷ بازتاب دارد "کسیکه در پرتو خرد مقدس و دلی پاک اندیشه و گفتار و کردار را با راستی و درستی هماهنگ سازد مزدا اهورا با توانائی خویش به او رئائی و جاودانی خواهد بخشید .

آری ما را هم آرزو بر آنست که در پرتو خرد مقدس و پیروی از اندیشه و گفتار و کردار نیک به آرمآن آفرینش "رئائی" دست یابیم و بکوشیم با تن و روانی متعادل: جهانی شاد و آرام برای همگان ساخته و پرداخته گردد .

ایدون باد ایدون برج باد

کسیکه در پرتو خرد مقدس و قلبی پاک، اندیشه و گفتار و کردارش نیک و باراستی و درستی هماهنگ باشد: مزدا اهورا با توانائی و مهر خویش به او رئائی و جاودانی خواهد بخشید . (بیسنا - هات ۴۷ بند یک)



توحید - اخلاق حسنه و ساخت اجتماعی سالم و پیشرو راستین

در سرمقاله پیش که درباره خدمات فرهنگی زرتشتیان و روش سازمانهای آموزشی ما در نظام جدید به کوتاهی سخن داشتیم باز شایسته آن دیدیم که این گفتار دنبال گردد زیرا این موضوع اهمیت آنرا دارد که دهها مقاله راجع به آن برشته تحریر درآید بخصوص آنکه در بند پایانی آن پیرامون آموزشهای دینی آمده بود که: "آموزشهای دینی ما هم بر مبنای توحید و اخلاق حسنه ساخت اجتماعی پیشرو و سالم و راستین است که افراد بی نظر و آگاه بدان اتفاق کلام دارند و می توان گفت "قولیست که جملگی بر آنند ."

خوشبختانه در همان شماره (امرداد ماه ۱۳۵۹) نویسنده با دانش و فرهنگ و ژرفنگر اجتماع ما دکتر جهانگیر اشیدری که خود موبدزاده و در راه دانش عمری را صرف نموده اند با توجیه و توضیح ارزنده ای از ترجمه و اظهار نظر و عقیده فیلسوف شهیر فرانسه "روژه گاردی تحت عنوان هشدار بزندگانی با برداشتی واقع بینانه و برگردانی راستین از نویسنده دانشمند کشور ما آقای علی اکبر کسمائی بازتاب داده بودند که هر چند بار بیشتر مورد مطالعه قرار گیرد از آن دانشی تازه و درکی نوین بدست خواهد داد از این جهت بندهائی کوتاه از آن که برای ما زرتشتیان افتخار آمیز و هشدار دهنده است و آنگاه سه اصل یاد شده بالا را به جستار می پردازیم "در نیمه دوم هزارمین سال پیش از مبداء تاریخی عصر ما ، طوایف هند و ایرانی خانه بدوش ، برای گریز از سرمای سخت شمال ، از استنپهای سیبری گذشته و بدو گروه تقسیم شدند ، گروهی از کوههای هندوکش عبور کردند و به هندوستان رسیدند و در آنجا یکی از دیرینه ترین تمدنهای جهان را که تمدن "هندو" است بنیاد نهادند . گروهی دیگر در دشتنهای افغانستان و ایران مقیم شدند و دیری نگذشت تا از

میان ایشان "زرتشت" ظهور کرد و سر سلسله نبوت و آعازگر دینهای پیام آوران خدا شد (اظهار نظر فیلسوفی در این عصر دارای ارزش و سرازار پذیرش است - در این مقاله محققانه می توان گفت که اصل سوم نگارنده "ساحت اجتماعی پیشرو سالم و راستین" را پاسخ گوشت

و اینک راجع به مقام توحید در تعلیمات "اشورتشت" به اختصار به توضیح می پردازیم - در گاتِها (بسا ۳۱ بند ۸) چنین آمده است (ای اهورامزدا - همانکه ترا بادیده دل نگرستم با بیروی اندیشه خود دریافتم که توئی سرآغاز که توئی سرانجام، که توئی سرچشمه منش پاک، که توئی داور دادگر راستی در هردو جهان) در این دستور، توحیدی کامل و بدون شک و گمان آشکار است همانگونه که معنای کلمه اهورامزدا مبین آن می باشد زیرا این کلمه "اهورامزدا" که همه جا به آفریدگار یکتا عنوان شده از چهار جزء ترکیب یافته ۱ - "اهو" یعنی گوهر هستی ۲ - "را" به معنای بخشنده ۳ - "مز" یعنی بزرگ و ۴ - "دا" به معنای دانا است بنابراین برگردان آن می شود هستی بخش بزرگ دانا و این توصیفی است که شبیه آن در فرهنگهای دیگر دیده نمی شود اهورا مزدا در تعلیم زرتشت آفریدگار یکتا و بی همتاست و همانگونه که در بند یاد شده گاتِها آوردم سرآغاز و سرانجام و سرچشمه منش پاک و داور دادگر راستی در هردو جهان دانسته شده. همچنین در یسنای ۴۴ بند ۷ - چنین آمده "اهورامزدا یگانه آفریننده جهان است" در یسنای ۲۹ بند ۶ نیز چنین می فرماید "اهورامزدا یگانه آفریدگار دانا و مقدس است" در یسا ۴۵ بند ۶ پیامبر برای مردم جهان چنین سرآغاز سخن نموده است "من می خواهم از کسیکه بزرگتر و برتر از همه است سخن بدارم. اوست "اهورامزدا" خبرخواه همه آفریدگان که به توسط خرد مقدس خویش سنایش کسی که وی را می سنایید می شود، عبادت او را من از وهوم (منش پاک) تعلیم یافتم، او از معرفت خود بهترین دانش را بد من آموخت" و سرانجام اقرار بوحث و یگانگی مطلق اهورامزدا (پیمان دین) را که هر زرتشتی باید یدان اعتراف و ایمان خود را استوار دارد در اینجا آورده و از تطویل کلام صرف نظر می نمائیم زیرا ذکر تمام شواهد و گواها سخن بدرازا خواهد کسید.

و اینک اقرار بوحث، که در یسنای یک آمده "من اهورامزدا را آفریننده همه هستی ها می دانم و استوارم به اینکه او یکتا و بی همتا و سرچشمه یکی و راستی است، مقدس و فرو عمد است دانا و تواناست، همه ییکیها از اوست، نظم و قانون طبیعت که در سراسر گیتی حکم فرماست از او بوجود آمده و کرات درخشنده از فروغ بی پایان او درخشانند."

درباره اخلاق حسنه ما آموزشهای بسیاری در کتاب آسمانی خود داریم که این دستورها ساده و کارساز است از آن جمله است "اندیشه نیک - گفتار نیک و کردار نیک" هر آینه اندیشه به نیکی گراید، گفتار نیک و سپس کردار نیک خواهد بود.

اخلاق حسنه سرآموزش اندیشه نیک است اگر انسان افکار خود را بر پایه نیکی استوار دارد شک نیست که زبانش به گفتار بد آلوده نمی گردد و رفتارش پسندید، و فارغ

توحید - اخلاق حسنه

از خطا و گناه خواهد بود - آموختن و آموزاندن این سه شعار بهر فردی از دانش آموخته یا مبتدی، سهل و آسان است در این باره در وندیداد فصل ۱۰ بند ۸ چنین آمده "پاکی و راستی از آغاز آفرینش نیکوترین چیزهاست، آئین مزدا آئین راستی است هر کس می تواند بوسیله اندیشه و گفتار نیک و کردار نیک فروعمند گردد" در نماز ایوه سریرتم گاه فقره ۲۸ در توصیف و تاکید این سه اصل اخلاقی چنین آمده است "ما می ستائیم جوانی را که دارای اندیشه و گفتار و کردار نیک و منش پاک بوده بر پایگاه راستی و درستی استوار است" درباره پیروی از این سه اصل اخلاقی که سازنده انسان راستین است مطالب بسیار و تاکید فراوانی در کتابهای دینی ما زرتشتیان آمده که چند مورد در پیش آوردیم و چون این اصول خود گویاست نیاز به شرح و بحث بیشتر نمی بینم و اینک درباره ساخت اجتماعی پیشرو و سالم و راستین همانطور که در آغاز گفتار آمد آنچه را که فیلسوف فرانسوی در نوشته اش آمده توضیح ساخت اجتماعی پیشرو است که زرتشت بنیاد نهاده و اینک چند بند از آن: "زرتشت نخستین پیگر ساز عظمت انسانی، بعد تازه ای به آدمی بخشید بعدی به استواری ستون فقرات و بدوری قطب که با آن انحرافهای طبیعت را برای انسان ریشه کن کرد و آنرا در خدمت تاریخ نهاد و به یمن این جهد ملکوتی است که انسان توانست پیامرانه درآینده و سرنوشت خود دخیل باشد.

این جنبه پیام آورانه و این انقلاب، در زندگی روزانه ریشه دوانید و با پیکار حیاتی کشاورزان و چوپانان بر ضد طوایف خانه بدوش بدوی و غارتگر در آمیخت: آنکس که دانه می کارد، بذر نیکی می افشاند، بدی چیزی است که این پیکار آدمی را برای انسانی ساختن طبیعت مانع می شود.

زرتشت پیش آهنگ زندگی نویی بشر بود، بهنگامی که انسان در برابر آفرینش مانند یک مسئول قرار گرفت. - کتاب او بر چهار زمینه بنیادی استوار است.

(۱) بینش تازه ای در برابر خدا: (یکتائی و سرچشمه بزرگی)

(۲) بینش تازه ای درباره جهان: (عرصه پیکار انسان و آنچه و آنکس که مانع انسانی

کردن و انسانی شدن جهان باشد)

(۳) بینش تازه ای درباره زندگی: (پیوند میان انسان و ملکوت به از راه قربانی

کردنهای خویش بلکه شناخت خدا در درون خود و رسیدن او با خود به هنگامی که زندگانی انسانی خدایا نه یا خداوار ادامه یابد.)

(۴) بینش تازه ای درباره طبیعت: (احترام به همه حیات و همه جانداران از حیوان

گرفته تا گیاهان.)

توحید - اخلاق حسنه

سپس در اطراف این چهار زمینه به شرح و تفصیل و ذکرشواهد پرداخته و سرانجام ساخت اجتماع سالم را چنین توصیف نموده است ("انسان بعنوان یک موجود آزاد ، کاملاً مسئول انتخاب خود است ، انسانها با آزادی انتخاب و آفرینش جهانی بهتر و زیباتر یعنی ایجاد قلمروی خدائی با آسمان و زمینی دیگر ، در زمینه‌ای ملکوتی برای رهایی انسان و جهان پیکار می‌کند ")

و اینک شایسته است در پایان این مقال دو بند از آموزشهای اوستائی در این باره بازتاب دهیم . "

"ای اهورای توانا این کامیابی را بهره من ساز تا بتوانیم برای آسایش آفریدگان
کوشش نمایم . "

سرانجام به کرده ۱۵ بند یک ویسپرد توجه فرمائید (ای مزد یسنی زرتشتی دست
و پا و هوش و خرد خود را برای بجا آوردن وظایف نسبت بدیگران در موضع مقتضی مهیا
دار و از هر کار بیجا و نابهنگام خودداری نما ، همواره در انجام کارهای نیک و دستگیری
بیچارگان و بینوایان استوار باش)

با این توضیحات مختصر همانگونه که گفته شد اصول مذهبی ما بر پایه توحید -
اخلاق حسنه و ساخت اجتماعی پیشرو و سالم و راستین استوار است و این همان اصولی
است که جهان امروز بخصوص کشور ما بدان نیازمند است خوشبختانه توضیح این اصول را
در تعالیم عالیه اسلام در نوشته‌های یکی از نویسندگان محقق این مجله "آقای حسین سرخوش
می‌خوانیم و یقیناً خوانندگان هم بدان توجه دارند پس آموزشهای دینی ما همان اصولی
است که رهبران عالیقدر کشور خواستار آنند و یقیناً در راه آموزش آن ما را یاری خواهند
نمود و برماست که در گسترش آن با طرحهای نویی نونهالان خود را آموزش دهیم و به
دانش دین آشنا سازیم .

ای اهورا مزدا - خداوند هستی بخش بزرگ دانا - من ستایشگر تو بوده و تا
زمانیکه مرا تاب و توان است به راه راستی خواهم رفت و ستایشگر تو خواهم ماند . ای
آفریننده جهان بشود که در پرتو منش پاک بهترین آرزو و خواست درست کرداران را که
پیشرفت و آبادانی جهان است برآورده گردد . (هات ۵۰ بند ۱۱)

حق و باطل — تضاد یا دوگانگی در نهاد بشر

بیانات حکیمانه، حضرت آیت الله العظمی امام خمینی در روز عید غدیر مانند همیشه رهنمودهای خردمندانه و درمان بخش است، گوئی همانند پزشک آگاهی به تشخیص بیماری بشر امروز دست یافته و اینک درمان آن کمره مت بسته و مصمم است بیماران گرفتار امروزی را به شفا و نجات امیدوار و راه درمان را بیاموزاند.

از قدیم گفته اند تا بیمار احساس درد نکند به درمان نخواهد کوشید و تا پزشک از محل درد و علت بیماری آگاه نشود موفق درمان نخواهد شد همچنین تجویز دوا موقعی موثر واقع می گردد که پزشک از ترکیب دوا و خاصیت و واکنش آن در بیمار واقف باشد. بنابراین درد امروز جهان محسوس گرفتاران است و احتمالا همه در جستجوی درمانند و پزشکی می جویند که علت را دریافته معلول را از بین بردارد.

در اینجا است که حضرت امام — باهوش و خرد سرشتی خود، بیماری روانی جهان را دریافته و به ترکیب روانی و نهادی بشر پی برده می فرماید:

"انسان موجود عجیبی است در جمیع طبقات موجودات و مخلوقات باری تعالی"

هیچ موجودی مثل انسان نیست؛ اعجوبه ایست که از او یک موجود الهی و ملکوتی "ساخته می شود و یک موجود جهنمی شیطانی هم ساخته می شود."

"موجودات دیگر اینطور نیستند، اینطور نیست که این فاصله باشد بین فرد کامل و یا بین فرد جهنمی ناقص، این از مختصات انسان است که حق تعالی او را "با جمیع اوصاف و صفات مقدس خودش ایجاد کرده است و همه چیز درش هست از این موجود پیغمبر اکرم و سایر پیغمبرها محقق شده است و ابوجهل و سایر ابوجهلها هم هست و واسطه ما بین این دو تا هم الی مالا یعلم است و کارهایی که از انسان صادر می شود حسن و قبح و صلاح و فسادش بستگی به جهات روحی انسان، اعمال به حسب صورت با هم خیلی فرق ندارد آن چیزی که فارغ بین اعمال است" به نیت است" (انما لا اعمال بالنیات) و ملاحظه

حق و باطل - تضاد یا دوگانگی در نهاد بشر

می‌کنید که شمشیر دست دو نفر باشد و مثل هم فرود بیاید و مثل هم دو نفر را هلاک کند، یکی از آنها ارزشش مثل عبادات ثقلین باشد و یکی از آنها طوری باشد که در فساد و در تباهی قابل ذکر نباشد، اما عمل یک عمل است. دست بالا می‌رود و فرود می‌آید و یک نفر را می‌کشد.

"این اختلاف مال اختلاف خود انسان است. اختلاف روحیات انسان است و اختلاف قصدهائی است که روی آن قصدها و اغراض که روی آن اغراض اعمال موجود نموده انگیزه اعمال به عایات است. آن چیزی که اعمال را با هم مختلف می‌کند آن عایاتی است که انسان را وادار می‌کند به اینکه عملی را انجام دهد و مراتب حس و قبح و مراتب فضیلت و ردیلت هم روی همین معناست و انگیزه‌هائی هم که در اعمال بشری است اختلافش روی همین معیویات است الی آخر. درین بیانات پیامبر گونه علت درد و بیماری تشخیص و سرشت حق و باطل در نهاد بشر توجیه گشته و سپس راه درمان نشان داده شده است، بدین ترتیب که عمل انسان به نیت او متکی است؛ هر آینه نیت بسوی حق گرایش یابد از عملش صلاح و فلاح و صداقت تجلی می‌گردد و بالعکس اگر نیت به باطل تمایل ورزد نتیجه‌اش فساد و تباهی است. بنابراین تعهد انسان راستین بر آنست که در نبرد حق با باطل (نیکی با بدی) جهاد نماید تا حق بر باطل پیروز گردد پس از آن برای جلب توجه بیشتر عام در قسمت دیگر بیانات خود چنین فرمودند: "انبیا ما مورد از جانب خدای تبارک و تعالی که بیایند و جامعه‌ها را که در سر دو راهی واقع شده‌اند، یک راه: راه انسانیت و یک راه شیطانی و طاعتی و غیر انسانی و خود مردم نمی‌توانند درست تشخیص بدهند راه را، انبیا موظفند ملت‌ها را و گروه‌ها و جمعیت‌ها را با دعوت‌های خودشان با تعلیمات و ارشادات خودشان انسان کنند. از اول خلقت تا آخر همین معنا مطرح است که این جمعیت‌ها انسان بشوند."

و اینک ببینیم در این باره برای نخستین بار پیامبر باستانی ایران اشو "زرتشت" در چند هزار سال پیش چگونه مردم جهان را به این حقیقت آگاه و ارشاد فرموده است. در یسنا - هات ۳۰ بند ۳ چنین آمده: "آندو گوهر همزادیکه از آغاز آفرینش در جهان معنا و اندیشه پدید گشت، یکی از آن نیکی است در اندیشه و گفتار و کردار و آن دیگری بدی است در اندیشه و گفتار و کردار - از میان این دو دانا باید نیک را برگزیند نه بد را."

و سپس این گفتار در بند ۴ ادامه یافته:

"هنگامیکه ایندو گوهر بهم رسیدند زندگانی و یا مرگ پدید آوردند. از این جهت

حق و باطل - تضاد یا دوگانگی در نهاد بشر

است که سرانجام دروغ پرستان از بدترین مکافات و از بدترین مکان (دورج) و راستی جویان از برترین پاداش و نیکوترین مکان (بهشت) برخوردار می گردند. و آنگاه برای نجسم موضوع و رهنمودی در بند می فرماید:

"از میان ایندو گوهر دروغ پرست، زشت ترین کردار را برای خود برگزید و پیرو راستی - آن کسیکه با کردار نیک خویش - خواستار اهورامزداست نیروی مقدس (حشتر) را که با زیور آزادی آراسته است اختیار نمود.

و سرانجام علت تباهی زندگانی بشر را این چنین در بند ۶ توجیه فرموده و آموخته است:

از میان این دو گوهر (نیکی و بدی یا حق و باطل) دیو خصلتان بد را از خوب بشناختند؛ زیرا بد هنگام آموزش دچار فریکار گشته راه راستین را دریافتند
باگزیر زشت ترین اندیشه برای خویش برگزیدند و آنگاه دچار گمراهی و خشم گسته
زندگانی بشر را به تباهی رساندند.

با اندک بررسی و ژرف نگری در پس بندهای چهارگانه گویاست که نهاد انسان از آغاز آفرینش بدو گوهر همزاد (همیستار) یعنی نیکی و بدی (حق و باطل) که نام اوستائی آن "سینتامینو و انکره مینو" است سرشته و آمیخته است و بشر را وظیفه آنست که گوهر نیکی را پرورش و توانائی بخشد تا بر بدی چیره گردد و مانع آن شود که زندگانی به تباهی گراید و از آنجائیکه عمل انسان بر اندیشه اش استوار است، پس باید اندیشه را بسوی نیکی و صلاح و فلاح گرایش دهد تا بر بدی و (زشتی) تفوق یابد و زندگانی از تباهی و فساد رهایی یابد. از آنجائیکه خوشنودی اهورامزدا به خواستار استقرار نیکی در جهان است پیامبر باستانی "اسوزرشت" تعالیم خود را بر باید روش سه گانه "اندیشه نیک - گفتار نیک و کردار نیک" استوار داشته تا پایگاهیکه آترا عبادت و سیاستاری از اهورا - مزدا شمرده است.

در یسنا ۳۳ بند ۱۵ چنین آمده:

"برای سیاستداری: جان خویش و برگزیده ترین اندیشه و گفتار و کردار بیک خود را به آستان اهورامزدا تقدیم می نمایم.
و باز در بند دیگر چنین خواستار است:

"با اندیشه پاک و با راستی و درستی و با گفتار و کردار و آئین نیک مای خواهیم
بتو نزدیک شویم."

و اینک کیفر پاداش کسانی که به باطل (بدی و زشتی) پیوسنه و یا آنانکه به زیور

حق و باطل - تضاد یا دوگانگی در نهاد بشر

راستی و نیکی حق و حقیقت آراسته شده‌اند در بند ۸ از هات ۳۰ یسنا چنین توجیه شده:

ای اهورامزدا هنگامیکه کیفر تو برای گناهکاران و کروندگان به آئین دروغ و بدی

(باطل) فراسد، در همان هنگام برای آمانی که از بدی دوری هسته و دروغ را دربند

نموده و راستی را بر آن چیره ساخته‌اند کشور جاودانی و برترین مکان (بهشت) مقرر است

سرانجام برای تحقق این آرمان یعنی غلبه حق (نیکی) بر باطل (بدی) پیامبر در بند ۹

چنین حواستار است.

ما خواستاریم مانند کسانی بسربریم که مردم را بسوی راستی راهنمایی کنند

شود ما از اهورامزدا و فروزان‌ش‌اندروز گرفتند و راستی و حقیقت ما را یاری نمایند تا ندیشه

ما به آنجائیکه سرچشمه دانائی است پی برد.

و سرانجام بهره و نتیجه پیروی از تعالیم یادشده از پیامبر در بند ۱۱ چنین

فرموده است: ای مردم اگر از خوشی این گیتی و جهان میبوی و از رنج و زیان دائمی دروغ

پردازان و بدکاران و از بهره و سودپرستی خواهان آگاه شدید و از زیان جاودایی که

اهورامزدا مقرر فرموده برخوردار گشتید، آنگاه روزگار آینده شما همیشه خوش خواهد بود.

براسی آرزوی همه مردم جهان است که روزگاران خوش‌وفارغ از بیم و هراس باشد.

یقیناً زمانی این آرزو تحقق می‌یابد که بشر از ترکیب روانی و نهادی خود آگاه گشته راه

نجات و صلاح که گرایش نیکی و چیرگی بر بدی است در پیش می‌گیرد. در این جهان

نیکی و بدی بهم آمیخته است آنچه نیک و سودمند است گاهی مرگ‌آور و زیانبار است هم

چنانکه افرادی همانند یکی رهبر نیکی و آموخته نیکوکاری و برای هموعان سعادت بخش است

حال آنکه دیگری فریبکار و با گمراه نمودن مردم فساد و تباهی را بهره‌ی مردم می‌سازد:

و این نظامی است که در سراسر آفرینش فرمانرواست آب که مایه حیات است گاهی هم که

کسی خود را ناآگاهانه در آب فرو ببرد دچار خفقان می‌گردد و یا همین مایه آبادانی و

مولد نعمت چه بسا صورت سیل جاری و آبادانی و موجودات را در کام خود فرو می‌برد.

همچنین آتش نیروزا که مایه گرمی و گردش چرخ صنعت و زندگانی بشر است گاهی

ویرانگر و زندگانی و هستی را بجاکستر تبدیل می‌نماید.

حتی دارو که با تجویز پزشک و به اندازه خود استفاده شود درمان بخش‌است همان

دارو می‌تواند مرگ‌آور گردد. و همانند آن پس تنها انسان نیست که با گوهر نیکی و بدی

همراد سرشته و در هم آمیخته است و در این بند هنجار و نظام آفرینش قرار دارد و موظف

است از طریق آگاهی و دانائی معنویات خود را با توانمندی و پرورش نیکی بارور ساخته

بر بدی و زشتی که مایه تباهی زندگانی است چیره گردد بلکه ترکیب دو نیروی متضاد در

جهان صنعت نیز حکم فرماست و بنام مثبت و منفی شناخته شده و بر آن استوار است و بدی

حق و باطل — تضاد یا دوگانگی در نهاد بشر

ترتیب جهان مادیات و معنویات بگونه‌ای در تحت فرمان این نظام قرار دارند و می‌توان گفت تشکیل هرموجودی بر ترکیب تضاد است که هر آینه از هم تفکیک و تجزیه‌گردند قابل دیدن نخواهند بود و روی همین نظام است که چون ذات باری تعالی (اهورامزدا) فارغ از ضد است از دیده ما نا پیدا ولی در اندیشه و ادراک ما محسوس و مجسم می‌باشد بهر — انجام چون این بحث طولانی و در چند صفحه نمی‌توان حق مطلب را ادا نمود و از طرفی بسیاری از پژوهشگران و دانشمندان درباره آن کتابها نوشته‌اند ما درین جابسته نموده و نمونه‌هایی از آنچه که سرایندگان و نویسندگان در این مورد سروده و نوشته‌اند بازتاب می‌دهیم :

خیام چنین سروده

شادی و غمی که در قضا و قدر است
چرخ از توهزار بار بیچاره‌تر است

نیکی و سدی که در نهاد بشر است
بر چرخ مکر حواله‌کایدر ره عقل
ناصر خسرو می‌گوید

وان یکسوی ناز و نعمت مینو

این یک سوی دورخت همی خواند
و نیز همو گوید

از فرشته سرشته وز حیوان
ور کند میل آن بود به از آن

آدمیزاده از طرّفه معجونی است
گر کند میل ایس بود پس از ایس
در مثنوی مولوی نیز بطوری عارفانه چنین آمده

خلق عالم را سه گونه آفرید
آن فرشته است و نداند جز سجود
نور مطلق زنده از عشق خدای
همچو حیوان از علف در فربهی
از شقاوت عاقل است و از شرف
از فرشته نیم می و نیمی ز خسر
نیم دگر مایل علوی شود
زین دو گانه تا کدامین برد نرد
از فرشته ایس بشر در آزمون
از بهایم ایس بشر کان ابتراست
وین بشر با دو مخالف در عذاب

در حدیث آمد که یزدان مجید
یک گروهی جنّله عقل و علم وجود
نیست اندر عنصرش حرص و هوی
یک گروه دیگر از دانش تهی
او نه بیند جز که اصطبل و علف
وان سوم هست آدمیزاد و بشر
نیم خسر خود مایل سفلی بود
تا کدامین غالب آید در نبرد
عقل اگر غالب شود بس شد فزون
شهوت اگر غالب شود پس کمتر است
آندو قوم آسوده از جنگ و حراب

اینک ببینیم دانشمندان قرن اخیر از بیگانه و خودی درباره دوگانگی و حکومت

حق و باطل - تضاد یا دوگانگی در نهاد بشر

اندیشه در تعالیم "زرتشت" چه برداشتی داشته و چگونه آنرا توصیف و تشریح نموده‌اند پروفیسور ویتنی یکی از دانشمندان دین‌شناس امریکائی چنین اظهار عقیده نموده است: "زرتشت" پیامبر ایران برای جهان قانونی وضع کرد که اساس و بنیاد کلیه مذاهب شمرده می‌شود "اندیشه نیک - گفتار نیک و کردار نیک" آیا بهتر و پاک‌تر ازین چه می‌توان تعلیم داد زیرا بر همه روش است کسی را که اندیشه نیک است ناگزیر دل هم پاک و گفتار و کردار هم که همیشه بر اندیشه استوار است نیک خواهد بود.

پروفیسور سموئیل لنگ دانشمند انگلیسی در کتاب خود چنین نتیجه‌گیری نموده است "تعالیم زرتشت بطوری مطابق با علوم و صنایع امروزی است که باید گفت برای دنیای متمدن کنونی یکی از بهترین تعالیم است" که میتوان اینطور خلاصه نمود.

۱ - مسبب جمیع اسباب مادی و معنوی یک موجود مطلق لایتناهی است که مبدا و بنسب و مقصد اصلی سراسر کائنات می‌باشد زرتشت چنین قوه مقدس را با نام "اهورامزدا" یعنی هستی بخش دانا می‌شناسد. (۲) جمیع موجودات اعم از جسمانی و روحانی با مادی و معنوی در تحت تاثیرات فعل و افعال دو قوه متضاد "سپنتامینو - انکره‌مینو" بسوی مقصد اصلی خود در سیر ترقی می‌باشد دو قوه‌ای که همواره با یکدیگر توأم هستند.

(۳) سراسر کائنات مقید به قانون مسلم تغییر یا پذیری هستند که برای ترقی آنها مقرر گردیده و آن عبارت است از قانون راستی و درستی که اشوزرتشت بنام "اشا" موسوم گردانیده است. (۴) سراسر موجودات بسوی مقصد روحانی تکامل در حرکت و ترقی می‌باشد.

دکتر هوک یکی از اعظم علمای دیرشناسی نیز درباره فلسفه ضدین چنین اظهار عقیده نموده است "زرتشت پیغمبر پس از اثبات آفریدگار یگانه غیر قابل تجزیه این مسئله سرگ را که از زمان قدیم تاکنون دقت جمعی از علما را بخود جلب نموده که این همه نواقص و بدی‌ورستی که در جهان دیده می‌شود چگونه مناسب با عدالت خداوند و شایسته سلفت اوست. این سر‌عامض را با فلسفه ضدین حل نمود. این دو قوه که از آغاز آفرینش وجود دارند اگر چه مخالف یکدیگرند ولی هم در دنیای مادی و هم در عالم معنوی با یکدیگر توأم می‌باشند و بهمین جهت است که دو گوهر همزاد می‌نامند این دو قوه متضاد، مسبب اصلی جنبش و تغییرات در سراسر کائنات است در همه جا حاضر می‌باشد این دو قوه را در اوستا سپنتا مینو یعنی قوه نیک و انکره‌مینو قوه بدی نامیده شده است و غالباً انکره‌مینو با اهریمن در معنی یکسان آمده و سپنتامینو را با وهومن منسوب می‌دانند.

فیلسوف شهریه‌اند را بپیدرانات ناگور در بحث مفصل خود باین نتیجه رسیده‌اند که بر تعالیم "زرتشت" استوار است کاملاً اخلاقی و اجتماعی بوده آنها

حق و باطل - تضاد یا دوگانگی در نهاد بشر

زندگانی را مبارزه نیکی و زشتی می دانستند و سعی داشتند همیشه در مقابل حمله دروغ و زشتی پایدار مانده در پس رد و خورد فاتح گردند ایرانیان عقیده داشتند که باید در ترقی و کمال جهان مادی کوشیده و از آسایش و سعادت عالم بهره مند بود. این یک حقیقت مسلمی است که در عالم دو قوه متضاد همیشه درگیر و دارند که یکی به اوج سعادت و نجات می رساند و دیگری به حسیض شقاوت و هلاک می کشاند ما در مدت زندگانی مجبوریم برای کسب سعادت و نجات بر علیه زشتی و بدی استوار بایستیم زیرا هیچ مصالحه و مسامحه در آن اجازه داده نشده است.

دانشمند فقید کاظم زاده ایرانشهر در کتاب اصول اساسی فن تعلیم و تربیت بطور جامع و کامل اصل و فلسفه دو گوهر همزاد سپنتامینو انکره مینو یعنی خیر و شر را تشریح نموده و مقدمات از فیلسوف شهیر آلمانی نیچه چنین آورده (زرتشت پیش از دیگران در جنگ خیر و شر آن چیزی که عوالم و اشیا را می گرداند مشاهده کرد) و سپس تعلیم این فلسفه و آموزش آن را به دانش آموزان برای سیر تکامل و ترقی آنان تاکید نمود. و نتیجه گیری نمود. که برای رهایی انسان از بد و بلای تباهی و فساد دانستن این فلسفه نهاده ضرورت داشته و راه رسیدن بسر منزل سعادت ازین طریق میسر است. تدوین این کتاب ۲۷۰ صفحه پس از شرکت در یک کنفرانس جهانی تعلیم و تربیت که در ژنو تشکیل شد و از نامبرده دعوت به سخنرانی و ارائه طرح و پیشنهاد بعمل آمده بود انجام یافت زیرا مقامات علمی شرکت کننده در آن کنفرانس این سخنرانی را ممتاز و بهترین راه عملی تشخیص دادند و اینک بخشی از آن "بر بلندی اندیشه و دانائی و مقام پیغمبر ایرانی زرتشت همین نکته دلیل کافی است که در چند هزار سال پیش که امت او از نور علم و حقایق فلسفی هنوز بی بهره بود ایس حقیقت بزرگ فلسفی را درباره آفرینش شر یا اهریمن با این طرز ساده و عوام فهم و موثر و کارگر تعلیم نموده است. مخصوصا انتخاب کلمه اهریمن که معنای حقیقی لغوی آن خرد ناپاک و اندیشه ناپاک می باشد وسعت فکر و بلندی عقل آن پیغمبر روشدل را بخوبی نشان می دهد و می فهماند که در نظر حقیقت بین او خود انسان آفریننده شر و پرورنده اهریمن است زیرا این اهریمن که سرچشمه همه بدیها و زشتیها و ناپاکیها و زیانهاست جز اندیشه ناپاک و زشت را نشان چیز دیگر نیست و این اهریمن در اندرون دل انسان نشیمن دارد نه در برون و جنگ او بر ضد اهریمن جز جنگ بر ضد افکار زشت و ناشایست و منفی نفس خویش چیز دیگر نباید باشد پس اهریمن در خود انسان است.

اهمیت این مسئله برای من تربیت بی اندازه بزرگ است زیرا چنانکه گفتیم جنگ بر ضد اهریمن در نفس هر فرد انسانی باید بعمل بیاید و مهمترین نکته و شرط کامیابی

حق و باطل - تضاد یا دوگانگی در نهاد بشر

در این گیر و دار همانا چگونگی و وسایل دفع شر یا جنگ بر ضد اهریم می باشد . درخواست کامیابی درین جنگ از یزدان : پروردن اندیشه و گفتار و کردار نیک یکی از دعاهاى بزرگ و روانه پیروان دین زرتشت می باشد .

اهمیت این وسائل سه گانه در این است که زرتشت قوه فکر را در درجه اول شمرده و کارگرتربین سلاح جنگ بر ضد اهریم فراز داده است پایه این فکر مبنی بر حقیقت علمی است زیرا چنانکه شرح دادیم اندیشه ریشه همه گفتارها و کردارهای ماست و دارای قدرت بیکران سربوشت است . این سه خصلت اخلاقی را باید ارکان سه گانه فی تربیت شمرد . و سرانجام باین نتیجه می رسد که جنگیدن بر ضد اهریم یا شیطان یعنی قوا و صفات منفی و زشت بر ضد فساد اخلاقی بر هر فردی از موجودات واجب است و ترک نمودن این جنگ مایه بدیختی و هلاک و مجازات می باشد زیرا بر خلاف امر خداوند و نظم عالم و قانون تکامل است که ایزد دانامقدر کرده و اینست پایه فلسفی و بلندى فکر زرتشت درباره پدیده اهریم و جنگ باوى .

و اینک نوشته یی از فضلا و دانشمند زمان اخیر روانشاد عبدالعظیم فروغان که در چند شماره این مجله تحقیقاتش با رتاب داشته و از هر جهت آموزنده و وافی به مقصود است بخشهائی از آن در اینجا بار دیگر بنظر خوانندگان می رساند .
(وهومس و اهریم)

"بسی جای شگفت است که وخشور بزرگ ایران در ۳۵۰۰ سال پیش در گاتھانامه آسمانی خود در یسنای ۳۰ فقرات ۳ - ۴ - ۵ - ۶ ایس موضوع ضدین که فعلا مورد بحث است بنام دو گوهر توامان (همزاد - همیستار) یا دو گوهر پدیدآورنده ریدگی و مرگ برای مردم جهان و پیروان خود بیان کرده است و مردم ازین دو نیرو که جهان مادیات روی آن دور می رند آگاه ساخته است و ما امروز داریم آن آیات آسمانی را مورد دقت و بحث خرد قرار می دهیم . با بیان دو گوهر خواسته است پیروان خود را از مدار جهان مادیات و عالم صنعت آگاه سازد و از خرد پاک و ناپاک مرادش طینت یا سرشت یا منش پاک و ناپاک است . صانع فرموده است کسانی خرد پاک دارند که گفتار راست و پندار پاک و کردار نیک دارند و آتھائیکه گفتار و پندار و کردارشان بد است خردشان ناپاک می باشد ، در سایر کتب آسمانی نیز آیندو را کردار رحمانی و شیطانی نامیده اند ."

این دانشمند فقید پس از شرح و تفصیل در جای دیگر چنین ادامه داده است .

"انسان دو آموزگار دارد یکی پاک و دیگری ناپاک تا درون خود را از آموزگار ناپاک مصفا نسازد نمی تواند . از آموزگار پاک خود حقایق را بیامورد و ابواب سعادت و

رستگاری را بروی خود بگشاید زیرا وهومن و اهریمن فرشته یا دیو و یار را با اغیار نمی توان با هم جمع کرد .

آموزگار پاک حقایق را از دبیرستان دل به انسان می آموزد و الهام می کند ، و آموزگار پاک فرشته است که انسان را می تواند که با دو بال پران او که یکی عشق و دیگری محبت است بسوی گلشن راز و نیاز پرواز نماید و با حقایق دمساز گردد .

ایندو آموزگار را نیز می توان به اسامی مختلف خواند یکی را خرد پاک و دیگری را ناپاک گفت ، یکی را رحمانی و دیگری را شیطانی نامید یا چنانچه عرفا و متفکرین فرموده اند یکی را نفس ناطقه انسانی و دیگری نفس شرور حیوانی بدانیم ، بهر نام و عنوان که آنها را بخوانیم دارای معانی واحدند که عبارت از دو نیروی ضدین است که در انسان نیز مانند جهان وجود دارد چنانچه دانشمندان بزرگ فرموده اند آنچه در این جهان بزرگ در انسان که خود مانند جهان کوچکی است نیز وجود دارد ولی در مقابل ایندو قوه به انسان عقل و هوش و تمیز هم اعطا فرموده است تا بتواند نیکی را از بدی و زیبایی را از زشتی تمیز بدهد و از میان ایندو یکی را بگزیند و پیروی نماید . بدیهیست صاحبان عقل و تمیز که منش پاک دارند از نیکی منشی پیروی خواهند کرد و کسانی که هوی و هوسهای نفسانی ، عقل و تمیز آنها را تیره و تاریک ساخته است ، از زشتی و زشت کرداری متابعت می کنندانی آخر ."

— با آنکه در این باره یعنی دو گوهر همزاد (حق و باطل) که از اهمیت فراوانی برخوردار است تا بحال سخنان بسیار گفته شده که بسیار اندک آن در این نوشتار آورده شد معذاجای آن دارد که در وصف آن کتابها نوشته شود و تعلیم و تربیت کشور بر شناسایی این دو اصل قرار گیرد و فرزندان ما بساخت روانی و شناخت آن بیشتر آگاه گردند و به سبب بدی که در میدان زندگی خود در پیش دارند آشنا و برای چیرگی بر آن از طریق تفوق نیکی بر بدی (حق بر باطل) بنا بفرموده حضرت امام آمادگی یابند و اینک گفته پایانی آنکه شگفتا چگونه حقیقت پس از سده ها از پشت ابرهای تیره ی ناآگاهی درخشان می گردد و آنچه ناآگاهان و کوردلان به ما زرتشتیان تهمت دوگانه پرستی و ثنویت وارد آورده بار دیگر این حقیقت بصورت انسان گرایی و یا شیطان گرایی از زبان روحانی عالقدر و رهبری جهان بین حضرت امام خمینی برای ارشاد بشر جاری و رهنمودهای حکیمانه ارائه و ما را از این تهمت ناروا مبری فرمودند که بر ماست در برابر این مرجع عالی مقام سر به تعظیم فرود آورده زبان به سپاس و ستایش گشائیم .

امید آنکه ناآگاهان و مغرضین از آن پند گیرند و تیره دلی را با فروغ دانش و

حقیقت روشن سازند و از این پس از تهمت ناروا احتراز جویند .

نهاد های اجتماعی برای بقای جامعه و میهن

در فرهنگ ایران باستان

در فرهنگ ایران باستان تشکیلات اجتماعی آن بر مبنای خانواده - خاندان - همیار و انجمن استوار و جامعه و ملت را سازمان و یگانه و هم بسته می سازد .

بنیاد خانواده بر ازدواج و پایداری آن بر توالد و تناسل قرار دارد . زیرا خانواده است که نخستین شالوده اجتماع بر آن نهاده شده و بدین جهت است که در فرهنگ اوستائی و تعالیم آن حفظ خانواده و تداوم بخشیدن به آن تاکید بسیار شده آن چنانکه در فرهنگ مردم امروزی بصورت دعای خیر یاد می گردد : " اَجاق خانه ات روش باد - خوان شما گسترده باد - چراغ این خانواده خاموش نگردد و در این خانه همیشه باز و گشوده باشد . "

این جملات که بین توده مردم بصورت دعا مصطلح است گویای راز و نیازی اردوران کیس و فلسفه مهم اجتماعی است و این تلقینی است که خانواده باید از رونق و بقا برخوردار باشد و بقای خانواده بر مبنای ازدواج و توالد و تناسل است . دستور مذهبی نیز برای این مبنا قرار دارد که هیچ ازدواج و خانواده ای نباید بدون اولاد ماند و این از فرضیه و اصول دین است که هر زن و شوهری با عشق و مهر و دلبستگی مردائی ، همسری را آغاز و برعهده می گیرند و خواستارند که خداوند به آنها فرزندی تندرست و شایسته و برومند ببخشد . افزون بر آن می بینیم که واژه بسیار ریا و پرمعنا برای زن و شوهر که همسر می گوئیم با مگذاری شده است و گویای آنست که این دو وجود در رندگانی مشترک تجسم هم فکری و هم آهنگی به چهره همسر در خانه و خانواده همراه و همگام می گردند و پس از آن بنا بر وظیفه دینی و سرشتی باید دارای فرزند گردند تا این خانواده تداوم یابد و حتی دستور اکید است که هیچ خانواده ای نباید بدون فرزند بماند زیرا " زن یا مرد بی اولاد پس از فوت از پل چنواوت نتوان گذش

بنابر این درین باره پیش بینی هائی بعمل آمده و تدابیری اندیشیده شده است که هر یک از تدابیر و قواعد بر مبنای بقا و تداوم خانواده است . و نیز آنچه بدان توجه شده

نهادهای اجتماعی.....

آنست که چون فرزند دختر خواهناخواه بخانه شوهر می رود و تشکیل خانواده جداگانه ای باید بدهد و تنها پسر است که این خانواده را دوام می بخشد ضمناً " توجه داشته اند که امکاناً " ازدواجی نازا و بدون اولاد می ماند. و یا فرزند پسری نصیبشان نباشد؛ پس لازم است که برای رفع این بقیصه و جلوگیری از هم پاشیدگی خانواده تدابیر و مقرراتی پیش - بینی شده باشد؛

در این تدابیر نخست خانواده بدون فرزند را موظف نموده که در زمان حیات خود فرزند پسری را بنام فرزند خواندگی بپذیرد و مقام فرزندی با و بخشیده و جز لاینفک آن خانواده بشناسند و همچنین وارث بلا فصل آن خانواده بشمار آورند. این مقررات هنوز هم جاری است. هر آینه این خانواده از این جهت عفلت نمود پس از درگذشت مرد خانواده تکلیف بستگان آنست که در صبح چهارمینی روز درگذشت در درجه اول پسری از بستگان به فرزندی (پل گذاری) انتخاب و اعلام نمایند.

درباره پسر جوانی که به هنگام بلوغ قبل از ازدواج از جهان درگذرد نیز مقرراتی پیش بینی شده بدین ترتیب که بستگان آن جوان موظفند دوشیزه ای را با جهیزیه لازم از دارائی آن در گذشته به پیوند زناشویی در آورند مشروط به آنکه آن زن و شوهر متعهد شوند که یکی از فرزندان را در درجه اول پسر بفرزند خواندگی آن جوان در گذشته در آورند. هر آینه این جوان متوفی دارای خواهر باشد میتواند این تعهد را بر عهده او قرار داد که پسری از پسران خود را به برادر درگذشته خود نامگذاری نماید.

همچنین در موردیکه خانواده ای تنها فرزندشان دختر باشد پس از ازدواج این دختر متعهد است که یکی از پسران خود را به پدر خود بفرزند خواندگی واگذار نماید و این پسر از تمام مزایای فرزندی برخوردار می باشد.

برای انجام این مقررات و در آن مورد که به ازدواج مربوط می شود عقد نکاح خاصی اجرا می شود که مبین تعهد مربوطه است. مثلاً " این نوع عقد برای تنها دختر خانواده به نام "ایوکزنی" و در مورد دوشیزه ای که با هزینه جوان متوفی به عقد ازدواج در می آید آنرا "ستررنی" می نامند.

با این پیش بینی ها و مقررات میتوان به اهمیت بقا و تداوم خانواده پی برد و آنرا منطقی و قابل اجرا دانست.

متأسفانه اجرای این مقررات در برخی از ناآگاهان موجب سوء تعبیر و تفسیر شده و اتهاماتی به جامعه ما وارد آورده اند که هنوز هم برخی از نویسندگان بدون تحقیق آنرا باربویسی و بازگونموده و از حقایق فلسفی آن آگاه نیستند و آنرا به علط بصورت

ازدواج با محارم منعکس و ناآنجائیکه در کتاب درسی سال سوم تاریخ آموزشی متوسط عمومی تسری یافته و بازتاب داده شده است حال آنکه کتابهای درسی باید آموزنده حقیقت و درستی مطلب باشد .

درباره خانواده یعنی نخستین بنیاد و نهاد اجتماع در اینجا به تفصیل گفتگو شد و اینک دومین نهاد . خاندان هستند که ما آنرا امروز فامیل یا عبارت دیگر خویشاوندان می نامیم که چون خود گویاست نیاز به شرح و بسط ندارد .

سومین نهاد همیاران هستند که میتوان آنرا همدین و هم عقیده و هم فکر خواند چهارمین نهاد انجمن است که از واژه هنگمتان باستانی آمده این گروه را دانشمندان سازمان می بخشند که حداقل اعضای آن صد نفر و می تواند بیشتر باشد این انجمن مراکز بزرگ علمی و بصورت فرهنگستان امروز بوده اند که میتوان انجمن مغان و هنگمتان و مزدیسنان و همانند آن را نام برد .

بنابراین جامعه بر مبنای خانواده - خاندان - همیار و انجمن قرار داشته و ملت (رادگان) را سازمان می بخشیده و هم بستگی و یگانگی را در کشور بوجود می آورده مسئله دیگری که در اینجا ساینسته است درباره آن به توضیح پردازد موضوع واژه خیت و دت یا "خینوک دسی" می باشد که برخی آنرا ازدواج یا خویشاوند ترجمه کرده اند . حال آنکه این واژه در بندهای پیمان دین^۱ و در ردیف صفاتی همانند "دور دارنده جنگ" بکار نهاده جنگ ابزار آورده شده بنابراین نمی تواند توصف کننده ای از دواج باشد بلکه معنای درست آن خود گذشتگی و فداکاری است .

این کلمه از دو کلمه مشتق است "خیت" به معنی "خویش" و "دسی" به معنی "گذشت و گذشتن" است از آن گذشته در هرجائی از بندهای اوستا هم آمده پس از صفات دلیر و جنگجو یاد شده است . بنابراین نمی توان آنرا ازدواج یا محارم یا خویشاوند نزدیک ترجمه نمود .

۱ - می ایمان دارم بدین یکتا پرستی ررشتی که آموزنده خودگذشتگی - براندازنده جنگ و بکار نهاده جنگ ابزار است .



نهادهای اجتماعی.....

اینک برای تکمیل این نوشتار پنج نوع از عقد زناشویی را در اینجا باز نویس و بازتاب می‌دهم تا از فلسفه هر یک عقود آشنا شده و رفع سوء تعبیر و تفسیر نماید .

(۱) عقد برترزنی (پادشاه رنی) عقدی است که پسر و دختر برای نخستین بار و با رضایت اولیای خود ازدواج می‌نمایند .

(۲) عقد چکر رنی — عقدی است که در مورد مرد یا زن بیوه که ازدواج مجدد انجام دهند اجرا می‌گردد .

(۳) عقد "ایوک‌زنی — عقدی است که جوانی با دختری که فرزند منحصراً خانواده است ازدواج نماید و این زن و شوهر با اجرای این عقد متعهدند که پسر خود را به فرزندی پدر دختر تفویض نماید .

(۴) عقد "سترزنی" عقدیست که دختری از محل دارائی جوان در گذشته‌ای از جهه تهیه جهازیه و مصارف دیگر ازدواج نماید و با اجرای این عقد زن و شوهر متعهدند که نخستین پسر خود را به فرزندی جوان متوفی نامگذاری نماید .

(۵) عقد خود سرزنی عقدیست که دختر و پسر قبل از رسیدن به سن ۲۱ سالگی بدون رضایت اولیای خود با یکدیگر ازدواج نمایند اجرا می‌گردد .

در اینجا به تاکید یادآور می‌شود در شرایط عقود پنج‌گانه مجوزی برای تعدد زوجات و یا محارم داده نشده است .

و سرانجام ناگفته نماند که عمل بعضی از سلاطین خود گامه‌که به علط یا درست برخی مورخین ذکر نموده‌اند نمی‌توان برای آن مجوز دینی قائل شد اینک امید آنکه نویسندگان بی‌غرض با این توضیحات ، حقیقت را دریافته تحت تاثیر نوشته‌های مغرضانه دیگران قرار نگیرند و توجه داشته باشند که بیشتر مورخین دوره ساسانی را کشیشان مسیحی ناراضی یا رانده شده تشکیل می‌دهند و اینان تا آنجائیکه توانسته‌اند وقایع را ساختگی و معکوس و مسائل دینی را قلب جلوه داده‌اند پس بر نویسندگان و محققین فرض است که استفاده از اینگونه نوشته‌ها را پرهیز نمایند و کتابهای درسی را به اینگونه مطالب نادرست و باروا آلوده ننمایند و آنچه هم هست از آن بزدایند .



مقام روشنائی و آتش در گاتها و دیگر دینهای توحیدی و سروده فردوسی در باره حسن سده

پروردگار آمد بیک اندیش و یارائی که روانش با راستی همگام است ؛ تنها به تو می اندیشد و کردار بیک خود را به تو پیشکش می نماید .

ای اهورامزدا بشود که نیایش کنان و با سرود ستایش گویان به تو نزدیک شویم .

(یسنا - هات ۲/۳۴)

ای خدای هستی بخش ما فروغ توانای تو را که در پرتو راستی روزان است خواهانیم ،
آن شعلهی فروزانی که ابدی و بیرومندا است و پیروان راستی را آشکارا رهنمون گشته و یاری
می بخشد . ای خداوند همین شعله فروزان است که پلیدی نهفته در نهاد بدخواهان را
آنها " آشکار می سازد .

(یسنا - هات ۴/۳۴)

این دو بند گاتها آموزنده آنست که تنها اهورامزدا را باید پرستش نمود و با نیایش و سرود ستایش گویان به او نزدیک شد . همچنین فروغ جاودانی اهورامزداست که برای همیشه فروزان و یاری بخش پیروان راستی و آشکار کننده پلیدی نهفته در نهاد بدخواهان است چنین فروغی که روشنائی بخش جسم و جان و روان است بساید مورد احترام قرار گیرد و با این انگیزه است که هرگونه نور و فروغی که روشنگر حق و حقیقت است در خور ستایش دانسته شده .

همچنین در بند یک از هات ۳۶ چنین آمده "ای اهورامزدا ما نخست بوسیله"
برترین روشنائی بتو نزدیک می شویم و واسطه حرد مقدست به سوی تو تقرب می جوئیم ، ای آذر
(آتش) مقدس تو آن کسی را آورده کنی که ترا آورده می سازد . ای آذر ای پرتو مزدا
اهورا - تو ای حسنه ترین توانا بسوی ما آی .

این بند نیز آموزنده آنست که برترین روشنائی وسیله ای است که می توان بد اهورا مزدا نزدیک شد و در بند دیگر آتش و روشنائی را بهترین بخششهای اهورامزدا دانسته و آنرا چنین توصیف نموده است .

"ای آذر (آتش) مزدا آفریده تو مانند سود بخش ترین دارشها (بعمتها) به ما
روی کر و در واپسین روز دآوری از روی پاک ترین کرده های بیک به یاری ما بشتاب ."
احترام به نور و روشنائی منحصر به یک دین و مذهب نیست بلکه با اندک پژوهشی
می توان در تمام دینها آنرا آشکارا دید . آنچنانکه در قرآن کریم "سوره النور آیه ۳۵" آمده
(اللہ نور السموات والارض) خداوند نور آسمانها و زمین است همچنین در سوره مبارکه
واقع می فرماید (اقرا یم البار التی تروون عافتم انشائم شجرتها ام بحر المنشئون
بخ جلعابها تذکره و مناعا " للمقوی فصبح باسم ربک العظیم) یعنی "آیا می بینید وبه
نظر دقت توجه می کنید هر آنسی که آنرا روس می نماید آیا شما ایجاد کرده اید درخت

مقام روشنائی و آتش

آترا، یا اینکه ما هستیم ایجاد کننده آت، ما قرار دادیم آتش را تذکر و یادآوری و متاع و اسباب راحتی برای یارمندان، پس در مقابل این نعمت تسبیح و سپاس کن به نام خدای بزرگ حدوث ."

در این آیه نیز فرمان رفته که در برابر این نعمت باید به سپاس خدای بزرگ پرداخت . در تورات نیز چنین آمده "حضرت موسی در وادی طور از دور شعله آتش را مشاهده کرد و از میان آتش دای عیبی را شنید و به مقام پیامبر رسید چنانکه در باب سوم خروج می گوید "فرشته خداوند در شعله آتش از میان بوته ای بر وی ظاهر شد و چون موسی دید که آتش از آن بوته مشتعل است اما سوخته نمی شود بطرف آن رفت و خدا از میان آتش ندا داد و ده گفت "موسی" جواب داد لبیک "همچنین در باب پنجم آیه ۴ چنین آمده "خداوند در کوه و از میان آتش با شما (موسی) روبرو و متکلم شد "در انجیل با اشاراتی ستایش انگیز از آتش که سوزاننده پرده جهل و غفلت است تاکید دارد آنچنانکه از قول یحیی که به ظهور حضرت مسیح خبر می دهد آورده اند "من شما را به آب تعمید می دهم لیکن او شما را بروح القدس و آتش تعمید می دهد ."

بنا بر این افروختن شمع و چراغ در اماکن مقدسه که امروزه نیز مرسوم و از آن پیروی می شود رمانهای بس دور و درازی را پشت سر گذاشته و آموزنده آنست که این پرتو اهورائی ز دایده های تاریکی های ظاهری و درونی و روشنائی بخش دلهاست .

در جهان مادی هم آتش و نور عامل موثر و موجد انرژی و محرک چرخهای صنعتی است و در سراسر عالم خلقت بگونه های نور و حرارت دوام بخش حیات می باشد .

از حرارت و انرژی خورشید است که رستنیها روئیده و بالنده می شوند و انسان از پرتو تابش خورشید و آتش است که گرما و روشنائی را بدست آورده مانند برترین وسیله برای ایجاد رفاه و آرامش در ریدگانی از آن استفاده می نماید آنچنانکه در هات ۳۶ بند ۳ و ۴ چنین آمده :

"ای آذر (آتش) توئی خوشی بخش جهان مزدا آفریده : ما خواستاریم بوسیله تو با اندیشه پاک - گفتار راست و کردار و آئین نیک ، مزدا اهورا را پرستش نموده و به او نزدیک

شویم .

افزون بر آن از نور روشنائی است که ما در خود احساس شادی و آرامش می نمایم و بالعکس در تاریکی نوعی اندوه بر ما مستولی می گردد - حقیقتی است اگر بگوئیم بیشترین خلاف کاری و جنایات در پناه تاریکی انجام می گیرد و روشنائی است که آنرا بر ملا می سازد .

مقام روشنائی و آتش.....

پس احترام به آتش که زاینده‌ی نور است وسیله‌ای است که ما را به مبدا اصلی یعنی فروغ جاودانی اهورامزدا پیوند می‌دهد.

و آنگاه که این آتشک آرام بخش روان و جان و تن در معابد و اماکی مقدسه افروخته می‌شود آنانکه در برابرش ایستاده به ستایش خداوند یگانه می‌پردازند یقیناً "بهرتر خواهند توانست که نماز و نیایش خود را ادا نموده دل‌های خود را به او نزدیک سازند، آن گونه که در هات ۳۳ بنده چنین آمده:

پروردگارا چون پرستنده‌ی پرهیزگاری که با راستی و پاکی، ایمانی استوار دارد و با تمام وجود و روان پاک، ترا می‌پرستم و از حرد حکمت بارت خواستارم با رسالت ارشاد و آگاه ساری دیگران آنچه اراده تست انجام دهم.

ای خداوند جان و خرد آرزو دارم به دیدار تو و پندآموزی مکتب تو کامیاب گردم، بنا بر توضیحات بالا هر نوع آتش امروزی در فرهنگ دین زرتشتی برای خوشی و آرام بخشی روان و جان و تن و برای بهتر بجای آوردن سپاس و نیایش بدرگاه اهورامزداست چه این آتش و نور در آتشکده باشد چه روشنائی خورشید و مهتاب و چه در فضای آزاد که گفته‌اند "مقصود توئی کعبه و بتخانه بهانه"

سرانجام چون انتشار این نوشتار مقارن با برگزاری جشن سده و یکی از آئین‌های کهنسال باستانی است چکامه‌ای از فردوسی نامدار که گویای بنیاد این جشن است در اینجا بازتاب داده نوشته خود را به پایان می‌رسانم و امیدوارم توضیحات بالا برای ناآگاهانی که افترای آتشپرستی بر ما وارد می‌آورند قانع کننده باشد و از این پس بدون تحقیق مطلبی ناوارد نه بزبان آورد و نه قلم خود را به آن بیالایند.

یکی روز شاه جهان سوی کوه	گذر کرد با چند کس هم‌گروه
پدید آمد از دور چیزی دراز	سیه رنگ و تیره تن و تیز تاز
دو چشم از بر سر چو دو چشمه خون	ز دود دهانش جهان تیره‌گون
نگه کرد هوشنگ با هوش و هنگ	گرفتش یکی سنگ و شد پیش جنگ
به زور کیانی بیازید دست	جهان سوز مار از جهانجویه جست
بر آمد به سنگ گران سنگ خورد	هم آن سنگ و هم این سنگ به شکست خرد
فروعی پدید آمد از هر دو سنگ	دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ
نشد مار کشته ولیکس راز	پدید آمد آتش از آن سنگ باز
هر آنکس که بر سنگ آتش ردی	از روشنائی پدید آمدی
جهاندار پیش جهان آفرین	نیایش همی کرد و خواند آفرین

مقام روشنائی و آتش.....

که او را فروغی چنین هدیه داد
همین آتش آنگاه قبله نهاد
بگفتا فروغیست این ایزدی
پرستنده باید اگر بخردی
شب آمد بر افروخت آتش چوکوه
همان شاه در گرد او با گروه
یکی جشن کرد آسب و باده خورد
"سده" نام آن جشن فرخنده کرد
وایک بندهائی ار گاتها

ای مزدا پیام آسمانی تو را می "زرتشت" بمردم جهان آشکار ساخت تا
بدانند چه سرنوشت سومی در انتظار دروغگویان و تنه کاران است و چگونه هواخواهان
راستی و بیگواران از خوشبختی برخوردار خواهند گردید .

بی گمان خورسندی و خوشبختی از آن کسی است که پیام آسمانی تو را پذیراو
بدانستگی آشکار سازد .
(هات ۵۱ بند ۸)

آتهائی که احترام به زمین و نگرش خورشید را گناه می شمارند ، آتهائی هستند
که پیام آسمانی را درک نکرده و تحریف می کنند ، آنها نیک منشان را بسوی دروغ و گمراهی
می کشانند و کشتزارها را ویران کرده ، برهیرکاران را خوار می شمارند .

(یسا - هات ۳۲ بند ۱۰)
پروردگارا کسیکه اندیشه اش نیک یا بد باشد ، کردار و گفتار و وجدان او نیز به
نیکی یا بدی خواهد گرائید . راهی را که اندیشه به آزادی اختیار کند اراده و ایمان نیز
از آن پیروی خواهد کرد و با آن هماهنگی خواهد داشت ، بنا بحکمت تو ای مزدا سرنوشت
آنها از هم جدا و متمایز خواهد بود .
(یسا - هات ۴۸ بند ۲)

خشم و نفرت را از خود دور کن و اجازه ندهید اندیشه های تان به حسودیت و ستم گرایش
پیدا کند . بمنش پاک و مهر و محبت دلبستگی نشان دهید . رادمردان پاک سرشت برای
گسترش راستی و درستی پیوند استوار خواهند ساخت و هواخوانان حقیقت را بسوی بهشت
آنجا نیکه منزلگه راستان و پاکان است رهبری خواهند کرد . (یسا - هات ۴۸ بند ۷)
ای مزدا . خداوند خرد . من ستایشگر تو بوده و تا زمانی که مرا تاب و توان است
براه راستی خواهم رفت و ستاینده تو خواهم بود ، بشود که آفریننده جهان در پرتو
منش پاک بهترین آرزو و خواست درستگاران را که پیشرفت و آبادانی جهان است
برآورده سازد .
(یسا - هات ۵۰ بند ۶)

مقام آذریا آتش در فرهنگ اوستا

"ای اهورا مردای بیهمتا بوسیله این آتش مقدس که در جلو رویمان قرار گرفته
ما خواستاریم که بتو نزدیک شویم و ار تو می‌خواهیم که بیازاری آنکسی را که آزاررساند
این آتش مقدس را ، ای آتش ای سودمندترین داده‌ی اهورامزدا تو نشانی از آن فروغ
جاویدان هستی . ای اهورا مردا ترا می‌سنائیم و با قلبی صاف ، با اشویی و تقدس و بسا
کردار و گفتار پسندیده و خردمندانه بتو نزدیک می‌شویم . تو را نماز می‌بریم و خود را
وامدار بخششهای تو می‌دانیم . ای اهورامزدا خواستاریم با همه اندیشه نیک و گفتار نیک
و کردار نیک بتو نزدیک شویم (هفتی یشت)

در فرهنگ اوستا آتش پرتوی از فروغ جاودانی اهورامزدا دانسته شده و چون
بخشنده روشنائی و فروغ است و از آجائیکه برترین روشنائی مقام پرستش سو (قبله) را
دارد آنچنانکه در اردیبهشت یشت آمده "ای زرتشت اسپنتمان هنگامیکه به نماز و پرستش
می‌ایستی اگر روشنائی بزرگتر پیدایا باشد که روی به آن فروغها نماز کنی بسوی آتش پاکی
رو کی که بر قرار گذارده و اردیبهشت پاسبان آنست . " از این جهت بهنگام نماز و ستایش
اهورامزدا ، آفریدگاری همانا آگونه که در بالا آمده در برابر این پرتو اهورائی و توجه به
سور و فروغ آن باید به نماز ایستیم و با اندیشه و گفتار و کردار نیک اهورا را سپاس بریم
و بدینوسیله باو نزدیک شویم در اینجا شایسته است یادآور شود که آتش از عناصر پاکساز
و بیروبخشی است که هر ناپاکی را سوزانده به خاکستری پاک و بدور از پلیدی و انگل
تبدیل می‌سازد و از طرفی بنیاد و اساس هر نیروئی در جهان از این عنصر سودمند
سر چشمه می‌گیرد و امروزه در زمین و آسمان از بهره‌ی آن فرمانروائی می‌شود .

از آن گذشته در زندگانی روزمره و امرار معاش این احشیک سودمند کارساز است .
از بامداد تا شام و هر چه ما روزانه بدان نیازمندیم فراهم آمده از نیروی آتش است و
آتش است که بکار گرفته شده و آسایش در زندگانی را برای ما مهیا می‌سازد . هر آینه

مقام آذر یا آتش در فرهنگ اوستا

خواسته باشیم جزء به جزء آنرا مجسم سازیم سخن بدرازا می‌کشد با همین مختصر می‌توان به ژرف مقام و اهمیت آتش در حیات بشری پی برد و با قلبی پاک به ارجگذاری آن پرداخت و این بود چند جمله‌ای توصیف از آتش ظاهری و اینک شایسته است از آتش درونی آچیا که در یسنا هات ۱۷ بند ۱۱ سخن رفته به گفتگو پردازیم در این بند از یسنا از پنج‌گوه آتش تعریف رفته نخست آتش سودمند و فروزان که آنرا آتش وره‌رام (بهرام) خوانده است دوم آتش و حرارت غریزی که در نهاد انسان وجود دارد و تن را گرما و نیرو می‌بخشد سوم آتشی است که در رستنیها و چوبها موجود است و از سوختن آنها پدید می‌آید - چهارمین آتش برق (آذرخش) که در همه ذرات از رعد و برق و از دو نیروی مثبت و منفی (دوگهر همزاد - همستار) بدست می‌آید و پنجمین آتش - فروع بیکران در عرش اعلی و در بارگاه اهورا مزدا است .

ایک امید آنکه این مختصر توجه خوانندگان را به اهمیت آتش و این عنصر نیرو ساز در جهان هستی جلب نماید و ناگاهان را به حقیقت احترام به آن آشنا سازد .

ای خدای هستی بخش ، دانای بی‌همتا که بخشاینده همه چیز و از دیده تیر بین ناپدید ، این آتش را که در برابر گذاشته ایم ، نور آفرینش تو میدانیم و آنرا بمرله 'نبله' خود می‌سناسیم و بوسیله این نور که ذره‌ای از انوار تست خواستاریم که خود را بنور حقیقت تو رسانیم . ای خدای هستی بخش ، دانای بی‌همتا بشود که با نهادی پاک بتو برسیم .
(آتش نیایش)



مقام دانش و آموزگار و دانش آموز در تعالیم اشوزرتشت

و سازمانهای آموزشی ما در نظام جدید

"دانش راستین مزد داده را می ستائیم که بما راه یک نماید و خوشبختی
بهره همگان بخرداند." (دانش سرشتی (فطری) مزد داده را می ستائیم ، دانش فراآموز
(اكتسابی) را می ستائیم "آموزگار و دانش آموز را می ستائیم" بر روان استاد و شاگردان
درود باد."

درین جملات کوتاه ولی بسیار آموزنده راجع به مقام دانش و آموزگار و دانش
آموز رازهای نهفته است که در هر عصر و زمان بکار آید و باید سرمشق قرار گیرد بنادول
که می گوید "دانش راستین مزد داده را می ستائیم که بما راه یک نماید و خوشبختی بهره
همگان گرداند."

خود گویند که دانش و استاد و آموزگار را تکلیف مشخص گشته و یادآور آنست
که همه آرمانها برای نمودن راه یک و باروبر سودمند و خوشبختی برای همگان است هرآینه
هوده دانش و تلاش دانشمندان بر این هدف باشد نه سزاوار فراآموزی و نه درخور ستایش است
بلکه پرهیز از آن همانند دوری از گمراهی است و سرانجام مایه بدبختی و فروماندگی است
پس باید دانشی آموخته شود که بنیاد آسایش و آرامش و نیکبختی را برای مردم جهان
استوار دارد نه آنکه در راه ویرانگری و مرگ آوری بکار افتد در دو جنگ جهانی یا
دوره های پس از جنگ، در نبرد و جدالهای موضعی و محلی دیده شده که دست
آورد دانش چه مصیبتها و بدبختیها را برای مردم ببار آورد که هنوز آثار آن در گوشه و
کار جهان آشکار و قابل لمس است پس آنچه در چند هزار سال پیش پیامبرستانی ایران
فرموده می بینیم که امروزه هم درسی است آموزنده و تعلیمی است جاودانه که عفلت از آن
نابودی و درماندگی است همچنین اگر از استاد و آموزگار و دانش آموز ستایش شده برای
آنست که دانش در راه راستین بکار گیرند و بهره نیک را برای همگان ببار آورند و از سویی
درین تعالیم از دوگونه دانش سخن رفته دانش سرشتی (فطری) و دانش فراآموزی (اكتسابی)

مقام دانش و آموزگار و دانش آموز

این گفته بیزما را متوجه می سازد که هر کس باید دانش سرشتی خود را با دانش فراآموزی همگام و بهم پیوند دهد تا بدانش راستین و هوده بخش دست یابد و برای مردم جهان ، فردی سودمند و دانشمند و پابند پایگاه و نام آور باشد . اینک که از مقام دانش و دانشمند و استاد و شاگرد در تعلیم مذهبی خود آگاه شدیم شایسته است موضوع اصلی که "روش سازمانهای آموزشی ما در نظام جدید" است به جستار پردازیم :

خوشحانه جامعه کوچک پر بار ما نزدیک به یک قرن است که در راه آموزش و پرورش نوباوگان خود و کشور گامهای بلند و سودمندی برداشته و نتیجه عالی هم ارائه نموده است و اینک نیز آماده است که دوشادوش و در کنار جامعه اکثریت باین خدمت انسانی و مردمی خود ادامه دهد یغینا " کار بدستان کشور هم از اعطای این فرصت دریغ نخواهد ورزید و چه بسا که ما را یاری هم خواهند نمود زیرا ، در هر زمان نشان داده ایم که با اهداف کلی همگام و آنچه خواسته اکثریت حاکم بوده ما از آن پیروی نموده و برنامه آموزشی را بدون کم و کاست اجرا نموده ایم زیرا آموزش ما همان چیزی است که مردم این کشور می آموزند ما زبان و الفبای مخصوص بخود نداریم و ما جامعه ای هستیم که جامعه بزرگ اکثریت از ما برخاسته و بوجود آمده است پس ما پاره ای ازین کالبد بهم پیوسته هستیم و در زمان حاضر هم نشان داده ایم که بر این اصل استواریم فرزندان ما آنچه می آموزند همانست که فرزندان جامعه اکثریت می آموزد و زبان و الفبائی را تعلیم می دهند و تعلیم می گیرند که دیگران می آموزانند و می آموزند تنها درس های دینی است که با هم دگرگونی دارد و همانگونه که تا بحال هم داشته و فرزندان ما چه آنانیکه در مدارس ما تحصیل نموده در کلاس مخصوص به فراآموزی دینی پرداخته و چه آنها نیکه در دیگر مدارس به تحصیل اشتغال داشته اگر تعدادشان قابل توجه بوده اولیای مدرسه اقدام به تشکیل کلاسهای دینی ویژه نموده اند و هر آینه تعدادشان اندک بوده در کلاسهای ویژه دینی که در سازمانهای اجتماعی ما تشکیل است شرکت جسته و با اخذ گواهی نمره از مقام مسئول کلاس به مدرسه مربوطه ارائه و جزء نمرات سالانه آنها بحساب می آورده اند در اواخر سال گذشته وزارت آموزش و پرورش درین باره دستوری انتشار داد که ما در شماره اردیبهشت ماه مجله منعکس نمودیم و بار دیگر هم در اینجا باز نویسی می نمائیم تا رفع نگرانی از همکیشان ما بعمل آید .

"امکان برای اقلیتها - در پاسخ مطلبی که در شماره ۱۰۷۲ - ۵۸/۱۱/۲۳ آن نشریه (روزنامه اطلاعات) عنوان تعلیمات دینی اقلیتها درج گردید است باطلاع می رساند : دانش آموزان اقلیتهای مذهبی می تواند تعلیمات مذهبی خود را به روحانی رسمی دینی خویش امتحان داده و نمره گواهی شده در کارنامه تحصیلی آنان درج گردد - معاون روابط عمومی وزارت آموزش و پرورش ."

سازمانهای آموزشی ما باید در خدمت آموزش و پرورش کشور قرار داشته باشد زیرا با آماریکه در دست است مدارس ما در هر شهر و بخش و دهستانی به آموزش ۷۰٪ از نوباوگان هم میهنان اشتغال دارد و تنها حدود ۳۰٪ از محصلین آن زرتشتی هستند. درین مدارس معلم شرعیات خاص و کلاس مخصوص به آنرا دارند این برنامه با دقت و تاکید مجراست و اینک با توضیحاتی که به اختصار داده شد انتظار ما اینست که برابر ماده ۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی با رعایت از سنتها و آموزشهای مذهبی هم در مدرسی که از تاسیسات مازرتشتیان است کلاسهای ویژه دینی خود داشته باشیم و هم در مدرسی که تعداد قابل توجه از دانشآموزان ما در آن به تحصیل مشغولند این چنین کلاسها به کمک سازمانهای اجتماعی ما تاسیس گردد و بنحو سومین گامه یعنی محصلین زرتشتی مجاز باشند که در کلاسهای خارج از مدرسه به تحصیل معلومات دینی پرداخته و با گواهی مسئول کلاس نمراتش در کارنامه سالانه منظور گردد زیرا آموزشهای دینی ما هم بر مبنای توحید و اخلاق حسنه و ساخت اجتماعی پیشرو و سالم و راستین است که توضیح درین موارد درین مقال نه گنجد بلکه احتیاج به بحث مفصل دارد که خوشبختانه در هر شماره ازین ماهنامه در این باره گفتارها داشته و خواهیم داشت.

سرانجام مطلب لازمی که در اینجا گفتنش ضروری است آنکه هرآینه وزارت آموزش و پرورش مقتضی تشخیص داده و بر آن اصرار دارند که اقلیتهای مذهبی باید برای دانش آموزان و نوآموزان خود مدارس مخصوص داشته و از نام نویسی دیگر هم میهنان خودداری ورزند یقیناً " باین مسئله توجه دارند که دانشآموزان و نوآموزان اقلیتهای مذهبی بـا دیگر دانشآموزان و نوآموزان هیچگونه فرقی و امتیازی ندارند و بنا بفرموده امام :

(مجلس جمهوری اسلامی، همانسان که در خدمت مسلمین است و برای رفاه آنان فعالیت می نماید برای رفاه آسایش اقلیتهای مذهبی که در اسلام احترام خاص دارند و از قشرهای محترم کشور هستند اقدام و فعالیت می نماید و اساساً " آنان با مسلمانان در صف واحد و برای کشور خدمت می کنند و در صف واحد از تمامی ارزشها و اثر آن برخوردار می باشند)
باید وزارت آموزش و پرورش باین فرموده امام توجه نماید و همانگونه که که بودجه مدارس اسلامی و یا دولتی را تأمین و دانشآموزان و نوآموزان در آن مدارس برایگان تحصیل می نمایند دانشآموزان و نوآموزان اقلیتهای مذهبی را هم ازین مزیت برخوردار سازند .
و اینک چند بند از گاتها

آنان که با آموزش نادرست کوشش می کنند مردم را از انجام کار نیک و شایسته

مقام دانش و آموزگار و دانش آموز

بازدارید و با گفتار فریبنده مردم را گمراه و زندگانی آنها را تباه سازند آنان در اثر کج اندیشی ستمکارانی هستند که بدان را برنیکان برتری داده و هواخواهان دروغ را آرادی و سروری می بخشند ولی "اهورا مردا" برای آنان کیفر سختی مقرر داشته که گریز ناپذیر است .

(یسنا - هات ۳۲ بند ۱۱)

ای جویندگان دانش اکنون آموزشها و پیامی را که تا بحال شنیده نشده است برای شما آشکار خواهیم ساخت :

این پیام برای کسانی که از روی تعالیم نادرست جهان نیکی را تباه سازند ناگوار می باشد ولی برای دلدادگان مزدا (ایمان آورندگان) خوش آیند و شادی بخش است .

(یسنا - هات ۳۱ بند ۱)

ای هستی بخش بزرگ دانا - شخص خردمند و هوشیار و کسیکه با منش خویش حقیقت را درک می کند ، ار داد و آئین اهورائی آگاه است و با نیروی مینوی از راستی و پاکی پشتیبانی کرده و گفتار و کردار خود را جز بر راستی نخواهد آراست و در راه گسترش راستی گام برخواهد داشت چنین شخصی نسبت بنو وفادار و شایسته ترین یار و مددکار مردم بشمار خواهد رفت .

(یسنا - هات ۳۱ بند ۲۳)

مرد خردمند با آگاهی از اینکه عشق و ایمان بخدا سرچشمه واقعی راستی است ، گمراهان و رشتکاران را به پرورش منش پاک و انجام کار نیک و مهرورزی بدیگران اندرز خواهد داد و سرانجام ای خداوند جان و خرد همه زشتکرداران با آگاهی از حقیقت بسوی تو خواهند آمد (یسنا - هات ۳۴ بند ۱۰)

ای خداوند خرد مرا از بهترین گفتار و کردار بیاباگاهان تا در پرتو این آموزش با اندیشه ای روشن و قلبی پاک ستایش را بجای آورم ، ای هستی بخش بزرگ دانا با نیروی خویش چنان ساز که از یک زندگی نوین و سرشار از راستی بهره مند گردم .

(یسنا - هات ۳۴ بند ۵)

بر راستی کسی از بهترین نیکی برخوردار خواهد شد که در جهان مادی راه راستی و خوشبختی بها آمورد و در جهان مینوی ما را رستگار سازد ، راهی که ما را بجهان حقیقت و راستی ، آنجا که بارگاه قدس است رهبری کند ، ای مزدا شیفتگان حقیقت و دلدادگان تو در پرتو خرد و تقدس سرانجام به تو خواهند پیوست .

دانش اندوزی

ای هستی بخش بشود که مردم به سخنان درست اندیش و دانائی که آموزشهایش درمان بخش روان و برای زندگی سودمند است گوش فرادهند و آن را بکار بندند و یکس گوش دهند که در گسترش آئین راستی تواناست و بیانی شیرین و روان دارد ای خداوند خرد با فروغ تابناک دانش است که سروش دانا و نادان آراسته می گردد . (بسیاها ۳۱ بند ۱۹)

دربوشنارماه گذشته درباره دانش و پایگاه آن در گاتها و اوستا به کوتاهی سخن رفت و وظیفه دانا در برابر نادان و چگونگی دانش توجیه گشت و اینکه همانگونه که در بالا آمده دانش اندوزی را هم تکلیف و شرطی مقرر داشته که در خور داشتن و پیروی است . در این بند از گاتها می آموزد که هر دانائی را نتوان دانا و آموزگار راستین شمار آورد بلکه باید به هوده آموزشهایش بگریست و از آن آموخت یعنی آن آموزشی که درمان بخش روان و برای زندگی سودمند است بر راستی این تعلیمی است جاودانه و در هر عصر و زمانی باید سرمشق قرار گیرد زیرا دانشی که روان را تیره و رنگانی را آسیب پذیر سازد آموختن و فراگیری اش زیان بخش است و چنین آموزشی سرنوشت ساز نیک و سودمند نخواهد بود . بیگمان دانش راستین فروغش جان و روان را تابناک و سازنده رنگانی بیک می باشد در این باره باز در بند ۱۸ ازین هات به تاکید می فرماید "هیچکس نباید به گفتار و دستور حصی گمراه کننده گوش فرا دهد . زیرا چنین شخصی خانه و ده و شهر و کشور را به ویرانی و رنگانی را به تباهی خواهد کشاید و بر ماست در برابر اینگونه کسان با سلاح پاکدامنی و پارسائی ایستادگی نموده و آنها را از خود دور سازیم ."

در اینجا نیاز به تفصیل و توضیح نیست زیرا خود گویاست که نتیجه بدآموزی ، گمراهی ، ویرانی و تباهی است و باید از آن دوری جست و با سلاح پاکدامنی و پارسائی با آن به سربرد پرداخت .

هرآینه بدرستی بندیشیم می بینیم که تمام بدبختیهای بشر ساخته و پرداخته

دانش اندوزی

بد آموزیها و نتیجه دانشی است که فارغ از تعالیم دینی و آموزشهای اهورائی است . پس باید دانشی بیاموزیم و بکار بندیم که برای خود و دیگران سودمند و نیکی بار آورد بیگمان پایه و سالدوده چنین دانشی از کتابهای درسی آغاز و در کلاسهای درسی با تلقین و بیانات و تدریس آموزگار و استاد ادامه داشته در ویرو حافظه قرار می گیرد پس تمام این مراحل آموزشی باید هم آهنگ و زنجیروار بهم پیوسته باشند تا نتیجه نیک از آن حاصل و اجتماعی سالم و زندگانی بدون تشویش و دلهره و نگرانی را سازمان بخشد . ای راست ترین دانش مزدا آفریده ی مقدس ، اگر تو در پیش باشی منتظر من بمان ، اگر در دنبال باشی بمن برس .

بشود آشتی یصیب ما گردد ، چنانکه راهها بمقصد خوب رساند ، کوه ها گذرگاه نیک بخشد ، و از بیشه ها بخوبی توان گذشت ، و از رود های قابل کشتیرانی بخوشی گذر توان کرد ، سود و شهرت اونیایش و قدرت از آن ما باد .

دانش را بستود زرتشت از برای نیک اندیشیدن و گفتن و رفتار نمودن در اندیشه و گفتار و کردار و از برای این کامیابی که راست ترین دانش مزدا آفریده ی مقدس ، در پاهانبرو و توان و در گوشها شنوائی و تندرستی در سراسر تن بخشد ، برای فرو و فرغش او را می ستائیم . (دین یشت)

اگر تو را فرزندی خردسال است خواه پسر خواه دختر او را بدبستان بفرست زیرا فروغ دانش دیده ی روش و بیناست ، زن و فرزند خود را از تحصیل دانش و کسب هنر بازمدار تا عم و اندوه بر تو راه نیابد و در آینده پشیمان نگردی . دختر خود را بشوهری ده که هوشیار و دانا باشد ، چه مرد هوشیار و دانای خوب زمین باروری است که هر تخمی در آن کاشته شود نیکو و فراوان بار آورد .



اشوئی پاکی تن و روان

واژه اشوئی که به معنی پاکی تن و روان است آئینی است که هر زرتشتی از زمان تولد تا واپسین دم زندگانی باید از آن پیروی و تن و روان خود را پاک نگاهدارد چون تن و روان بهم پیوسته است پس پاکی آن نیز بهم بستگی دارد. از این جهت است که در گاهها آمده "پاکی تن و روان در سراسر زندگانی بهترین نعمتهاست" و همچنین نمازاسم وهو که هر زرتشتی در هر گاه از نماز خواندن چندین بار آنرا تکرار و یادآور می‌گردد در تعریف از اشوئی است ("اشوئی" پاکی تن و روان بهترین نعمت و خوشبختی است. بهترین خوشبختی بهره کسی است که با بهترین "اشوئی" پاکی تن و روان خود را بیاراید.)
بنا بر این وظیفه هر زرتشتی است که تن و روان خود را پاک نگاهدارد و از هر آلودگی پانوده سازد تا نمازش بدرگاه اهورامزدا پسند و پذیرفته گردد. اینک شایسته است که بنیاد پاکی و نا پاکی را در اینجا تشریح نمائیم زیرا هر کاری که بر قاعده و مبنائی قرار داشته باشد درک و فهم و اجرای آن سهل و آسان خواهد بود.

در تعالیم مذهبی زرتشتی چنین توصیف شده که آنچه پاک و پاکی را در پیکر و تن انسان بوجود می‌آورد و آنرا بقا می‌بخشد فره‌وهر و روان است و از اینجهه به محض حلول روان در جنین و پس از تولد، تن، پاک دانسته شده و بالعکس همانکه روان از تن جدا شد جسم یا تن ناپاک خوانده می‌شود و هر کس بدان دست زند نیز آلوده شناخته می‌شود و مکلف است خود را با آب شست و شو و حتی لباسش نیز سراپا تعویض گردد پس این اصل در تعالیم مذهبی تعلیم داده شده که روان مایه پاکی است و آنچه پیوند خود را از روان بگسلد ناپاک باید شمرده چنانکه رشته موئی جدا شده از بدن و یا ناخن چیده شده را ناپاک و شستشوی بدن پس از چیدن مو و ناخن تاکید شده است از آن گذشته به منظور پرهیز از آنکه رشته موی جدا شده از بدن به هنگام ادای نماز در بدن نباشد هر روزه شستشوی بدن از سر تا پا دستور رفته است و با این ترتیب اگر گرد و خاک و مو و وهر نا پاکی

اشوئی پاکی تن و روان

دیگر بر روی بدن باشد زدودن و پالوده ساختن تن از آن از واجبات است ناگفته نماند هر فضولاتی که از بدن خارج شد چون پیوندش از روان گسسته شده طبعاً "ناپاک و پس از آن به پاکسازی و شستشوی بدن نیز امر شده است .

تنها پرهیز تن از آلودگی مورد سفارش نیست بلکه لباس و پوشاک و فراگرد زیست نیز در این دستور قرار دارد و هر زرتشتی موظف است که نماز و نیایش خود را در محلی که از هر آلودگی پالوده باشد بجای آورد و از اینجهه بوده که زرتشتیان در گذشته در خانه خود اطاقی را بخواندن نماز ویژگی داده بودند و حالهم در بسیاری از خانواده‌ها این عادت جاری و ساری است . افزون بر آن پیش از ایستادن به نماز هر نقطه از بدن که برون از پوشش است با توجه به آنکه شستشوی روزانه را انجام داده باشد ملزم به شستن است تا اگر مواد ناپاکی آنرا فراگرفته پاک و شسته شود و هر آینه آب در دسترس نبود میتوان برگ درخت تازه و یا سبزه و علف بیابان را بکار گرفت و الا با خاک هم جایز شمرده شده است . افزون بر آنچه که در پیش آمد دستورهای گسترده‌ای برای پاک‌یابی - پاکسازی - پاکی و پاکیزگی برای هر زرتشتی و فراگرد زیست پیش‌بینی شده که بازتاب آن به چند صد صفحه نیاز دارد که این ماهنامه گنجایش آن را نخواهد داشت بنا بر آنچه در این نوشتار آورده چکیده‌ای از آن می باشد .

واینک اندکی درباره پاکی روان به گفتگو می پردازیم : در گاتها اشو زرتشت بارها چنین می فرماید "نماز و نیایش خود را با بهترین اشوئی (پاکی تن و روان) که تا بحال انجام داده به پیشگاه اهورامزدا پیشکش می نمایم .

پس پیروی از آئین اشوئی پایه خداشناسی و اهوراپرستی است حال ببینیم مقصود از پاکی روان چیست ؟ آنگونه که می دانیم روان نیروی کوشنده (قوه فعاله) است و اوست که با پیروی بُد یا نیک سازنده پاکی یا پلیدی روان است در این باره نیز دستور جامع و کاملی داریم که با پیروی از آن ، روان پاک و خوشبختی را برای تن نامین می نماید و باین تقدیر است که در اوستا آمده "تن اگر ناپاک و بیمار گردد - روان نیز افسرده و بیمار خواهد شد "و بالعکس روان آلوده به رذائل اخلاقی تن را نیز ناسالم خواهد ساخت "همانگونه که قاعده‌ای برای پاکی تن دستور داده شده در سراسر گاتها و نیایشها برای پالودگی و پاکی روان نیز سخن بسیار رفته منجمله پیروی روان از خرد پاک و اندیشه نیک است و گوش فرادادن به ندای وجدان "دئینا" که یکی از نیروی پنجگانه روانی است و همزاد و همگام با روان است و این نیرو بد و نیک را به روان یادآور و با کمک نیروی آگاهی که واژه اوستائی آن "بئوده" است بسوی پاکی و راستی گرایش می دهد با این مختصر

اشوئی پاکی تن و روان

میتوان دریافت که علم و آگاهی یکی از نیروهای تأمین کننده پاکی روان و سازنده خوشبختی برای انسان است گرچه در این باره سخن بسیار و آموزنده است اما همین اندک هم روشنگر اهمیت آئین اشوئی و واژه‌ای که تنها پیامبر را بدان صفت سزاوار دانسته و همه‌جا آورده شده "اشو" و "اشورزتشت"، است معادل این واژه در فارسی که بدان جامعی باشد مثل اینکه نداریم حتی واژه‌های پارسی و پرهیزگار و زاهد و همانند آن مفهوم کامل واژه اشوئی را ندارند.

ضمناً "شایسته یادآوری است که تن ناپاک نمازش پسند و پذیرای اهورامزدا نیست نماز و نیایش شخص روان آلوده هم پسند و پذیرای درگاه اهورامزدا نخواهد بود. با این توضیحات که درباره آئین پاکی و پاکبایی و یا بنا به اصطلاح معروف "ظهارت" داده شد و با آگاهی از آئین فلسفه اشوئی امید است ازین پس ناآگاهان از سبتهای ناروا برهیز نمایند.

همانگونه که ما دارای تن و روان هستیم، باید نیروی تنی و روانی خود را پاس داریم، اگر نیروی روانی سست گردد نیروی تنی نیز کاستی پذیرد و هرگاه نیروی تنی ناتوان گردد روان متاثر شود. پس باید کوشید هر دو تندرست بمانند (دینکرد) داد و آئین خورداد و امشاسپندحوشی و آبادانی است، دل خود را خرم و تن خود را پاک دارید، چه که پاکی تن اشوئی روان است، ناسپاسی نکنید و اندوهگین مباشید. داد و آئین امرداد امشاسپند تندرستی و زیربستی است، تن خود را درست و توانا نگاهدارید، از پلیدی و انگلهائیکه بیماری می‌آورد دوری کنید، خانه و جامه را پاک و بی آلاش نگاه دارید.

(بیمان همسری)

کسیکه از نیروی معنوی و منش نیک و راستی و پاکی تن و روان برخوردار باشد و "آرمیتی" با عشق و ایمان به کالبد او پایداری و استواری بخشد، بی گمان چنین کس در آزمایش سخت زندگی فیروز گردیده و در زمره بندگان نیک پروردگار محسوب خواهد شد. (یسنا هات ۳۰ بند ۷)



نیکی در دین زرتشت

واژه "هو" در اوستا واژه "هو" در فرهنگ عرفان

نیکی که واژه اوستائی آن "هو" می باشد از صفاتی است که در سراسر فرهنگ دینی ستوده شده و دارای چنان پایگاهی است که در توصیف از اهورامزدا بارها چنین گفته شده "اهورا مزدا سر چشمه نیکی است (در یسنای هات ۱۲ بند ۱ - چنین آمده: "من اهورامزدا را آفریننده‌ی همه چیز می دانم و استوارم برای که او نیکی و راستی است، مقدس است، فرو عمند است، دانا و توانا است، همه نیکیها را اوست: هنجار (نظام) هستی که در سراسر گیتی دیده می شود از او بوجود آمده و کرات درخشان از فروغ بی پایان او درخشانید همچنین در بسیاری از بندهای - گاتاها اهورامزدا را سرچشمه منش یک و نیکی خوانده و بهنگام ستایش از اهورامزدا تصریح شده که با اندیشه یک - گفتار یک - و کردار یک اهورامزدا پرستش نموده نماز می بریم" اما نیکی در این فرهنگ بهنگامی سزاوار ستایش دانسته شده که برای دیگران هم بهره یک داشته باشد و شخصیتی نیکوکار خوانده می شود که نتیجه کار و رفتار آن کس در راه بهره خشی بد دیگران باشد. در این باره در نیایش هم ازورد همان همه جا به نیکی و نیکوکاری تاکید شد و می افزاید: با همه نیکوان همیار و یگانه باشید - فزون توانا باد نیک اندیش - و دانای رادیکخواه - فزون توانا باد نیک منشان جهان و زندگیشان در از باد مردمان نیک و نیک رسان - فزون توانا باد نیکوئی در گیتی و میو - درود و نیایش فراوان باد بر نیکوکاران و کار نیک و دهش یک اسوداد که در هفت کشور زمیں یاسد، شادی و آرامش در زندگانی پر از آسایش بهره کسیست که در اندیشه یک و در گفتار و کردار یک و نیکی اش به همه رسد. از آسمان نیک باراد. از زمیں یک رویاد و بیکار و مردمان از آن بهره مند گردند. بد اندیشان از آن بهره نیابند، مگر نیکو کار گردند. ای اهورا نیایش ما را بپذیر، باشد که از زمره نیکان باسیم.

دیر یویم - درست زیویم - شاد زیویم - کامروا یویم - گیتی مان یکام تن باد و مینو

نیکی در دین زرتشت

بگام روان - از نیکان و نیکوکاران و همیارها همه پاگان باشیم .

از این جهت است که در این فرهنگ تنها نیک بودن بسنده نیست بلکه باید این نیکی پرتوافکن بر دیگران باشد و دیگران هم از نیکی بهره بگیرند ، در این تعالیم بهترین نماز و بیایش هنگامی پذیرای درگاه اهورامزدا است که توام با نیکی و نیکوکاری نسبت بخود و دیگران باشد در یسنا ۲۹ بند ۴ در تقرب با اهورامزدا چنین آمده "ای اهورا مزدا با اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار راست و با نیکوکاری و پرهیزگاری می خواهیم به آستان نوبزدیک شده و بتورسیم " بنابراین همانطور که در پیش گفته شد در فرهنگ زرتشتی نیکی آنگاه ستوده می شود که برای خود و دیگران نیکی بار آورد و سود و بهره نیک داشته باشد ، در ایجاد ر حور بازگونی است که واژه "هو" همانگونه که در اوسنا نیک و نیکی معنی می دهد در فرهنگ عرفانی سز واژه "هو" در سر لوحی گفتارها و نوشته ها جای گرفته و بسیاری از اشعار و سروده ها با این کلمه آغاز و جای الله و خدا و در ردیف حق آورده می شود آچنانکه در ترجیع بند عزلی چنین آمده "هو حق مددی، مولا نظری"

کونا سخ آنکه یک زرتشتی واقعی برای شناسائی اهورای یکتا باید در راه نیکی گام نهاد ، نیکی سار آورد و دیگران را از نیکی بهره مند سازد و در این صورت است که اهورامزدا را شناختم و در راه تقرب به او گام برداشته است پس برای استحکام پایه های اخلاقی سونهالان شایسته است که پدران و مادران در خانه و خانواده این بنیاد اخلاقی را از زمان کودکی به فرزندان خود بیاموزد و بانه اندیشه و گفتار و کردار آنها را بر نیکی و بهره بخشی به دیگران استوار دارند . زیرا از این راه است که در زندگانی اجتماعی خود را دوست و یار جامعه و افراد دانسته و عضوی سودمند و سود بخش خواهد بود بنابراین نیکی راستین آنست که بهره ای آن بخود و دیگری ازرایی گردد . و این آموزش عالی را همواره باید در نظر داشت که "سادی و حوسبختی هنگامی بایدار می ماند که نیکی و نیکوکاری به آفریدگان اهورامزدا برسد و جهان و جهاسان از نیکی و سادی برخوردار باشند . اینست راه رستگاری در گیتی و میبو"

امید آنکه در راه نیکی گام برداریم و از نیکی خود دیگران را هم بهره مند سازیم .



نوروز - جشن آفرینش انسان

"ای اهورامزدا این پرمان جاودانی نست: که خوشبختی از آن تسمیت کند دیگران را خوشبخت سازد - پروردگارا برای استوار ماندن به آئین راستی بانیروی تن و روان و بدستکاری فروغ مهر و عشق و پای بند به دین و یاری به همگان خواهیم گویید تا ایس شادی که در پرتو آئین و پاداش زندگانی سراسر بیک منشی است بما ارزانی گردد (پسا - هات ۴۳ بند یک)

آری شادی و رندگانی راستین همگام با خوشبختی هنگامی فراهم است که در راه خوشبخت سازی دیگران بکار گرفته و در راه یاری و یابوری به همگان کام گیرد - این پرمان جاودانی اهوراست پیش از آنکه ما جس و شادی برپا سازیم باید به اندیشه دیگران و همگونگان خود باشیم: این فلسفه ایست که جشن نوروز بر آن استوار و دستوریست که باید سادی به آن پای بند باشد، همانگونه که کم و بیش می دانیم نوروز بر پایه آفرینش انسان نهاده شده و احترام و تقدسی از این جهت یافته است که همه از خورد و کلان بی اختیار به استقبالش می شتابند و بد شکرانه آن به شادی و شادمانی می گرایند در نوشته های اوستائی آمده است که آفرینش جهان در یک دوره و در شش هنگام انجام پذیرفته که ترتیب آن بدین قرار است:

"۱ - آسمان ۲ - آب ۳ - زمینی ۴ - گیاه ۵ - جانوران ۶ - انسان" آفرینش انسان برابر است با پایان سال و هنگامیکه روز و شب برابر و سال و فصل بهار آغاز می گردد و ایس حسی است که فراگیر همه است از آن جهت که بر پایه تکمیل آفرینش و آخرین آن انسان که با داشتن نیروی خرد و اندیشه آفریده ی برتر خوانده شده است پس جشن نوروز جشن انسان و برپا داشتن آن هم باید بر پایه اخلاق انسانی و فراهم آوردن شادی برای همگان باشد و از این جهت بود که آئین داد و دهش بنام جشنی و عیدی و هدیه، مرسوم و مقرر داشته بودند و ایک هم کم و بیش این آئین پایدار و پیروی می گردد - بنابرین جشن

نوروز جشن آفرینش انسان

نوروز یک جشن مردمی و جشن آفرینش و پیروزی که در سر فصل بهار فصلی که رستنیها و درختان جان تازه می یابند و سرسبزی خود را از سر می گیرند و فروغ امید و شادی در سراسر آفرینش درخشیدن می گیرند و تلاش و کوشش بار دیگر نیرو و توان خود را باز می یابد پس در چنین گامهای شایسته است که دست نیاز به سوی اهورای بی همتا برافراشته و از بین دارشها و داده ها سپاس بریم و با این فلسفه که باید خوشبختی خود را بر پایه خوشبخت سازی دیگران استوار داشت کار خود را در سال نو آغاز می نمائیم و اینک فرصتی است که بر خوانندگان ماهنامه شادباش گفته برای همگان آرزوی شادمانی و بهروزی نمائیم.

نوروز و ویژگیهای آن

(پسنا - هات ۵۱ بند ۲۰)

پروردگار باقلبی آکنده از مهر تو را می برستیم و خواستاریم به شادی و خوشبختی جاودانی دست یابیم.

با فرا رسیدن نوروز و آغاز سال - ما را یادآور جشنی است که سالهای درازی را پشت سر گذاشته و یکی از کهنسال ترین و شگفت انگیزترین جشنهای جهان شمار می آید و جشنی است که رخدادهای بسیاری بر آن گذشته و چون کوهی ستر پابر جا مانده و همواره مردم این سرزمین، این پیر کهنسال که هر ساله جوانی خود را از سر می گیرد از جان و دل بدبوا و با روان خود پیوند ناگسستنی داده اند. آری جشنی که بر فلسفه های وجودی خرد پسند استوار و نمایانگر دانش و فرهنگ گرانبھائی است باید جاودانه درخشان باشد:

نخستین ویژگیهای نوروز آنکه سر آغاز فصلی فرار دارد که طبیعت و رستنیهایش از خواب زمستانی بیدار و هستی یومرده اش به جنب و جوش گرائیده و سرسبزی و خرمی خود را باز می یابد. آنچنانکه با هنرنمایی و زیبا سازی خود هر بیننده ای را شاد و جان را صفا می بخشد.

ویژگی دیگر آنکه بنا بر اعتقادات مذهبی، چون روز بیش از نوروز آفرینش جهان مداخلت انسان به سرحد کمال می رسد بپاس این داده اهورائی روز شادی و سپاسداری پرمان و برگزاری آئینهای وابسته به آن خود گویای جنب ایمان و عقیده خلل ناپذیری

سراجام آنکه نوروز با برگزاری آن بهنگام برابر شدن روز و شب و محاسبه سال خورشیدی، آشکار کننده ی آشنائی بنیادگذار آن بدانش کیهانی و گردش زمین بدور خورشید و این رازیست که نخستین بار به جهانیان آموخته شد و این گویاست که سیاکان با دانش و فرهنگ ما بهر از گردی و جرخندگی زمین آشنا بوده و سال شماری خورشیدی را پایه گذاری

نوروز جشن آفریش انسان

نمودند برای اثبات این ادعا باید گفته شود که در هر بندی از اوستا که نسبی از زمیں بمیان آمده با صفت گرد چرخنده دور کرانه یاد شده است .

(زمویه یاس ک ره نه یادیری فاره یام) که برگردان آن رمیں گرد چرخنده دور کرانه است . این گفته‌ها اندکی از فلسفه‌هایی است که نوروز بر آن استوار و جاودانی و پابندگی آنرا پایدار ساخته و بیگمان باز هم همچنان درخشان خواهد ماند .

در این فرصت با استعانت از این پیام ورجاوند بنیاد پیامبرستانی "اشوررتشت" :

"بروردگارا آسایش و خوشیهای زندگی که بوده و هست و خواهد بود از روی مهر و کرم خویش بما ارزایی دار و در یرتو منش پاک و نیروی راستی ما را با خوشحلی بایدارهمدم ساز" (هات ۳۳ بند ۱۰) این جشن خجسته را به همه شادباش گفته آرزوی بیک زیوی و شاد زیوی برای همگان از درگاه اهورای بخساینده بخنا بشگرمهریان داریم و برای باوراستواریم که بنا به فرموده گاتها "شادی و خوشبختی از آن کسیست که دیگران را ساد و خوشبخت سازد ."

سرچشمه‌های آب درود می‌فرستیم ، بگذرهای آب درود می‌فرستیم و به انشعابات راه‌درود می‌فرستیم — بکوههایی که از آنها آب جاری است درود می‌فرستیم و بدریاچه‌ها و استخرها درود می‌فرستیم به کشتزارهای گندم سودبخش درود می‌فرستیم و به اهورا مزدا و زرتشت درود می‌فرستیم . برمیں گرد چرخنده دور کرانه و آسمان درخشان پر ستاره درود می‌فرستیم و ببادچالاک مزدا آفریده درود می‌فرستیم و به همه چیزهای بیک و سودمند درود می‌فرستیم
(هفتمین یشت)

این رمیں گرد چرخنده دور کرانه را می‌سنائیم آن آسمان درخشان پر ستاره را می‌سنائیم آنچه خوب که در میان آنهاست می‌سنائیم آنچه برازنده‌ی ستایش و شایسته ستایش و آنچه درخور پرستش مرد پارسانی است می‌سنائیم .

(فروردین یشت)



روز مهر و ماه مهر و جشن فرخ مهرگان

واژه مهر از دیرزمان در فکر مردم این کشور به فروغ دوستی و محبت و نیکی شناخته شده و با شیدن آن گونه‌ای شادی در احساس برانگیخته می‌شود.

زیرا دریافت راستین از فلسفه‌ی مهر بر این گفته استوار است که "مهر" فروغ فروزه‌های (خصایل) نیکی است که بهنگام آفرینش تن همگام با فره‌وهر و روان و دیگر نیروهای مینوی بر آن پرتو افکن می‌گردد و انسان را برای چیره گشتن بر اهریمن بدی و زشتی آماده می‌سازد. ازین روست که جشن مهرگان از جهه پایگاه و احترام همانند جشن نوروز که بر پایه آفرینش فره‌وهر انسان قرار دارد دانسته شده و از روزگاری بسی کهن بسا تشریفات خاصی برگزار می‌شده، افزون بر آن همانگونه که نوروز در سر آغاز سال جای دارد جشن مهرگان نیز در آغاز شش ماهه دوم سال و از دهم ماه مهر که نام روز بانام ماه برابر است برگزار می‌گردد و تا سیزدهم ادامه دارد.

ضمناً مراتب دیگری از جهت وقایع تاریخی بدان منسوب گشته که شرح آن سخن بدرازا می‌کشد ولی آنچه شایان دقت است آنکه جشن مهرگان به هنگامی برپا می‌گردد که کشاورزان کوششهای یکساله خود را به ثمر رسانیده و برداشت فرآورده‌ها به پایان می‌رسد و هم آهنگ کشت آینده آغاز می‌گردد بدین انگیزه است که این جشن را جشن کشاورزان دانسته‌اند. افزون بر آن در این روزگار ماه مهر سر آغاز سال تحصیلی است. همه نونهالان از نوآموز و دانش‌آموز و دانشجو بر اکثر آموزشی و دانشگاهی راه می‌یابند و برای آینده‌سازی آموزش می‌پذیرند. ناگفته نماند که هوده یکسال تلاش در راه آموزش در این ماه از جهت بیشی و فروزی و کم و کاست آرموده شده و درسجش پیشرفت و بالابرد آموزش آینده‌قرار می‌گیرد. و ضمناً فرزندان ما با این واژه خجسته نمود آشنا و در ویروهوشسان جایگزینی می‌گردد و این آموزشی است که باید از آغاز کار درسی فراآموز شود "مهر" فروغ دوستی – فروغ نیکی – فروغ همیاری – فروغ مردم دوستی – فروغ پیمانداری و سرانجام فروغ فروزه‌های یک‌سپینائی است و باید در همه جا و همه حال بکار گرفته شود.

باشد که فروغ مهر بر اندیشه و گفتار و کردار پرتوافکن و براهریم بدخوئی و کژ – اندیسی چیره گردد تا جهانی پیراسته و آراسته از نیکی و خوشی بهره‌ی همگان گردد. پروردگارا این آرزو برآورده فرما.

آیا ما زرتشتی هستیم؟ آیا ما باید زرتشتی باقی بمانیم

و آیا برای باقی ماندن چه طرح و تدبیری باید اندیشید

این پرسش سه گانه امروز بیش از هر هنگام مورد بررسی و کنجکاوی است زیرا نسل جوان و بخصوص در دوره ای که تحقیق و پژوهش جای تقلید و متابعت را گرفته می خواهد از این سه پرسش پاسخ بشود و طریق فکری و آموزشی خود را برگزیند زیرا مسلکها و روشهای سیاسی و فکری چند و چوسی راه آنها را فرا گرفته و گونه ای کشش و جذب و دفع هم در کار است بنابراین امروز بیش از هر هنگام نیاز بر آنست که مسائل عقیدتی و ایمانی با علم و منطق به نسل جوان تفهیم گردد و به اصطلاح با زبان روز به گفتگو درآید و اینک پاسخ به پرسش نخست "آیا ما زرتشتی هستیم" .

تا بحال زرتشتی بودن ما بر این پایه بود که ما در خانواده زرتشتی متولد شده و به اصول دین در محیط خانواده آشنا و آنگاه در مدرسه تا حدود مقدماتی هم خوانده و آموخته ایم اما ضرورت زمان این دو گامه را بسنده نمی داند زیرا سطح فکر و دانش آموزی از حد و مرز قدیمی پا فراتر نهاده است و همه چیز برپایه ی دانش راستین استوار گشته بویژه برای ما زرتشتیان که آموزش تعالیم دین و گزینش راه راستین آن بر اندیشه روشن و بررسی و پژوهش نهاده شده آنچنانکه در یسنا هات ۳۰ بند ۲ چنین آمده : "نه سخنان دانا گوش فرادهید - با اندیشه روش خود بسنجید - آنگاه راه نیک و بد را پیش از فرارسیدن روز واپسین برگزینید تا سرانجام کامروا گردید" .

با این دستور آسمانی گزینش راه راستین دین باید با بررسی کامل و اندیشه روشن انجام پذیرد نه اطاعت و پیروی کورکورانه بنابراین و با توجه به ضرورت زمان باید فرزندان خود را از روی منطق و دانش به مذهب آشنا سازیم و با زبان امروزی که زبان دانش دین باشد با آنها گفتگو نمائیم و نگذاریم فریبکاران که در این روزها فراوانند به نام مکتبهای فلسفی و سیاسی جوانان ما را بسوی خود کشانند و یکام خود فرو برند و بکشیم این گفته گاتاه را به آنها فراموز نمائیم .

آیا ما زرتشتی هستیم؟

"ای هستی بخش بزرگ دانا: بشود که مردم سخنان درست اندیش و دانائی که آموزشهایش درمان بخش روان و برای زندگی سودمند است گوش فرا دهند و آرا بکار بندند و به کسی گوش فرا دهند که درگسترش آئین راستی نواناست و بایبانی دلیذر فروغ تابناک دانش فراراه اوست (هات ۳۰ بند ۱۹) بنابر مراتب گفته شده راه راستین دین را بیاموزند و چون چرایی پر فروغ فرا راه زندگی خود قرار دهند .

پرسش دوم؟ آیا ما باید زرتشتی باقی بمانیم؟

مذهب زرتشتی که پایه آن بر اندیشه نیک نهاده شده و برتری انسان را بر دیگر آفریده‌ها بداشتن نیروی اندیشیدن تعلیم فرموده است میتوان به یقین گفت که در هر عصر و زمانی می‌تواند پاسخگوی نیاز روز باشد زیرا قوه تعقل آفریننده ترقی و سعادت بشر است و آنهم تعقلی که بر نیکی و راستی استوار باشد تعالیم مذهبی ما همواره بر این پایه تراز داشته و آنچه را که فرموده: استاد سخن و امر و دستور دین است: آیا مش و دستور سگانه اندیشه و گفتار و کردار نیک که سر لوحه آموزش اخلاقی است تا بحال شبیه آن که تواسسته بگوید و یا چه کسی توانسته بر آن چیزی بیافزاید یا به اصطلاح کاملتر سازد .

آیا تا بحال واژه‌ای کاملتر و رساتر برای آفریدگار یکتا و بی همتا "اهورامردا" در فرهنگی دیده شده است که دارای چنان معنی و مفهوم عالی و آموزنده‌ای باشد "اهورامردا" که از چهار واژه ترکیب یافته "اهو" به معنای "جوهر هستی" را "به معنای "بخشنده" مز" به معنای "برگ" و "دا" به معنای "دانا" که مجموعاً "هستی بخش بزرگ دانا است آیا کلماتی که برای نام آفریدگار در فرهنگها و دیبهای دیگر آورده شده کدام می‌تواند به این رسائی باشد آنگونه که آن نامها را تنها می‌توان معرف یکی از فروزه‌ها یا صفات اهورامردا بشمار آورد - کما اینکه خداوند که مورد استعمال امروزی است معنی صاحب و دارنده را می‌دهد "تا بدانند که این خداوندان ملک - کر بسی خلق است دنیا یادگار"

فلسفه هفت گانه امشاسپندان یا هفت گامه سیر تکامل و رسیدن به پایگاه جاودانی که مورد قبول و پیروی بسیاری مسلکهای فلسفی است مگر نه آنست که از سرچشمه جوشان تعالیم پیامبر باستانی زرتشت است "پیروی از خرد پاک - نیک اندیشی - هنجار آفرینش نظام راستی و حقیقت - ایمان به فرمانروائی اهورائی - مهر ورزی به هموع و اظهار فروتنی نسبت بدیگران - تندرستی درون و برون و نیرومند ساختن و روان و جاودانگی، افزون بر آن فلسفه سپنتامینو و انکره مینو "دو گوهر همزاد" (خرد پاک و خرد ناپاک) که با تعالیم

آیا ما زرتشتی هستیم؟

آن نه تنها مسئله عامض خیر و شر در جهان روشن بلکه چگونگی وجود آن (نیکی و بدی) که پدیده اندیشه انسان است فراآموز گشته و از طرفی حکومت این اصل یعنی دوگوهرهمزاد در سراسر آفرینش آشکارا دیده می شود بدین معنی که هر آفریده با ترکیب دو گوهر متضاد بوجود می آید: آفرینش انسان با پیوند جسم و روح تحقق یافته یا آب با ترکیب اکسیژن و هیدروژن و نباتات با اکسیژن و کربن بوجود آمده همچنین با دقت درد یگراشیاء می بینیم که همه دارای دو جزء متضاد بهم پیوسته هستند که همواره در کنش و واکنش می باشند از آن گذشته پایه و بنیاد صنعت بر این اصل استوار است کما اینکه روشنائی برق در نتیجه فعالیت دوشاخه مثبت و منفی بوجود می آید و میتوان پذیرفت که حکومت دو نیروی متضاد یادو گوهرهمزاد در تمام اجسام و ذرات مستقر و محقق است و این راز بزرگ را اشوزرتشت بر دانشمندان جهان گشوده است .

بنابراین تعالیم و مراتب است که ما باید پیوند خود را با مذهب خود استوارتر سازیم و این میراث گرانبها که بنابه گفته دانشمندان جهان پایه و بنیاد فرهنگ تمدن جهان بر آن استوار و الهام بخش دیگر مکاتیب است حفظ و به آیندگان سپاریم . و اینک گفته ای چند از دانشمندان بزرگ جهان :

پروفسور لنتس آلمانی که از خاورشناسان و اوستاشناسان مشهور و بنام است در یکی از کنفرانسهای خود چنین گفتند : برای پایان نامه تحصیلی خواستم تاریخ تمدن جهان را مطالعه و گردآوری نموده ارائه نمایم برای انجام این هدف به استاد خود مراجعه و از وی کمک خواستم نامبرده بمن گفت چون تمدن جهان بر پایه تمدن ایران استوار است بنابراین باید به کتابهای اوستا و مجموعه این فرهنگ کهنسال مراجعه و مقصود خود را در آن جستجو نمائی - با این توصیه بر آن شدم که زبان اوستا را آموخته و مستقیما "خود را وارد به مطالب آن نمایم و با این ترتیب توانستم به هدف خود دست یابم و اینک با اعتقاد کامل می گویم که فرهنگ و تمدن جهان مدیون فرهنگ و تمدن ایران است و تعالیم مذهبی آن الهام بخش دیگر تعالیم است . و اینک اظهار نظر پروفسور ادوارد براون انگلیسی که یقینا "معروف نزد همه است از جهت آنکه پروفسور ادوارد براون به ایران قلبا "عشق می ورزید چند بار به ایران سفر کرد و تالیفات ارزنده ای درباره این کشور انتشار داد . پروفسور در مقدمه کتاب انقلاب ایران چنین می نویسد : من اگر ایران را دوست دارم و باین کلمه عشق می ورزم از آن جهت نیست که مردم انگلستان در ایران منافی دارند بلکه من ایران را از آن جهت دوست دارم که در دامن خود زرتشت را پرورانده که تعالیمش الهام بخش تعالیم پیامبران بزرگ جهان است و آنچه او آموخته برای همیشه در خور پیروی است .

پروفسور ویلیام جکس امریکائی در کتاب گذشته و حال ایران پس از مطالعه و بررسی درتعالیم زرتشت می‌گوید مگر اندیشه سرچشمه گفتار نیست و هر آینه اندیشه به نیکی آراسته گردد یقیناً گفتار و کردار هم نیکاست و این همان دستور است که پیامبر بزرگ ایران به جهان تعلیم فرموده و با بحال همانند آنرا نه کسی گفته و نه هم کسی توانسته است آنرا نقض نماید خلاصه همه تعالیم اخلاقی پیامبران خارج از محدوده این سه دستور نیست و آن چیز است که مردم جهان همیشه بدان نیازمندند .

رابیندراناتاگورشاو و فیلسوف شهر هند درباره زرتشت چنین می‌نویسد " زرتشت یکی از بزرگترین پیغمبرانی است که در تاریخ بشر ظهور نموده و بوسیله فلسفه خود بشر را از زیر بار سنگین مراسم ظاهری آزاد ساخت و با کمال جدیت در برانداختن آن کوشید و اساس مذهب خود را بر تعالیم اخلاقی نهاد . اگر چه امروز بر ما واضح است که کردار نیک موقعی نیک است که فقط از برای نیکی بجا آورده شود نه به امید پاداش یا بیم عذاب ولی باید در نظر داشت این حقیقت درخشان موقعی از شخص زرتشت در جهان ظلمانی تابیدن گرفت که بشر در مرتبه درجه جهالت گرفتار بود .

هر آینه خواسته باشیم اظهار نظر دانشمندان جهان درباره تعالیم و گفته‌های زرتشت را در اینجا منعکس نمائیم مثنوی هفتاد من کاعذ شود . بنابراین به این اختصار اکتفا نموده و اینک پرسش سوم را به جستار پرداخته و به پاسخ آن مبادرت می‌نمائیم ؟ آنچه بر کسی پوشیده نیست آنست که ما زرتشتیان در هر کشوری که متوطن هستیم شمارمان اندک و در اقلیت قرار داریم مثلاً در هندوستان یکصد هزار نفر در برابر شصت ملیون یا ایران سی و پنج هزار نفر در برابر ۳۵ ملیون در کشورهای دیگر جهان نیز این نسبت شاید بمراتب کم‌تر باشد اما خوشبختانه این حقیقت در همه جا آشکار است که این اقلیت برای جبران کمیت به بالا بردن کیفیت پرداخته و چون نگین درخشان در بین موج جمعیت

خروشان نشاندار و متجلی هستند و تاکنون با تدبیر و حفظ اصالت اخلاقی و پیروی از سیاست عقلانی توانسته‌اند احترام اکثریت را نسبت به خود جلب نمایند این سیاست عقلانی باین ترتیب بوده که با حفظ اتحاد و استحکام مبانی اعتقادات دینی خود از سیاست کلی و قوانین اکثریت پیروی نموده‌اند و دنباله روی اکثریت را سرمشق خود قرار داده و هنگامی به مقابله و مقاومت برخاسته‌اند که بر آنها ستمی روا یا تجاوزی به حقوق خود احساس نموده‌اند .

بهر انجام جوانان ماضی حفظ اتحاد و اعتقادات دینی باید کیفیت علمی و خدمات اجتماعی و نوع پروری را افزایش داده و در سیاست مملکتی دنباله‌رو اکثریت و مقید بر رعایت از قانون جاری باشند آنگونه که شهرت نیک‌نیاکان که به آنها بارش رسیده به نحوی شایسته از آن بهره‌برداری و ارزنده‌تر به آیندگان سپارند .

برای باقی ماندن چه طرح و تدبیری باید اندیشید؟

پس از انتشار مطلبی تحت عنوان "آیا ما زرتشتی هستیم؟" آیا باید زرتشتی باقی بمانیم؟ و آیا برای باقی ماندن چه طرح و تدبیری باید اندیشید؟ بسیاری از صاحب نظران بوسیله تلفن یا ملاقات حضوری طرح موضوع را بموقع و بجا دانسته و ادامه این بحث را لازم و ضروری شمرده‌اند بخصوص که در مورد پرسش سوم که اصل مقصود و اهم منظور بوده به تفصیل بیان مطلب نشده و با کوتاهی سخن رفته‌است. برحسب اتفاق در همان شماره دو مطلب از دو نویسنده راستین نگر بازتاب داشت که هر یک بجای خود بنوعی طرح موضوع را تأیید می‌نمود: نخست از دوست دانشمند و خواننده باوفارضاقلی حکمی تحت عنوان "سخنی بادوستان و سرورانم" در ضمن گفتاری چنین بیان مطلب نموده‌اند (آبیاری این درخت کهن بوده که با حفظ اصالت نژادی و شکیبائی در قبل تضییقات گذشته آداب و سنن و عقاید خود را حفظ و نتیجتاً "حافظ فرهنگ و تمدن این کهن سرزمین آریائی بوده‌اند. و برماست که آبیاری در حفظ این کهن درخت آریائی کوشا باشیم) چون این سخن گویاست بیازی به شرح و تفصیل ندارد و دریافت مقصود آسان است.

برای آبیاری آن درخت و حفظ آن شایسته است که "جوانان ما ضمن حفظ اتحاد و اعتقادات دینی کیفیت علمی - خدمات اجتماعی و نوع پروری خود را افزایش داده در تاسیسات مملکتی دنباله‌رو اکثریت و مقید بر رعایت از قانون جاری باشند آنگونه که شهرت نیک نیاکان که به آنها ارث رسیده به نحو شایسته از آن بهره‌برداری و ارزنده تر به آیندگان سپارند."

یکی از دستورهای دینی و گام هفت‌گانه تکامل پیروی از نظم راستین اهورائی است نظمی که از آغاز تا پایان آفرینش فرمانرواست و آن فرمانروائی راس و روان ما شناخته و پذیرفته است و از آنجائیکه ما به اصل هستی نوسار معتقدیم و باورداریم همانگونه که

برای بافی ماندن چه طرح و

ذرات آفرینش هر آن در کشش و کوشش برای نوسازی هستند باید ما هم خود را با این هنجار هم برابر ساخته و با وضع زمان پیشرو - همگام بویستی داریم تا از کاروان پیشرفت و کسب دانش نوین باز نمانده از کیفیت اجتماعی ما کاسته نگردد.

اما این نوسازی به آن معنا نیست که اصول عقیدتی و بنیاد دینی خود را دچار دگرگونی نمایم بلکه باید در پرتو و الهام گیری از این تعالیم جهانی نو بیار آئیم .

خوشبختانه جوانان برومند ما با بینشوری ژرف از سالها پیش این ضرورت زمان را دریافته از شهری و روستائی از دارا و کم دار همه بسوی فراگیری دانش در سطح عالی شتافته و در تمام رشته های علوم و فنون به پایگاه والائی دست یافته اند و کمتر دیده شده که خود نمائی و تظاهری از خود نشان دهند . در آمارهای مطالعه شده و مطمئن این نتیجه بدست آمده که بین جامعه ما نسبت تحصیل کرده های مافوق لیسانس و دکترا در سطح جمعیت کشور ۷۰ برابر بیشتر بوده است بدین ترتیب که اگر در بین ۳۵ میلیون جمعیت کشور ۳۱ در هزار تحصیل کرده مافوق لیسانس ارائه شده بین جامعه ما این نسبت به ۲۰ در هزار رسیده و این شماره هر آن در حال افزایش می باشد و از سوی دیگر بین جامعه ای ما فرد بیسواد یافت نمی شود و به جرئت میتوان گفت که مرد و زن سالخورده هم سواد کافی آموخته اند .

از جهت کارهای خیریه و اجتماعی و سرمایه هائی که در این راه به مصرف رسیده نیز شهرت نیک نصیب گشته است همه ی توفیق ها و درخشندگی ها مدیون تعالیم مذهبی و نتیجه اتحاد و یگانگی باید دانست و اینک نیز طبقه جوان ما بایدا از تجربه سالخوردگان که حاصل عمری از آموزش و کوشش است پند آموخته و دانش خود را بر آن استوار دارند و بکوشند که حقایق تعالیم مذهبی را فراآموز گردند و پیوند یگانگی خود را با هر دسته ورسته از جامعه استوارتر سازند زیرا اجتماع امروز سازنده جامعه فرداست و آن فردائی که به جوانان تعلق دارد و این سالوده ایست برای حیات و بقای جامعه زرتشتی .

در ضمن بانوجه باینکه جوانان ما بیشتر برای تحصیلات عالیه در کشورهای بیگانه پراکنده اند پدران و مادران را وظیفه آنست که نسبت به ازدواج فرزندان خود با وسواس نگران باشند و ایکه که در اکثر کشورهای خارج ما زرتشتیان دارای سازمانها و مراکز اجتماعی هستیم باید وسایلی برای گنجینه شود که از دختران و پسران آمار تهیه و در حدود امکان زوجیات آشنائی باهم فراهم آید . تا از وصلتهای ناجور و خارج از مذهب جلوگیری گردد . این هم یکی از تدابیری است که باید بدان توجه شود .

بروردگارا از تومی پرسم : هرگاه شخص بیکانندیش و با تاب و توان ، در راه ترقی

خانه و شهر و کشور و پیشرفت راسنی و درستی کوشش کند از وصال تو بر خوردار خواهد گردید ؟
ای مردا اهورا - کی و چگونه چنین آرزوئی برآورده خواهد شد . (یسا - هات ۳۱)

کوتاه سخنانی از نویسنده

ای اهورای بی‌همتا بدین باور بی‌گمانم :
نماز و نیایشی پذیرای درگاه تست
که بر کردار نیکو و پاکی تن و روان استوار باشد
و با مهر ورزی و همیاری به همگونگان
و دلبستگی و وابستگی به شناخت تو همگام
و بیاری آگاهی و نیروی مینوی و روشندلی
فروغ بی پایانت را بر دلها افروخته ،
در پرتو منش پاک و وجدانی بیدار
همچون پرستندگانی پایدار
رستگاری دو جهان را سزاوار خواهیم بود .

دانا باید با دانش خود دیگران را آگاه سازد
بیش ازین شاید نادان سرگشته بماند
دانشمند راستین شب می آموزد و بامدادان می آموزاند
دانشمند راستین دانشش با پارسائی آراسته است
و دانشمند پارسا و پرهیزگار سرمایه گرانبهای هر کشوری است
و اینگونه دانشمندانند که برای مردم سازنده نیکبختی و کامروائی هستند
و بارو بر نیک از دانشی پدید می آید که بر پایه خرد پاک استوار باشد
و دانشی سودآور است که از منش و بینش نیک بهره گیرد
و دانشی نیکو در خور ستایش است که برای همگان نیکی ببار آورد
و سرانجام دانش نیک مزدا داده را می ستائیم که راه نیک نماید که ما را بسر منزل نیک
بختی رهنمون گردد .

ای آذر ای پرتوی از فروغ جاودانی اهورا
ای پاکساز پلیدیها و ناپاکیها
ای زداینده ی تاریکیها و سیاهی ها
ای گرمساز سردیها و فرسودگیها
ای فزاینده ی نیروها و توانمندیها
ای بخشنده خوشی و آسایش به مردمانها

کوتاه سخنانی از نویسنده

ای گرداننده‌ی چرخ و چرخها و ماشینها
ای روشنائی بخش دلها و جانها
ای برتر از همه داده‌ها و آفریده‌ها
ای رساننده بدرگاه اهورا نیازها و نمازها
و ایکه ستاینده‌ات بسی پاکدلها و دیندارها

نوروز آئینه‌ایست که زیبایی‌های جهان آفرینش را بازتاب می‌دهد
نوروز گویای رازهایی از جهان آفرینش است
نوروز زائیده‌ی تاریخ کهنسال کشور ماست
نوروز بار دیگر سال سالخورده را جوان می‌سازد
نوروز انگیزه‌ی پاکسازی خانه و خانواده و آراستن باغ و بوستان است
نوروز زداينده رنجشها و دلسرديهاست
نوروز آئين مهر و دوستي را گسترش مي‌دهد
نوروز پرتوافکن فروغ شادمانی است .
نوروز پیام‌آور امیدی تازه و زندگانی نوین است
نوروز مقدمش را گرامی و فرارسيدنش را بهمه شادباش مي‌گوئيم

ارج شناسی گامی در راه خداشناسی است
ارج شناسی از پایه‌های دینداری است
ارج شناسی نمایانگر نهادی پاک است
ارج شناسی از خرد پاک سرچشمه می‌گیرد
ارج شناسی افزاینده‌ی نیکوکاری است
ارج شناسی نشانگر فروزه نیک مردم‌داری است
و ارج‌شناسی نمودار تنگ نظری است
و ارج‌شناسی از درونی رشک‌آلود پدید آید
و ارج‌شناسی زبان رسان نیکوکاری است
و سرانجام ارج‌ناشناس - گرفتار در دست دیو تنگدستی است

بیائید با هم یگانه و هم بسته و هم پیوند باشیم
با پارسایان و پرهیزگاران هم گام باشیم
با بیکان و نیکوکاران هم پیوند باشیم
با کرفه‌کاران (ثوابکاران) و کرفه‌اندوزان هم بسته باشیم
از دانشمندان و خردمندان اندرز بگیریم
و از فروغ دانش، روان و جان بیارائیم
و چشم و دل را بینا و هوش و ویرو خرد را به یکی بکارگیریم
و از بدی و بدخواهی به پرهیزیم
کیسه‌توزی و دژخوئی را از خود دور سازیم
تا در زندگانی کامروا و روز و روزگارمان بکام باد

ای اهورا مزدا ی بیهمتا ترا سپاس می‌بریم
که خرد پاک را بر هستی ما پرتوافکن ساختی
و بما فروغ آگاهی و بینائی بخشیدی
و ما را با نیروی اندیشیدن و گفتن و کوشائی آفریدی
و توان آن دادی که راه چسان زیستن را دریابیم
و بما آزادی شناخت راه راستین ارزانی فرمودی
و بما آموختی که جهان آفرینش بسوی رسائی و کمال رهسپار است
این فرمانی است جاودانه که از آغاز تا فرجام در انجام خواهد بود:
هر آنکه راه‌نیکی را گیرند و از بدی پرهیز نماید
هر آنکه پارسائی و پرهیزکاری را پیشه خود سازد
و از کژی و ریا و فریبکاری دوری گیرند
بیگمان در این گیتی کامروا و در مینو سرافراز خواهد بود

دانش دین راهنمای خداشناسی است
دانش دین سازنده‌ی اجتماعی سالم است
دانش دین سامان بخش زندگانی است
دانش دین روشنگر خرد پاک است
دانش دین بیک ساز اندیشه است

کوتاه سخنانی از نویسنده

دانش دین استوار کننده‌ی امید و خوشبینی است
دانش دین دوستی و برادری را پایدار می‌سازد
دانش دین: دانش و بینش را فزاینده می‌سازد
دانش دین چشم دل را باز و گوش هوش را شنوا می‌سازد
دانش دین راه را برای زندگانی نیک هموار می‌سازد
و سرانجام دانش دین فروغ‌آهوائی را بروان و خردتابان و احساس‌خوشبختی را استوار می‌سازد

دانش راستین از خرد پاک سرچشمه می‌گیرد
دانشی راستین است که هوده‌ی نیک ببار آورد
دانشی را راستین باید خواند که سامان‌ده جهان باشد
دانشی درخور ستایش است که برای همه سودرسان باشد
دانشی را میتوان نیک شمرد که راهگشای مردم باشد
دانشی که بر دین استوار باشد آسیب رسان نخواهد بود
دانش راستین چون چراغی است که دل تیره را روشن می‌سازد
دانشی که بارو برش نیک است باید بدان گرایش یافت
از دانش بدفرجام باید دوری جست
و چه بسا دانشهائی که مرگ‌آور و جانسور است
سنا بریر، بی دانشی از چنین دانشهای زیانبار نیکوتر است

احساس خوشبختی هر کس بر میزان گذشتش استوار است
گذشته‌های مادی باید با گذشته‌های اخلاقی توأم گردد
فراموش کردن و بخشیدن بدیه‌های دیگران، یکی از عوامل احساس خوشبختی است
یکی دیگران را باید بدل سپرد و بدیه‌ها را فراموش کرد
نیکی راستین آنست که از آن بهره‌ای بدیگران رسد
همانگونه که خورشید تابش خود را بر هیچ آفریده‌ای دریغ ندارد
نیک مشی بهنگامی سودمند است که از آن کردار نیک ببار آید
و کردار نیک آنست که بدون چشمداشتی بار و برش بدیگران رسد
همچنین گفتاری نیک است که از آن گزندى به کس نرسد
و دلی آورده نگردد و بکار نیکی زیان نرساند
سرانجام سرای روشن نیکی بهره‌ی کسیست که راه و روش نیک را بپیماید

کوتاه سخنانی از نویسنده :

بزرگترین دشمن انسان حس حسادت است
حس حسادت: بدبینی و بدخواهی را می‌پروراند
حس حسادت بغض و کینه را بوجود می‌آورد
حس حسادت آفریننده‌ی دشمنی و کاهنده‌ی دوستی است
حس حسادت زاینده‌ی حس طمع و آزمندی است
حس طمع مایه‌ی ناخشنودی و ناخرسندی است
حس طمع هوسهای نابجا و ناوارد را پایه‌گذار است
طمع ورزی و آزمندی مانع احساس خوشحالی است
آزمندی اندیشه را براه کژی رهسپار می‌سازد
آزمندی مایه ناراضی فکر و اندیشه است
و سرانجام حس حسادت و آزمندی مانع احساس خوشبختی و شادمانی است

به آب داده‌ی نیک اهورا مزدا درود می‌فرستیم
و این آخشیک پاکساز و پاکی آفرین را می‌ستائیم
آبرا می‌ستائیم که زندگانی را دوام بخشد
آبرا می‌ستائیم که جهان آفرینش را خوش و خرم سازد
آبرا می‌ستائیم که همه هستی یافتگان از او پایدگی یابند
آبرا می‌ستائیم که زمین را بارور و گیاهان را شکوفان سازد
آبرا می‌ستائیم که درخت را شکوفه‌دار و شکوفه را بمیوه مطبوع رساند
آبرا می‌ستائیم که خوردنیهای توانبخش را پروراند
آبرا می‌ستائیم که فراورده‌های بهره ما گرداند
بر آب درود می‌فرستیم که تن را توانا و جان را صفا بخشد
و بر ماست که آب را از هر پلیدی و آلودگی بدور سازیم



کوتاه سخنانی از نویسنده :
دانش دین فروغی است جاودانه
زداینده بدیها و نارواییهاست
ودانش بار و بر خرد و اندیشه است
اندیشه سازنده و فراگیر آموزش دانش است
دانش چشم دل را بینا، تن را توانا میسازد
دانش آرایندهی زندگانی و بهزیستی است
دانش روشنائی بخش راه بسوی سامان راستین است
و آن دانشی نیک و آموزنده است که نیکی ببار آورد
ودانشی بار آور نیکی است که بر پایه دین استوار باشد
ودانشی که از راه دین فرا آموز گردد سود بخش است
ودانشی که فارغ از دستور دین باشد زیانبار است

خوشبختی از آن کیست که در کار و کوشش است
کار و کوشش سازندهی زندگانی نیک است
کارهای سازنده هنگامی نیک است
که بهره ای بدیگران رسد
و جهان را آباد و زندگانی مردمان را شاد سازد
کوشش در راه پیشبرد و پیشرفت جهان
خودگامی بسوی رسائی است
ورسیدن به رسائی آماج آفرینش است
که تنها با کوشش و تلاش پا برجا خواهد شد
تنبلی و بیکارگی مایه تنگدستی و بیچارگی است
و بدبخت آنکه باین بیماری زیانبار دچار گردد